بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب سرخاب رمل

کتابخانه علوم و فنون غریبه

گروه علوم مشهد

شیخ سلیمان

0016178194147

https://t.me/soltan_khorasan

رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم و تمم بالخیر

ثنای الحکم و شکری حمد بعدد ذرات رمل لایق فردیست که اشیا را از موج آفرید و از حقیقت نقطه کم از واحد ورود
ورود بر نقطه مرکز نبوت و دایره زوج رسالت **نظم** محمد باعث افلاک و انجم ٭ ز اوصاف
کمالش عقل کل گم ٭ چو در نور تجلی یافت صورت ٭ وجود هر دو گیتی شد ضرورت ٭ ز ذرات
جمالش داد اشکال ٭ خبر از بود نابود همه سال ٭ ز لطفش نقطه شد گویا اسرار ٭ سر آمد سیرهایی دور پرگار
صلی الله علیه وسلم و آله و علی من الیه من عترته و لوا به و بعد بر رای عالم آرای اصحاب اولو الالباب
پوشیده نماند این علم رمل اسراریست از آثار پیشینیان که حق عز و جل علی پیغمبر فرماید آیت ایتونی
بکتاب من قبل هذا او اثارة من علم ان کنتم صادقین و بلسان فصیح شان سید المرسلین سزاوار شده
حدیث کان نبی من الانبیاء یخط بخطوط الرمل فمن وافق خطه خطه فقد اصاب و صدر اولیا
علی المرتضی میفرماید شعر الم تر ان الله جل ثناؤه افاض علی ادریس علما و الهمه علما النقاط
بفضله و اوحی الیه حل ما کان مشکلا و بالجمله او علمیست که مکشوف می شود با و
مغیبات اشیاء بحسب بیوت دوازده کانه و اشکال شانزده کانه بحسب نقطه

نقاط

سایره بمرکز موافق یا مصادق یا مسالم یا مخالف منقطه از نقاط اشکانه آتش و باد و آب و خاک

که هریک ناطق اند بر تربری از اسرار مغیبات اشیا و این علم شریف محتاج الیه خاص و عام است

که هیچ نفسی نیست که خالی از مطلوب و مطالب و مکاره باشد و دلیل هر دو والبته علم است

و چون این دانسته شد چنین گوید بنده پر عقاب سرخاب که مدت چهل سال پیروی این علم

میکردم و از هر طرفی جست و جوی نمودم کتب بسیار و رسائل بیشمار ازین فن در نظر آمد هریکی

مخالف نوعی دیگر و تجربه اقوال مینمودم اکثر بخطا و منجر بفساد بود الا اقوال که مؤید بوحی و اسرار

نبوت بود که بلفظ قاطع مینمود و آن اقوال بواسطه بعد زمان نزدیک بحد انعدام رسیده بعد

کوشش بسیار کرده در بلاد و امصار و انصار که افعال و اقوال حضرت دانیال علیه السلام

من الله الملک المتعال که درین علم از هر باب که مانده باشد جمع نماید بقدر وسع و کوشش

چند مسئله که یافت جمع نمودیم تا مبتدی را هادی و داعی گردد بطرق رموز حق و هو شد در این

رساله جمع کردم برین سبیل اما بعد بدانکه بنای احکام حضرت دانیال علیه السلام بر چهار نقطه است

اول آتش که بمنزله روح است دوم باد که بمنزله عقل است سیوم آب که بمنزله نفس است

چهارم خاک که بمنزله جسم است و این چهار نقطه بحسب فردیت تنها و زوجیت تنها

یا بحسب ترکیب از هر دو در مراتب چهار گانه شانزده شکل صورت میگیرد پس اشکال افراد

آتش و باد و آب و خاک اشکال شانزده گانه بحسب نقاط اندرج که دایره خاص

حضرت دانیال علیه السلام است برین ترتیب نموده میشود

بدانکه آتش درین دایره بحسب علی الانفراد است که یک فردیت آن یک خانه

Marginal notes:

و هو حق و هو شد در بیان

یا از زوج و یا ترکیب از هر دو بحسب مراتب چهار گانه

و ازواج و ترکیب از هر دو

در میان حرکت کرده و باد بحسب عدد ب ج د و است دو حرکت بحسب دو خانه در میان کرده و
بحسب عدد دال است که چهار خانه در میان حرکت کرده و خاک بحسب عدد ح که هشت است هشت خانه
حرکت کرده پس حرکت آتش یکی باشد و حرکت باد دو و حرکت آب چهار و حرکت خاک
هشت و هر یکی ازین آتشها طالب آتش دوم خود اند بترتیب دایره و هر یکی ازین بادها طالب
باد دوم خود اند بحسب دایره و هر یکی ازین خاکها طالب خاک دوم خود اند بحسب دایره
پس ابتدای آتش از کرده اند و او را آتش اول خوانند و مطلوب او دایما آتش
دوم است که و مطلوب آتش دوم آتش سیوم است که و مطلوب آتش سیوم آتش
چهارم است که و مطلوب آتش چهارم آتش پنجم است که و مطلوب آتش پنجم
آتش ششم است که و مطلوب آتش ششم آتش هفتم است که و مطلوب آتش
هفتم آتش هشتم است که و مطلوب آتش هشتم آتش اول است که تمام شد
دور آتش باز ابتدای باد از کرده اند و او باد اول است که و مطلوب او باد
دوم است که و مطلوب باد دوم باد سیوم است که و مطلوب باد سیوم باد چهارم است
که و مطلوب باد چهارم باد پنجم است که و مطلوب باد پنجم باد ششم است که و مطلوب باد ششم باد هفتم است که
باد هفتم باد هشتم است که و مطلوب باد هشتم باد اول است که تمام شد دور باد پس
ابتدای آب از که بیاض است و اینرا آب اول گویند و مطلوب آب اول آب دوم است
که و مطلوب آب دوم آب سیوم است که و مطلوب آب سیوم آب چهارم است که
و مطلوب آب پنجم آب ششم است که و مطلوب آب ششم آب هفتم است که و مطلوب

آب هفتم

سیوم دور آتش

آب هفتم آب هشتم است که [illegible] باشد و مطلوب آب هشتم آب اول است که بیاض بود تمام
پس ابتدای از خاک اول که آتش گم ده اند و مطلوب او خاک دویم است که [illegible] و مطلوب
خاک دوم خاک سیوم است که [illegible] و مطلوب خاک سیوم خاک چهارم است که [illegible] و مطلوب خاک
چهارم خاک پنجم است که [illegible] و مطلوب خاک پنجم خاک ششم است که [illegible] و مطلوب خاک ششم خاک هفتم
است که [illegible] بود و مطلوب خاک هفتم خاک هشتم است که [illegible] و مطلوب خاک هشتم خاک اول است که [illegible] بود

تمام شد دور خاک فرد

مطلوبات آتش فرد

١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

مطلوبات باد فرد

١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

مطلوبات آب فرد

١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

مطلوبات خاک فرد

١	٢	٣	٤	٥	٦	٧	٨
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

هشت انواع آتش

اکنون طالب و مطلوب ازواج این دایره بیان کنیم و آن این است ابتدا آنکه زوج آتش اول
و او را آتش اول گفته اند و مطلوب زوج آتش اول زوج آتش دوم که است و مطلوب
زوج آتش دوم زوج آتش سیوم است که و مطلوب زوج آتش سیوم زوج آتش چهارم
است و مطلوب زوج آتش چهارم زوج آتش پنجم است که است زوج آتش پنجم
زوج آتش ششم که است و مطلوب زوج آتش ششم زوج آتش هفتم که است و مطلوب زوج آتش
هفتم زوج آتش زوج آتش هشتم که است و مطلوب زوج آتش هشتم آتش اول است که باشد

هشت ازواج باد

دور ازواج آتش تمام شد ابتدا از ازواج باد کنیم زوج را باد اول گفته اند و مطلوب زوج باد
اول زوج باد دوم که است و مطلوب زوج باد دوم زوج باد سیوم که است و مطلوب زوج باد سیوم
زوج باد چهارم است و مطلوب زوج باد چهارم زوج باد پنجم که است و مطلوب زوج باد پنجم زوج
باد ششم است که و مطلوب زوج باد ششم باد هفتم است و مطلوب زوج باد هفتم زوج باد هشتم است
و مطلوب زوج باد هشتم زوج باد اول که است دور ازواج باد تمام

هشت ازواج آب

ابتدا از ازواج آب
کنیم زوج آب را زوج آب اول گفته اند و مطلوب زوج آب اول زوج آب دوم است و مطلوب
زوج آب دوم زوج آب سیوم است و مطلوب زوج آب سیوم زوج آب چهارم است که مطلوب زوج آب چهارم
زوج آب پنجم است و مطلوب زوج آب پنجم زوج آب ششم است و مطلوب زوج آب ششم زوج آب هفتم

[illegible]

بحث ازواج خاک

که [illegible] است و مطلوب زوج آب هفتم زوج آب هشتم است که [illegible] و مطلوب زوج آب ششم زوج آب اول [illegible] است
تمام شد دور ازواج آب ابتدای ازواج خاک کنیم [illegible] را زوج خاک اول گویند و مطلوب زوج خاک
اول زوج خاک دوم [illegible] است و مطلوب زوج خاک دوم زوج خاک سوم که [illegible] است و مطلوب زوج
خاک سوم زوج خاک چهارم که [illegible] است و مطلوب زوج خاک چهارم زوج خاک پنجم [illegible] که است و مطلوب خاک
پنجم زوج خاک ششم است [illegible] است و مطلوب زوج خاک ششم زوج خاک هفتم [illegible] است و مطلوب خاک هفتم زوج
خاک هشتم است و مطلوب خاک هشتم زوج خاک اول است [illegible] تمام شد دور ازواج خاک هذا اول
مطلوب آتش زوج و مطلوب باد زوج و مطلوب ازواج آب زوج و مطلوبات ازواج خاک زوج مفصلاً

مطلوبات آتش ازواج

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

مطلوبات باد زوج

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

مطلوبات آب زوج

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

مطلوبات خاک زوج

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

مواليد ثلاثه

۱ حیوانی بمعنی جنبنده

۲ نباتی بمعنی رویند

۳ کانی [illegible]

فایده نزبان ناطق است از حیوانات روحانی دوم غیر روحانی اول روحانی مثل ملایکه و آدمی و غیر روحانی چون وحوش و طیور و گاو و خر و مور و مورچه و هر چه بدین ماند و نبات آنچه با منفعت و بی منفعت درختانی بی بهره دیگر معدنیات آنچه لطیف است چون زر و نقره و لعل و یاقوت و زمرد و آنچه کثیف است چون سنگ و کلوخ و مراتب پنج نوع است رباعی خماسی سداسی سباعی ثمانی هر یک جسم و صورت [illegible] داره و شواهد قریب و بعید شو آید و امتزاج و اتصال با خانه است چنانکه اول را با دوم و دوم را با سیوم و سیوم را با چهارم تا آخر لا اشتراک بر چهار نوع است اول شرکت سببی است دوم شرکت طبیعی سیوم شرکت بطبع موافق چهارم شرکت بمراتب موافق و فعل موافق لا شرکت سببی نسبت اول را با دوم و دوم را با سیوم و سیوم را با چهارم تا آخر لا شرکت طبیعی است که اول شریک هفتم است و دوم را با هشتم و سیوم را با نهم و چهارم را با دهم و پنجم را با یازدهم و ششم را با دوازدهم لا شرکت بطبع موافق است [illegible] شکل بر یک طبع بود آتشی با بادی مائی با خاکی لا شرکت موافق آن بود که هر دو شکل که مرتبه باشند از رباعی و خماسی [illegible] شرکت بفعل لا موافق آن بود که فعلی بند و بگشاید هر دو چنانچه بند دوار سعادت و نتقاوت [illegible]

شاهد قریب از طالع دوم

شاهد بعید از طالع هفتم

فایده در معرفت اوتاد و مایل اوتاد و زایل اوتاد و وتد الوتد قوی است فایده بدانکه نقطه خانه اول قوت و تند دارد و دلالت بر حال است بخبر آنچه الحال اکنون بظهور میرسد و در خانه هفتم و نهم و سیزدهم بر جنس است [illegible] قوت میانه دلیل مستقبل یعنی پس از هر کار تو بظهور خواهد رسید و در ششم و دهم و چهارم [illegible] بر جنس است و در خانه

سوم [illegible]

سیوم زایل الوتد است قوت ضعف دارد و تعلق بماضی دارد و از گذشته می‌رسد
و در خانه هفتم و یازدهم و پانزدهم نیز خلص است و در خانه خاک قوت وتد الوتد است
یعنی چهار مرتبه قوت است نقطه با در دوم و ششم و دهم و چهاردهم قوت وتد دارد
و در خانه سیوم مایل است و هفتم و یازدهم و پانزدهم نیز خلص است و مایل الوتد است و در
خانه خاک چهارم و هشتم و دوازدهم و شانزدهم است زایل الوتد است ماضی و ضعیف است و در خانه
آتش وتد الوتد است یعنی اول و پنجم و نهم و سیزدهم نقطه ت در خانه سیوم و هفتم و یازدهم و
پانزدهم قوت وتد دارد و خانهای خاک مایل الوتد و بقوت میانه و آن چهارم و هشتم
و دوازدهم و شانزدهم است و در خانه آتش زایل و ماضی و قوت ضعیف و از گذشته می‌رسد
و آن خانه اول و پنجم و نهم و سیزدهم است و در خانهای باد وتد الوتد است و آن دوم و ششم
و دهم و چهاردهم است نقطه ث در خانه خاک قوت وتد الوتد دارد و آن چهارم
و هشتم و دوازدهم و شانزدهم است و در خانه آب مایل است و بقوت میانه و از مستقبل می‌رسد
و آن سیوم و هفتم و یازدهم و پانزدهم است و در خانه باد زایل است و بقوت ضعیف و از
ماضی می‌رسد یعنی دوم و ششم و دهم و چهاردهم و در خانه آتش وتد الوتد است یعنی چهار مرتبه
قوت دارد و آن اول و پنجم و نهم و سیزدهم است بدانکه هر شکلی و نقطه که در وتد خود بود بالقدر
و قیمت و عزت و شهرت تمام بود و در مایل القدر و عزت و شهرت میانه و در زایل بقدر و ضعیف
و بقیمت و بی عزت و مجهول است مسئله اگر کسی کاری در پیش داشته باشد و خواهد که بداند که
آنکار از قوه بفعل می‌آید اگر مطلوب نقطه در وتد بود آن کار نزدیک بود و از قوه بفعل می‌آید

و در مرکز آب مایل الوتد یعنی بقوت میانه

و از حال حس خبر دارد

محتمل

پی با نبود و اگر مطلوب در مایل بود آن کار میانه بود و محتمل الوقوع است و اگر در زایل بود آن کار تیز
و در فعل بناید و ترک خواهد کرد و اگر در وتد الوتد بود با علامت وقوع آن کار نیز باشد و زود
وقوع یابد فایده در طبیعت خانهای رمل خانه اول وتد خانهای آتش است و خانه پنجم مایل
آتش است و خانه نهم زایل آتش است و خانه سیزدهم وتد الوتد آتش است و گواه اول است
خانه دوم وتد خانهای باد است و ششم مایل الوتد است و خانه دهم زایل است و چهاردهم
وتد الوتد است و گواه دوم است خانه سیوم وتد خانهای آب است و هفتم مایل است و یازدهم
زایل است و پانزدهم وتد الوتد است و گواه سیوم است خانه چهارم وتد خاک است و خانه
هشتم مایل است و دوازدهم زایل است و شانزدهم وتد الوتد است و گواه خانه چهارم است
و این مقدمه در حساب بکار آید زیرا که وتد آتش که اول است احاد است و مایل که پنجم است
عشرات است و زایل که نهم است مآت است و سیزدهم که وتد الوتد است الوف است
برابر وتد باد که خانه دوم است احاد است و خانه ششم که مایل است عشرات و دهم زایل
مآت و چهاردهم که وتد الوتد است الوف است برابر وتد آب که سیوم است احاد است
و هفتم که مایل است عشرات و یازدهم که زایل است مآت و پانزدهم که وتد الوتد است
الوف برابر خانه خاک که چهارم است احاد است و هشتم که مایل است عشرات و
دوازدهم که زایل است مآت و شانزدهم که وتد الوتد است الوف پس مطلوب هر یک از
نقاط که در وتد خود باشد حکم بر احاد کنند و در مایل الوتد بر عشرات و در زایل الوتد مآت
و در وتد الوتد الوف یعنی در زر آید است اگر کسی از ایام گذشته پرسد یا سوال از آینده کنند

یاد دارم خیلی در دست

یا دانه چند در دست گیرد و گوید که چند است بعدد مطلوب نقطه را نظر باید کردن که در کجاست از آتش
یا باد و آب و خاک در وتد احاد بود یعنی از یکی تا چهار و در مایل عشرات بود یعنی از پنجم تا هشت
و در زایل مآت بود یعنی از نه تا دوازده و در وتد الوتد الوف بود یعنی از سیزده تا شانزده
اگر [illegible] بود در وتد آید احاد الوف بود و اگر در مایل آید عشرات الوف بود و اگر در زایل آید
مآت الوف بود و اگر در وتد الوتد آید الوف الوف بود مثلا هذا ابجد و در ز[illegible]
نقطهای در هر خانه و هر شکلها چهارگانه بدانکه نقطه آتش بلونی زرد است در مرکز خویش و
در مرکز باد نارنجی است و در مرکز آب خود رنگ است و در مرکز خاک جگری است نقطه باد
در مرکز خود سرخ رنگ است و در مرکز آتش نارنجی و در مرکز آب کل پنبه و در مرکز خاک کل تفته
و تیره است نقطه آب در مرکز خود سفید است و در مرکز آتش نباتی رنگ است و در مرکز باد گلگون
است و در مرکز خاک سفید تیره که زند نقطه خاک در مرکز خود سیاه است و در مرکز آب [illegible]
و در مرکز باد سیاه و سرخ و در مرکز آتش سیاه و زرد و اینمقدمه در رخسی و لون [illegible]
بکار آید غیر نباید دانست چهره در رنگ هر یک در خانهای چهره آتش زرد چهره و باد
سرخ چهره و دراز و آب سفید چهره و پهن و خاک سیاه چهره و گرد و اگر آتش و باد [illegible]
مثلا [illegible] پس ممزوج کند و بگوید که زرد چهره که سرخی زند و اگر مرد بود و اگر خواهد که معلوم کند
که نشانی بر چه عضو دارد و از [illegible] طالع گوید و هم بیند که مطلوب طالع در کجاست اگر در اول
بر سر نشان دارد و اگر در دوم بر گردن و حلق و اگر در سوم باشد بر دستها و قیاس علی هذا
باب فی الفاظ فایده اندر دلالت نقطها بر اشیاء بدانکه مدلول آتش نخستین آنکه شرف است

در خانه آتش

قس

ان ن باشد و مدلول باد حیوان عجم بود بجهت آنکه یکمرتبه از آتش فرودتر است و مدلول آب نبات است
بجهت آنکه از باد مرتبه فرودتر است و مدلول خاک جماد است بجهت آنکه از آب فرودتر است.
پس باید دانست اگر آتش در باد بود حیوان بود که آدمی را بکار آید و اگر در آب بود حیوانی بود
که در آب باشد و اگر در خاک بود حشرات الارض بود و اگر باد در آتش باشد حیوان ناطق بود
و اگر در آب بود صامت بود و اگر در خاک بود حیوانی که در جوف زمین متوکن باد یا در سوراخ
پنهان شود و از آفتاب و نور گریزان باشد ~~و از آفتاب و نور گریزان~~ باشد فائده در داخلی
و خارجی نقطها بدانکه نقطه آتش خارج است و باد منقلب و آب داخل و خاک ثابت و آتش در خانه
باد منقلب و خارج است و در خانه آب داخل و در خانه خاک ثابت و باد در خانه آب ثابت
و داخل و در خانه خاک منقلب و در خانه آتش خارج و منقلب و آب در خانه خاک منقلب و در خانه
آتش خارج و در خانه باد ثابت و داخل و خاک در خانه آتش ثابت و در خانه باد منقلب و خارج
و در خانه آب داخل فائده در نر و ماده و علوی و سفلی و سبکی و گرانی پس بدانکه نقطهای
آتش و باد نر اند و آب و خاک ماده و آتش و باد سبک اند و آب و خاک گران و آتش و
باد علوی اند و آب و خاک سفلی اند فائده وزن اشیاء آتش یک وزن و باد ده وزن
و آب صد وزن و خاک هزار وزن آتش احاد و باد عشرات و آب مآت و خاک الوف
دیگر آتش و باد روشنی و روزی و آب و خاک تیرگی و شبی دیگر آتش از صباح تا چاشت و باد از
چاشت تا پیشین و آب از پیشین تا عصر و خاک از عصر تا شام آتش و باد قابض و
آب و خاک باسط دیگر آتش تیزی کند و آب و باد نرمی کند خاک سردی و درشتی کند
آتش و باد

۶

دیگر آتش و باد ارزانی و آب و خاک گرانی آتش و باد گرمی کنند آب و خاک سردی کنند آتش و باد

شریف و آب و خاک چیزهای خسیس دیگر آتش شرقی و باد شمالی و آب مغربی و خاک جنوبی

دیگر آتش جای بلند و باد نرم و آب هموار و خاک نشیب و مغاک دیگر آتش تابستان و باد

بهار و آب صیف و خاک شتا و بقولی آب تیرماه و بقولی زمستان و بقولی خاک زمستان

و بقولی پاییز دیگر آتش جوان باد کودک آب کهل خاک پیری فایده در مسایل متفرقه مهمه

معظم این فن معرفت دزد است هر چیزی که دزدیده باشند از نقطه هفتم گویند خواه جان دارد

خواه بیجان و صورت دزد را از مطلوب نقطه هفتم گویند و مقام دزد را از نقطه دهم گویند

و نقل و حرکت دزد را از نهم گویند و بدست آمدن دزدیده را از دوم اصلی و دلیل رمل است

یعنی از دوم طالع و مقام هم داخل و از دوم دانستن اعضای دزد بدانکه نقطه هفتم را از ان

سر و هشتم را گردن و نهم را دست و دهم را سینه و پشت و یازدهم را پهلو و دوازدهم

شکم و ناف و سیزدهم کمر و نیزه و چهاردهم سرین و مقعد و پانزدهم ران و شانزدهم

زانو و اول ساق و دوم پای اگر نقطه مطلوب این نقطها در مرکز موافق بود آن عضو سلامت

و بی نقصان بود و الا آنه عیب دارد دانستن از رنگ نقاط گویند فایده بدانکه مطلوب

بر چهار نوع است مطلوب حالی و مطلوب مستقبل و مطلوب مکرر و مطلوب غایبانه اگر مطلوب

هر یکی از اینها ساقط بود از طالع باید دید که مطالب کدام از حرکات و مرکزی موافق دارد

حکم از آن باید کرد مثلاً اگر کسی گوید که این غایب می آید یا نه اگر مطلوب هفتم در رمل

موجود باشد منظور بود بطالع در مرکز موافق دلیل است بر آمدن غایب و اگر مطلوب هفتم

در رمل نباشد و اگر باشد از نظر ساقط بود و غایب نمی‌آید مثلاً اگر پرسند که بیمار به شود یا نه
نظر کنند اگر مطلوب ششم در رمل موجود نباشد بیمار به شود و اگر باشد اگر با غیر نظر ساقط
بیماری دیرتر کشد و اگر مطلوب با غیر ناظر بود یعنی در هشتم خود باشد بیمار بمیرد فایده اصل علم
در این فن آنست که طالب مطلوب را بعد العوا از آن نظرات و مرکز ها را از ضعف و قوت
و مفقود شدن نقطه یا نشدن و اگر نقطه مطلوب در خانه آتش مفقود شود اشخص
و آن مدعا زود و برطرف آید شود یعنی آن کار زود بانجام رسد و اگر در خانه باد مفقود شود از
آتش دیرتر و اگر در خانه آب مفقود شود از آتش و باد دیرتر و اگر در خانه خاک مفقود شود
بغایت دراز کشد مثلاً نقطه آتش در اول و از ضرب او با حاصل شود
چون در مرکز خود آتش مفقود است کار زود بر آید زیرا که مرتبه دوم است پس چون باد
را که خود شش هست اگر در نقل او ضرب کنی حاصل شود پس باد در دوم مفقود
این کار دیرتر بر آید پس چون آب در خانه سیوم چون با ضرب کنی شود این کار
دیرتر بر آید از همه اگر سؤال از بیمار باشد و آتش در خانه آتش مفقود شود هر چند توقف افتد
نگرانی نباشد و اگر در خانه باد مفقود شود از آتش در توقف تر و اگر در مرکز آب مفقود
شود بیمار بمیرد اگر مرکز خاک مفقود شود بیماری دراز کشد و آخر به شود و گفتگو در برطرف شود
و زندانی دیر در زندان بماند مثلاً اگر سؤال از مال کنند که در دستش بماند یا نه و غایب
یا نه و آنچه تعلق بخانه دوم دارد نظر کنند اگر نقطه مطلوب در دوم مفقود شود الحذر در
او بماند و در ششم و دهم همین حکم دارد و اگر در خانه آب مفقود شود از باد دیرتر بماند

بیمار به شود یا نه

در دانستن مطلوب و مفقود شدن نقطه

مفقود شود

سؤال از بیمار

از دوم ... خاک ... چون ... ضرب کنی شود این کار دیر

دا کر در خاک

واگر در خاک مفقود شود آنچه دیر یابند و اگر از بنا تا مات زیر و نقطهٔ آب در خانهٔ آب آن جز در زیر
واگر نقطهٔ آب در خانهٔ آتش مفقود شود یا باد در خانهٔ خاک بالعکس آنچه زود در طرف شود و در جمله
مفقود شدن نقطه در مرکز خویشش ثبوت دارد و در مرکز مخالف ثبوت ندارد
مثلاً اگر سوال از جنگ و خصومت بود نظر در اول و هفتم باید کرد که نقطهٔ اول از سائل است
و نقطهٔ هفتم از مسئول علیه هر دو را نظر کند که کدام در مرکز خود است و مطلوب کدام در مرکز خود ناظر
و حاضر است هر کدام که در مرکز خود باشند و ناظر بود ظفر او راست و اگر خواهد که بداند که آغاز جنگ از کدام
طرف است و ظفر طرف کدام طرف خواهد نظر کند در خانهٔ یازدهم که قاضی الرمل است اگر نقطهٔ میزان
از یمین الطالع آید آغاز جنگ از سائل باشد و ظفر یابد و اگر از جانب ... هفتم منتهی شود از
مسئول عنه شاید و بداند که اگر یکی را ناظر مطلوب ... باشد آنکس جنگ
نکند و آنکس مستعد شود و لیکن اگر جنگ کنند هلاک گردد و اگر هر دو را مطلوب و ناظر حاضر بود نزدیک
مغلوب سخت شود و حکم ظفر اغلب گوید و اگر مطلوب هر دو حاضر نباشند و ناظر غیر حاضر بود هیچ جنگ
نکنند درین حال پنجم هر یک باید دید و از لفاظ مطلوب پنجم باید گفت آنکه در مرکز خود باشد و ناظر بود
از آن سخن باید گفتن مثلاً اگر پرسند که این زن چند شوهر کرده است نقطهٔ اول طالع زن بود
و نقطهٔ ششم طالع شوهر ماضی زن بود و نقطهٔ هفتم حال و هشتم مستقبل بود پس در اینها نظر
کند اگر مطلوب این نقطها همه ظاهر باشد پس همه شوهر کرده باشد و اگر نباشد نکرده بود و اگر خواهد
که عدد شوهر گذشته معلوم کند از تکرار ششم یا از تکرار هفتم از جملهٔ نقطه که مطلوبش باشد
بگوید و اگر دو در شانزده باشد چهار بود و اگر زیاده از چهار است پس از آن شکل ما سکنش شمار کنند

غیر از مطلوب ... یک نقطه ...
دو و اگر سه ... و اگر

بار از تکرار هشتم

معشوق و محبوب

محبوب را دوست میدارد یا نه

که چند خانه رفته است آنقدر عدد شوهر گذشته آن زن باشد مثلاً اگر کسی گوید که
مرا کسی دوست میدارد یا نه از مطلوب نقطه پنجم باید دید اگر مطلوبش در رمل ظاهر باشد دوست
دارد و اگر نباشد ندارد و اگر پرسد که معشوق من کسی را دوست میدارد یا نه از نهم نقطه
و مطلوبش باید گفت که معشوق معشوق است و اگر مطلوب نهم در رمل آمده باشد
دوست میدارد و الا نه مثلاً اگر کسی گوید که حال نفس من چون است اگر نقطه آتش در منزل

اگر کسی گوید حال نفس من چون است

ناطق ؛ رسید و مطلوبش آتش ≡ بود و مستقبل آتش بادی است و اگر مطلوب
حال را خوشحال دید و مستقبل بد حال گوییم حال تو الحال نیک است و مستقبل بد خواهد شد
اگر زوج بیشتر باشد یافته و نایافته بود و اگر زوج کمتر بود متاع حیوانی باشد و بعد از این بد خواهد شد
و اگر بر عکس باشد حکم بر عکس کنند یعنی حال بد است و مستقبل نیک خواهد شد و علامت آتش در خانه
ششم حیوان کوچک بود مثل طیور و غیره اگر نقطه حال با آب و خاک باشد بنده بود و اگر نقطه
علوی بود آزاد باشد نیک است و بعد از این بد خواهد شد و اگر بر عکس باشد حکم بر عکس کنند
اگر ؛ را بد حال بینند مطلوب ماضی است و مطلوب حال را که ≡ است خوشحال بینند گویند

دانستن سبب بیماری

در ماضی حال تو بد بود و اکنون نیک است باب اگر خواهد که سبب بیماری شخص معلوم کند مطلوب
ششم را باید دید تا در کجا افتاده است اگر در اول بود جهت ابتدای کاری بود و اگر در دوم
بیماری جهت غذای ناموافق بود و از درد کردن نالد و اگر در سوم بود حرکت مقام بمقام
یا از سبب خویشان ضعف شده باشد و از تن و شانه نالد و اگر در چهارم بود جهت مقام و کار
زمین و از دستها نالد و اگر در پنجم بود جهت عشق و مهمانی و فرزند بود و از درد پهلو نالد و اگر

در ششم بود

در ششم بود بجهت کار متفرقت و از حیوان و بنده و از شکم نالد و اگر در هفتم بود بجهت زن
و بسیار آب بود و از ناف نالد و اگر در هشتم بود بجهت قرض خوف و ترس بود و از نشستگاه
می نالد و اگر در نهم بود بجهت سفر و نظر جن و پری و از زانو و راهها نالد و اگر در دهم بود بجهت کار
بزرگ بود و شغل و عمل بود و از زانوها نالد و اگر در یازدهم بود بجهت مخلوق و دوستی و عشق و امید بود
و از ساقها می نالد و اگر در دوازدهم بود بجهت چهارپایه و دشمن باشد و از قدمها نالد

دوای بیمار از مطلوب و قدیم کو بهر حال که مطلوب قدیم افتاده بود و در کیش از آنجا گوید دیگر
لطیع لفظ لطیف کتاب است بود در خانه آتش افتاده بود دلیل است بر گرمی و حرارت بسیار و تند
و تیزی مرض و تب بخوری تیز دوا شود و در خانه باد بخوری تیز و تلخ و بیمار آتش بجهت بادان
و آمدن غایب با حیوان بود دوا شود و در خانه آب بخوری شور و تلخ که جوش داده شود و بیمار آتش را
از خوردن نان و پسران دوا شود و اگر در خانه خاک بود بخوری ترش و تلخ و از مقام سری و بیداری
دوا برد و اگر باد در خانه خود باشد بخوری بسیار تیز و بخوری حیوانی و لعوقهای و بازی بالای ایشان
و شطرنج بازی دوا شود و اگر در خانه آب بود بخوری تلخ تیز که در آب پرورده باشد تا از چیزهای
نباتی آمیخته باشند و از اهل علم و خلوتیان دوا یابد و اگر در خانه خاک بود بخوری ترش و
تیز و یا چیزی کانی با او آمیخته باشند و از پیران و بندگان دوا رسد اگر آب در شکم خود
در سیوم و ششم و یازدهم آید دلیل است که بخوری سرد و تر دوا شود یا در آب در کشتی
چیزهای نباتی خوردن و اگر در خانه خاک بود دلیل است که چیزی شور و ترش خورد و چیزی نباتی
و کانی با او آمیزد و از زنان دوا رسد و اگر در خانه آتش آید بخوری شور و تلخ و یا چیزی نباتی

تن هم

از دو دوا ...

و ابعر جوش داده

اگر در خانه آتش آید بخورهای تیز و شور و تلخ دوا شود

۱۵ یازدهم

یا جانی یابت

چون شنایده خود را معالجه کند و اگر در خانه باد باشد چیزی متفرقه یا چیزی تیز و ترش و تند یا چیزی حیوانی مخلوط شود و اگر در آب باشد چیزی بشور زده شود و اگر نقطه خاک باشد و در خانه

خود بود چیزی بغایت ترش و گرد و خشک و سیاه و چیزی کانی بیران و مرا ز رعا ها او را دوا کنند

و اگر در خانه آتش باشد چیزی تلخ و شور و سوخته و برشته و بریان و پخته گشته خود را شفا دوا

کند و اگر در خانه باد باشد چیزی ترش و تیز او را فایده کند و بحرهای حیوانی و کانی و از بار و جو

آن را دوا رسد و اگر در خانه آب باشد چیزی ترش و شور از نباتی و کانی و از حیوانی و اهل

علم او را دوا رسد فایده آتش تیز و سوزنده و باد تیز و آب شور و خاک ترش و تلخ باشد

اگر نقطه مطلوب در رمل ظاهر باشد و یا باطن پیدا شود و در هر خانه که باشد از منسوبات آن خانه آنچه آخر یا چیزی

نهانی و پوشیده پیدا گردد یا در تصحیف آید یا این سخن را مانند شخص ظاهر نماید کرد فایده مثلاً

اگر کسی گوید سخن نهانی دارم بگوید به بود یا نه مطلوب دهم و پنجم و ششم را نظر کنند اگر

در رمل باشد گفتن به بود و اگر نباشد ناگفتن اولی است مثلاً اگر کسی سوال از نفس خود کند و اگر

نقطه آتش به رسد و مطلوب نفس که آتش است در رمل نباشد و بجای نفس موجود

باشد لازم است که مطلوب نفس در باطن موجود بود دلالت کند که بجز ظاهر چیزی نباشد اما باطن

مراد است و کار نیک و نیک بختی و نهانی مراد در آنجا بتوقف از خانه خود است در شاید نقطه را

هم بدین قیاس حکم کند فایده در دانستن عدد استادان این فن عدد را از نقطه مطلوب گفته‌اند

چنانکه اگر نقطه آتش در خانه آتش افتد خواه در اول خواه در پنجم خواه در نهم خواه در دهم احاد بود

مثلاً آتش یک و آتش دو و آتش سیوم و قیاس علی هذا اما آخر جمیع انها

واگر

ودر مقام از بعد تیز

سخن که باید گفت

وهم یا اول پنجم ششم

سوال از نفس خود

فایده مهمه یا

واگر [illegible] در خانه باد باشد احاد و عشرات بود زیرا که باد احاد هست و باد عشرات واگر در خانه سیوم بود چنانکه [illegible] در خانه سیوم صد و یک و در چهارم باشد هزار و یک و اگر باد در خانه چهارم بود چون [illegible] در دویم ده عدد دارد و اگر [illegible] در خانه سیوم باشد که خانه آتش است صد و ده عدد بود و اگر در خانه خاک باشد هزار و ده بود و اگر چهره [illegible] در خانه آتش بود یازده عدد داره و اگر آب در سکن چهار باشد صد عدد بود چون [illegible] در خانه سیوم و اگر در خانه خاک باشد هزار و صد بود و اگر در خانه باد بود صد و ده عدد و اگر در خانه آتش بود صد و یک عدد بود و اگر خاک در سکن چهارم بود چون [illegible] در چهارم هزار باشد و اگر در خانه آب بود هزار و صد بود و اگر در خانه باد بود هزار و ده عدد بود و اگر در خانه آتش بود هزار و یک عدد بود و اگر در خانه چهارم بود خواه در خانه هشتم خواه در دوازدهم خواه در سایر بروج هزار عدد خاک هزار است و همچنین است عدد آتش که یکی است در جمیع خانها و باد ده است در جمیع خانها و آب صد است در جمیع خانها چنانکه اگر [illegible] در خانهای نار بود دو عدد داره و اگر در خانهای باد بود دوازده عدد داره و اگر در خانهای آب بود صد و دو عدد داره و اگر در خانهای خاک بود هزار و دو عدد داره و اگر [illegible] در خانهای باد باشد دوازده عدد داره و در خانهای آب صد و دوم و در خانهای خاک هزار و دو و در خانه آتش سیزده عدد داره و همچنین است عدد جمیع نقاط تا آخر [illegible] خاک است [illegible] در مرکز خاکها هشت هزار و در مرکز آبها هشت هزار و صد است و در مرکز بادها هشت هزار و ده است و در مرکز آتش ها هشت هزار و یک جمله در جدول بجمه مے آید و آن اینست مرکزاجهات تربیعی احادیه

	عنصر								
۱	آتش	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۲	باد	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱
۳	آب	۱۰۸	۱۰۷	۱۰۶	۱۰۵	۱۰۴	۱۰۳	۱۰۲	۱۰۱
۴	خاک	۱۰۰۸	۱۰۰۷	۱۰۰۶	۱۰۰۵	۱۰۰۴	۱۰۰۳	۱۰۰۲	۱۰۰۱

و خاک هزار در جمیع خانها

باد [illegible] دو عدد

مرکز نباتات باد عنصر

	عنصر								
۱ اگر جمره اول در خانه اول باد بود	۱۱	۲۱	۳۱	۴۱	۵۱	۶۱	۷۱	۸۱	آتش
۲ اگر جمره دوم در خانه دوم	۱۰	۲۰	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۰	۸۰	باد
۳ اگر جمره در خانه سیم آب بود	۱۱۰	۱۲۰	۱۳۰	۱۴۰	۱۵۰	۱۶۰	۱۷۰	۱۸۰	آب
۴ که خانه خاک	۱۰۱۰	۱۰۲۰	۱۰۳۰	۱۰۴۰	۱۰۵۰	۱۰۶۰	۱۰۷۰	۱۰۸۰	خاک

مرکز متولدات آب ماه

یکی کمتر عدد	عنصر								
۱ اگر صاحب در خانه آتش بود	۱۰۱	۲۰۱	۳۰۱	۴۰۱	۵۰۱	۶۰۱	۷۰۱	۸۰۱	آتش
۲ اگر صاحب در خانه دوم صد و ده	۱۱۰	۲۰۲۰	۳۱۰	۴۱۰	۵۱۰	۶۱۰	۷۱۰	۸۱۰	باد
۳ جمره آب در یکی جمره سوم	۱۰۰	۲۰۰	۳۰۰	۴۰۰	۵۰۰	۶۰۰	۷۰۰	۸۰۰	آب
۴ صد عدد دارد	۱۱۰۰	۱۲۰۰	۱۳۰۰	۱۴۰۰	۱۵۰۰	۱۶۰۰	۱۷۰۰	۱۸۰۰	خاک

صاحب خاک در خانه چهارم هزار و صد عدد دارد

مرکز روایدات خاک لعبر الوف

عنصر								
۱۰۰۱	۲۰۰۱	۳۰۰۱	۴۰۰۱	۵۰۰۱	۶۰۰۱	۷۰۰۱	۸۰۰۱	آتش
۱۰۱۰	۲۰۱۰	۳۰۱۰	۴۰۱۰	۵۰۱۰	۶۰۱۰	۷۰۱۰	۸۰۱۰	باد
۱۱۰۰	۲۱۰۰	۳۱۰۰	۴۱۰۰	۵۱۰۰	۶۱۰۰	۷۱۰۰	۸۱۰۰	آب
۱۰۰۰	۲۰۰۰	۳۰۰۰	۴۰۰۰	۵۰۰۰	۶۰۰۰	۷۰۰۰	۸۰۰۰	خاک

خاتم الثانی جدول چهار

برابر

ہر چارخانہ ایسے مادر [illegible]

بنا ابر از مجموعہ از چارخانہ اول بعمل مجموعہ

اشکال	چارخانہ آتش				چارخانہ باد				چارخانہ آب				چارخانہ خاک			
	۱	۵	۹	۱۳	۲	۶	۱۰	۱۴	۳	۷	۱۱	۱۵	۴	۸	۱۲	۱۶
۱	۱	۱	۱	۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۰۱	۱۰۱	۱۰۱	۱۰۱	۱۰۰۱	۱۰۰۱	۱۰۰۱	۱۰۰۱
۲	۲	۲	۲	۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۰۲	۱۰۲	۱۰۲	۱۰۲	۱۰۰۲	۱۰۰۲	۱۰۰۲	۱۰۰۲
۳	۳	۳	۳	۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۰۳	۱۰۳	۱۰۳	۱۰۳	۱۰۰۳	۱۰۰۳	۱۰۰۳	۱۰۰۳
۴	۴	۴	۴	۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۰۴	۱۰۴	۱۰۴	۱۰۴	۱۰۰۴	۱۰۰۴	۱۰۰۴	۱۰۰۴
۵	۵	۵	۵	۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۰۵	۱۰۵	۱۰۵	۱۰۵	۱۰۰۵	۱۰۰۵	۱۰۰۵	۱۰۰۵
۶	۶	۶	۶	۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶	۱۰۶	۱۰۶	۱۰۶	۱۰۶	۱۰۰۶	۱۰۰۶	۱۰۰۶	۱۰۰۶
۷	۷	۷	۷	۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۷	۱۰۷	۱۰۷	۱۰۷	۱۰۷	۱۰۰۷	۱۰۰۷	۱۰۰۷	۱۰۰۷
۸	۸	۸	۸	۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۸	۱۰۸	۱۰۸	۱۰۸	۱۰۸	۱۰۰۸	۱۰۰۸	۱۰۰۸	۱۰۰۸

اشکال	چارخانہ آتش				چارخانہ باد				چارخانہ آب				چارخانہ خاک			
	۱	۵	۹	۱۳	۲	۶	۱۰	۱۴	۳	۷	۱۱	۱۵	۴	۸	۱۲	۱۶
۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۱۰	۱۱۰	۱۱۰	۱۱۰	۱۰۱۰	۱۰۱۰	۱۰۱۰	۱۰۱۰
۲	۲۱	۲۱	۲۱	۲۱	۲۰	۲۰	۲۰	۲۰	۱۲۰	۱۲۰	۱۲۰	۱۲۰	۱۰۲۰	۱۰۲۰	۱۰۲۰	۱۰۲۰
۳	۳۱	۳۱	۳۱	۳۱	۳۰	۳۰	۳۰	۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۳۰	۱۰۳۰	۱۰۳۰	۱۰۳۰	۱۰۳۰
۴	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰	۱۴۰	۱۴۰	۱۴۰	۱۴۰	۱۰۴۰	۱۰۴۰	۱۰۴۰	۱۰۴۰
۵	۵۱	۵۱	۵۱	۵۱	۵۰	۵۰	۵۰	۵۰	۱۵۰	۱۵۰	۱۵۰	۱۵۰	۱۰۵۰	۱۰۵۰	۱۰۵۰	۱۰۵۰
۶	۶۱	۶۱	۶۱	۶۱	۶۰	۶۰	۶۰	۶۰	۱۶۰	۱۶۰	۱۶۰	۱۶۰	۱۰۶۰	۱۰۶۰	۱۰۶۰	۱۰۶۰
۷	۷۱	۷۱	۷۱	۷۱	۷۰	۷۰	۷۰	۷۰	۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰	۱۷۰	۱۰۷۰	۱۰۷۰	۱۰۷۰	۱۰۷۰
۸	۸۱	۸۱	۸۱	۸۱	۸۰	۸۰	۸۰	۸۰	۱۸۰	۱۸۰	۱۸۰	۱۸۰	۱۰۸۰	۱۰۸۰	۱۰۸۰	۱۰۸۰

	۱	۲	۳	۴
۱	۱	۱۱	۱۰۱	۱۰۰۱
۲	۲	۱۲	۱۰۲	۱۰۰۲
۳	۳	۱۳	۱۰۳	۱۰۰۳
۴	۴	۱۴	۱۰۴	۱۰۰۴
۵	۵	۱۵	۱۰۵	۱۰۰۵
۶	۶	۱۶	۱۰۶	۱۰۰۶
۷	۷	۱۷	۱۰۷	۱۰۰۷
۸	۸	۱۸	۱۰۸	۱۰۰۸

	۱	۲	۳	۴
۱	۱۱	۱۰	۱۱۰	۱۰۱۰
۲	۲۱	۲۰	۱۲۰	۱۰۲۰
۳	۳۱	۳۰	۱۳۰	۱۰۳۰
۴	۴۱	۴۰	۱۴۰	۱۰۴۰
۵	۵۱	۵۰	۱۵۰	۱۰۵۰
۶	۶۱	۶۰	۱۶۰	۱۰۶۰
۷	۷۱	۷۰	۱۷۰	۱۰۷۰
۸	۸۱	۸۰	۱۸۰	۱۰۸۰

روح اول: آتش باد آب خاک

	حروف آتش ۱	۵	۹	۱۳	حروف باد ۲	۶	۱۰	۱۴	حروف آب ۳	۷	۱۱	۱۵	حروف خاک ۴	۸	۱۲	۱۶
۱	۱۰۱	۱۰۱	۱۰۱	۱۰۱	۱۱۰	۱۱۰	۱۱۰	۱۱۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۱۰۰	۱۱۰۰	۱۱۰۰	۱۱۰۰
۲	۲۰۱	۲۰۱	۲۰۱	۲۰۱	۲۱۰	۲۱۰	۲۱۰	۲۱۰	۲۰۰	۲۰۰	۲۰۰	۲۰۰	۱۲۰۰	۱۲۰۰	۱۲۰۰	۱۲۰۰
۳	۳۰۱	۳۰۱	۳۰۱	۳۰۱	۳۱۰	۳۱۰	۳۱۰	۳۱۰	۳۰۰	۳۰۰	۳۰۰	۳۰۰	۱۳۰۰	۱۳۰۰	۱۳۰۰	۱۳۰۰
۴	۴۰۱	۴۰۱	۴۰۱	۴۰۱	۴۱۰	۴۱۰	۴۱۰	۴۱۰	۴۰۰	۴۰۰	۴۰۰	۴۰۰	۱۴۰۰	۱۴۰۰	۱۴۰۰	۱۴۰۰
۵	۵۰۱	۵۰۱	۵۰۱	۵۰۱	۵۱۰	۵۱۰	۵۱۰	۵۱۰	۵۰۰	۵۰۰	۵۰۰	۵۰۰	۱۵۰۰	۱۵۰۰	۱۵۰۰	۱۵۰۰
۶	۶۰۱	۶۰۱	۶۰۱	۶۰۱	۶۱۰	۶۱۰	۶۱۰	۶۱۰	۶۰۰	۶۰۰	۶۰۰	۶۰۰	۱۶۰۰	۱۶۰۰	۱۶۰۰	۱۶۰۰
۷	۷۰۱	۷۰۱	۷۰۱	۷۰۱	۷۱۰	۷۱۰	۷۱۰	۷۱۰	۷۰۰	۷۰۰	۷۰۰	۷۰۰	۱۷۰۰	۱۷۰۰	۱۷۰۰	۱۷۰۰
۸	۸۰۱	۸۰۱	۸۰۱	۸۰۱	۸۱۰	۸۱۰	۸۱۰	۸۱۰	۸۰۰	۸۰۰	۸۰۰	۸۰۰	۱۸۰۰	۱۸۰۰	۱۸۰۰	۱۸۰۰

	خانه‌های آتش ۱	۵	۹	۱۳	خانه‌های باد ۲	۶	۱۰	۱۴	خانه‌های آب ۳	۷	۱۱	۱۵	خانه‌های خاک ۴	۸	۱۲	۱۶
۱	۱۰۰۱	۱۰۰۱	۱۰۰۱	۱۰۰۱	۱۰۱۰	۱۰۱۰	۱۰۱۰	۱۰۱۰	۱۱۰۰	۱۱۰۰	۱۱۰۰	۱۱۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۰
۲	۲۰۰۱	۲۰۰۱	۲۰۰۱	۲۰۰۱	۲۰۱۰	۲۰۱۰	۲۰۱۰	۲۰۱۰	۲۱۰۰	۲۱۰۰	۲۱۰۰	۲۱۰۰	۲۰۰۰	۲۰۰۰	۲۰۰۰	۲۰۰۰
۳	۳۰۰۱	۳۰۰۱	۳۰۰۱	۳۰۰۱	۳۰۱۰	۳۰۱۰	۳۰۱۰	۳۰۱۰	۳۱۰۰	۳۱۰۰	۳۱۰۰	۳۱۰۰	۳۰۰۰	۳۰۰۰	۳۰۰۰	۳۰۰۰
۴	۴۰۰۱	۴۰۰۱	۴۰۰۱	۴۰۰۱	۴۰۱۰	۴۰۱۰	۴۰۱۰	۴۰۱۰	۴۱۰۰	۴۱۰۰	۴۱۰۰	۴۱۰۰	۴۰۰۰	۴۰۰۰	۴۰۰۰	۴۰۰۰
۵	۵۰۰۱	۵۰۰۱	۵۰۰۱	۵۰۰۱	۵۰۱۰	۵۰۱۰	۵۰۱۰	۵۰۱۰	۵۱۰۰	۵۱۰۰	۵۱۰۰	۵۱۰۰	۵۰۰۰	۵۰۰۰	۵۰۰۰	۵۰۰۰
۶	۶۰۰۱	۶۰۰۱	۶۰۰۱	۶۰۰۱	۶۰۱۰	۶۰۱۰	۶۰۱۰	۶۰۱۰	۶۱۰۰	۶۱۰۰	۶۱۰۰	۶۱۰۰	۶۰۰۰	۶۰۰۰	۶۰۰۰	۶۰۰۰
۷	۷۰۰۱	۷۰۰۱	۷۰۰۱	۷۰۰۱	۷۰۱۰	۷۰۱۰	۷۰۱۰	۷۰۱۰	۷۱۰۰	۷۱۰۰	۷۱۰۰	۷۱۰۰	۷۰۰۰	۷۰۰۰	۷۰۰۰	۷۰۰۰
۸	۸۰۰۱	۸۰۰۱	۸۰۰۱	۸۰۰۱	۸۰۱۰	۸۰۱۰	۸۰۱۰	۸۰۱۰	۸۱۰۰	۸۱۰۰	۸۱۰۰	۸۱۰۰	۸۰۰۰	۸۰۰۰	۸۰۰۰	۸۰۰۰

روح: آتش باد آب خاک

مثل جدول برزخی

ابجد ... بنده [illegible] این جدول اختراع نموده

دوره	خانه اول آتش ١	خانه دوم باد ٢	خانه سوم آب ٣	خانه چهارم خاک ٤	خانه پنجم آتش ٥	خانه ششم باد ٦	خانه هفتم آب ٧	خانه هشتم خاک ٨	خانه نهم آتش ٩	خانه دهم باد ١٠	خانه یازدهم آب ١١	خانه دوازدهم خاک ١٢	خانه سیزدهم آتش ١٣	خانه چهاردهم باد ١٤	خانه پانزدهم آب ١٥	خانه شانزدهم خاک ١٦
١	١	١١	١٠١	١٠٠١	١	١١	١٠١	١٠٠١	١	١١	١٠١	١٠٠١	١	١١	١٠١	١٠٠١
٢	٢	١٢	١٠٢	١٠٠٢	٢	١٢	١٠٢	١٠٠٢	٢	١٢	١٠٢	١٠٠٢	٢	١٢	١٠٢	١٠٠٢
٣	٣	١٣	١٠٣	١٠٠٣	٣	١٣	١٠٣	١٠٠٣	٣	١٣	١٠٣	١٠٠٣	٣	١٣	١٠٣	١٠٠٣
٤	٤	١٤	١٠٤	١٠٠٤	٤	١٤	١٠٤	١٠٠٤	٤	١٤	١٠٤	١٠٠٤	٤	١٤	١٠٤	١٠٠٤
٥	٥	١٥	١٠٥	١٠٠٥	٥	١٥	١٠٥	١٠٠٥	٥	١٥	١٠٥	١٠٠٥	٥	١٥	١٠٥	١٠٠٥
٦	٦	١٦	١٠٦	١٠٠٦	٦	١٦	١٠٦	١٠٠٦	٦	١٦	١٠٦	١٠٠٦	٦	١٦	١٠٦	١٠٠٦
٧	٧	١٧	١٠٧	١٠٠٧	٧	١٧	١٠٧	١٠٠٧	٧	١٧	١٠٧	١٠٠٧	٧	١٧	١٠٧	١٠٠٧
٨	٨	١٨	١٠٨	١٠٠٨	٨	١٨	١٠٨	١٠٠٨	٨	١٨	١٠٨	١٠٠٨	٨	١٨	١٠٧	١٠٠٨
	خانه آتش ١	خانه باد ٢	خانه آب ٣	خانه خاک ٤	خانه آتش ٥	خانه باد ٦	خانه آب ٧	خانه خاک ٨	خانه آتش ٩	خانه باد ١٠	خانه آب ١١	خانه خاک ١٢	خانه آتش ١٣	خانه باد ١٤	خانه آب ١٥	خانه خاک ١٦
١	١١	١٠	١١٠	١٠١٠	١١	١٠	١١٠	١٠١٠	١١	١٠	١١٠	١٠١٠	١١	١٠	١١٠	١٠١٠
٢	٢١	٢٠	١٢٠	١٠٢٠	٢١	٢٠	١٢٠	١٠٢٠	٢١	٢٠	١٢٠	١٠٢٠	٢١	٢٠	١٢٠	١٠٢٠
٣	٣١	٣٠	١٣٠	١٠٣٠	٣١	٣٠	١٣٠	١٠٣٠	٣١	٣٠	١٣٠	١٠٣٠	٣١	٣٠	١٣٠	١٠٣٠
٤	٤١	٤٠	١٤٠	١٠٤٠	٤١	٤٠	١٤٠	١٠٤٠	٤١	٤٠	١٤٠	١٠٤٠	٤١	٤٠	١٤٠	١٠٤٠
٥	٥١	٥٠	١٥٠	١٠٥٠	٥١	٥٠	١٥٠	١٠٥٠	٥١	٥٠	١٥٠	١٠٥٠	٥١	٥٠	١٥٠	١٠٥٠
٦	٦١	٦٠	١٦٠	١٠٦٠	٦١	٦٠	١٦٠	١٠٦٠	٦١	٦٠	١٦٠	١٠٦٠	٦١	٦٠	١٦٠	١٠٦٠
٧	٧١	٧٠	١٧٠	١٠٧٠	٧١	٧٠	١٧٠	١٠٧٠	٧١	٧٠	١٧٠	١٠٧٠	٧١	٧٠	١٧٠	١٠٧٠
٨	٨١	٨٠	١٨٠	١٠٨٠	٨١	٨٠	١٨٠	١٠٨٠	٨١	٨٠	١٨٠	١٠٨٠	٨١	٨٠	١٨٠	١٠٨٠

بیت	خانه اول آتشی	خانه دوم بادی	خانه سوم آبی	خانه چهارم خاکی	خانه پنجم آتشی	خانه ششم بادی	خانه هفتم آبی	خانه هشتم خاکی	خانه نهم آتشی	خانه دهم بادی	خانه یازدهم آبی	خانه دوازدهم خاکی	خانه سیزدهم آتشی	خانه چهاردهم بادی	خانه پانزدهم آبی	خانه شانزدهم خاکی
۱	۱۰۱	۱۱۰	۱۰۰	۱۱۰۰	۱۰۱	۱۱۰	۱۰۰	۱۱۰۰	۱۰۱	۱۱۰	۱۰۰	۱۱۰۰	۱۰۱	۱۱۰	۱۰۰	۱۱۰۰
۲	۲۰۱	۲۱۰	۲۰۰	۱۲۰۰	۲۰۱	۲۱۰	۲۰۰	۱۲۰۰	۲۰۱	۲۱۰	۲۰۰	۱۲۰۰	۲۰۱	۲۱۰	۲۰۰	۱۲۰۰
۳	۳۰۱	۳۱۰	۳۰۰	۱۳۰۰	۳۰۱	۳۱۰	۳۰۰	۱۳۰۰	۳۰۱	۳۱۰	۳۰۰	۱۳۰۰	۳۰۱	۳۱۰	۳۰۰	۱۳۰۰
۴	۴۰۱	۴۱۰	۴۰۰	۱۴۰۰	۴۰۱	۴۱۰	۴۰۰	۱۴۰۰	۴۰۱	۴۱۰	۴۰۰	۱۴۰۰	۴۰۱	۴۱۰	۴۰۰	۱۴۰۰
۵	۵۰۱	۵۱۰	۵۰۰	۱۵۰۰	۵۰۱	۵۱۰	۵۰۰	۱۵۰۰	۵۰۱	۵۱۰	۵۰۰	۱۵۰۰	۵۰۱	۵۱۰	۵۰۰	۱۵۰۰
۶	۶۰۱	۶۱۰	۶۰۰	۱۶۰۰	۶۰۱	۶۱۰	۶۰۰	۱۶۰۰	۶۰۱	۶۱۰	۶۰۰	۱۶۰۰	۶۰۱	۶۱۰	۶۰۰	۱۶۰۰
۷	۷۰۱	۷۱۰	۷۰۰	۱۷۰۰	۷۰۱	۷۱۰	۷۰۰	۱۷۰۰	۷۰۱	۷۱۰	۷۰۰	۱۷۰۰	۷۰۱	۷۱۰	۷۰۰	۱۷۰۰
۸	۸۰۱	۸۱۰	۸۰۰	۱۸۰۰	۸۰۱	۸۱۰	۸۰۰	۱۸۰۰	۸۰۱	۸۱۰	۸۰۰	۱۸۰۰	۸۰۱	۸۱۰	۸۰۰	-۱۸۰۰
[illegible]	آتشی ۱	باد ۲	آب ۳	خاک ۴	آتشی ۵	باد ۶	آب ۷	خاک ۸	آتشی ۹	باد ۱۰	آب ۱۱	خاک ۱۲	آتشی ۱۳	باد ۱۴	آب ۱۵	خاک ۱۶
۱	۱۰۰۱	۱۰۱۰	۱۱۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۱	۱۰۱۰	۱۱۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۱	۱۰۱۰	۱۱۰۰	۱۰۰۰	۱۰۰۱	۱۰۱۰	۱۱۰۰	۱۰۰۰
۲	۲۰۰۱	۲۰۱۰	۲۱۰۰	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۱۰	۲۱۰۰	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۱۰	۲۱۰۰	۲۰۰۰	۲۰۰۱	۲۰۱۰	۲۱۰۰	۲۰۰۰
۳	۳۰۰۱	۳۰۱۰	۳۱۰۰	۳۰۰۰	۳۰۰۱	۳۰۱۰	۳۱۰۰	۳۰۰۰	۳۰۰۱	۳۰۱۰	۳۱۰۰	۳۰۰۰	۳۰۰۱	۳۰۱۰	۳۱۰۰	۳۰۰۰
۴	۴۰۰۱	۴۰۱۰	۴۱۰۰	۴۰۰۰	۴۰۰۱	۴۰۱۰	۴۱۰۰	۴۰۰۰	۴۰۰۱	۴۰۱۰	۴۱۰۰	۴۰۰۰	۴۰۰۱	۴۰۱۰	۴۱۰۰	۴۰۰۰
۵	۵۰۰۱	۵۰۱۰	۵۱۰۰	۵۰۰۰	۵۰۰۱	۵۰۱۰	۵۱۰۰	۵۰۰۰	۵۰۰۱	۵۰۱۰	۵۱۰۰	۵۰۰۰	۵۰۰۱	۵۰۱۰	۵۱۰۰	۵۰۰۰
۶	۶۰۰۱	۶۰۱۰	۶۱۰۰	۶۰۰۰	۶۰۰۱	۶۰۱۰	۶۱۰۰	۶۰۰۰	۶۰۰۱	۶۰۱۰	۶۱۰۰	۶۰۰۰	۶۰۰۱	۶۰۱۰	۶۱۰۰	۶۰۰۰
۷	۷۰۰۱	۷۰۱۰	۷۱۰۰	۷۰۰۰	۷۰۰۱	۷۰۱۰	۷۱۰۰	۷۰۰۰	۷۰۰۱	۷۰۱۰	۷۱۰۰	۷۰۰۰	۷۰۰۱	۷۰۱۰	۷۱۰۰	۷۰۰۰
۸	۸۰۰۱	۸۰۱۰	۸۱۰۰	۸۰۰۰	۸۰۰۱	۸۰۱۰	۸۱۰۰	۸۰۰۰	۸۰۰۱	۸۰۱۰	۸۱۰۰	۸۰۰۰	۸۰۰۱	۸۰۱۰	۸۱۰۰	۸۰۰۰

مسئله اگر کسی سوال کند که میان من و فلان کس پیوند و سهم رسانه و یا از فلان کس خبری میتوانم گرفت یا نه از برای هر یک از این سوال ما رمل بزنند نقطه مطلوب دوم و نهم طالع را باید دید یعنی مطلوب هم نقطه را اگر دا و ناظر باشد دلیل حصول مراد بود و اگر داخل نباشد بدست در نیاید دیگر باید در طالع آتش که با و سودا میکند یا از روی طلب و اراده بنهند و آن نقطه نهم طالع او ست و دیگر الشخص هشتم است با وی بعین هر چه نوع است و چه حالت و اراده و مستقبلات در نهم است که آخر رسیده باشد اگر اینها خارج باشند و نیک سایل و خل سعد بود و نظر اینها یکدیگر نیک بود و ناظر باشد نهم را با دوم و وی که هشت است و بقوت باشند و دو خال مطالب حاصل شود و از مقابله سهم برسد و اگر برسد فاین نباشد فایده اگر نقطه حکم نقطه دوم کم است از میزان بالا رود و بنقطه پیوند دو مطلوب آن نقطه در رمل باشد نظر کند در خانه مطلوب هر چه شکل است و نقطه زوج و فرد چه اراده مطلوب او از زوج و فرد باید دید اگر در مرکز موافق باشد و ناظر بود دلیل بر فوت انکار بود مسئله اگر بجهت بیماری دلیل قوه مرض و صحت مرض را از مطلوب مطلوب باید گفت از طبیعت نقطه و خانه حاکم کرد

مسئله چون نقطه مطلوب در رمل آمده باشد در هر خانه که معقود گردد دلیل با مرادی مطلوب بود و آن کار بسهم برسد و اگر معقود نشود در مرکز مصادق باشد مثل نقطه آتش در خانه باد آن کار با سامان برآید و اگر در خانه آب معقود شود انکار بر نیاید و تشویش کند و اگر در مرکز خود بود انکار بر آید بدر

مسئله اگر پرسند که امروز باران آید یا نه از نقطه طالع و چهارم و تحصیل ارضی است و از دهم و تحصیل سماوی است از مطلوبات این سه نقطه و نظرات آن و بودن آن در مرکز متوافق حکم کنند و در مرکز آب باید و آتش باد و خاک مقبوض بود و باد ابر باشد مسئله اگر پرسند که فلان کس آن دست هست یا نه رمل تمام کنند و نقطه حکم شکلی که منتهی شود مطلوب او را گواه سایل سازند و مطلوب نقطه یازدهم را گواه مسئول اگر هر دو بقوه باشند از هر دو طرف دوستی بود و اگر هر دو ضعیف بود

از هیچکدام دوستی نباشد و اگر یکی ضعیف بود و یکی قوی ضعیف را مستأصل نماید فایده جلیله آتش در آتش
کن باده و قوی آتش در باد میانه آتش در آب دلیل است بر تنگی و تنوش و ضعف مزاج و رسیدن بکارها.
و آتش در خاک دلیل است بر قوت تیکی و سختی و تنگی و درشتی و باد در باد دلیل است بر قوت
و دوچندان و کن دکی و گرانی بقدر باد و در آب دلیل است بر غمناکی و گرسنگی و گرانی و تهلی و دکی و تنهائی [illegible]
کار باریک باد در خاک دلیل است بر شکست و پریشانی و فتنه و جنگ و غم بیهوده و بریدن و شکستن و خرابی املاک
و اسباب و درشتی باد در آتش دلیل است بر حرکت و کن دکی و بلندی و گرمی طبیعت و درستی با بزرگان بود
و آب در آب دلیل است بر گرانی و تهی و فرا رسیدن بخیرها و سکون و نقل بخیرها و بیناقی در روشده آب محنت
در خاک دلیل است بر تنگی و شکستن چیزهای سخت و سوراخ کردن و بیرون چیزها و آمدن غایب و درنگ در
کارها آب در آتش دلیل است بر بلندی و رسیدن بمطلوب کلی و چیزهای گذشته و تنوش و تهلکه و چیزها [illegible]
جهنده و سوراخ کردن چیزها و تنگی چیزهای سخت و رعد و برق و دریدن و درستی بمدارا و دوستی
آب در باد دلیل است بر قوت و رفعت و کن دکی و از راه و آسایش و اندک غمناکی و آب در خانه خاک بهره مند
است از آنکه خاک در خانه آب اما محبوس و بیمار و در ماند بکام آب در خانه خاک بیدست از جهت اتصال ملک
دیگر معلوم باشد هر نقطه که از الفاظ این کتابه در مرکز خود قوی و در مرکز ضد ضعیف است و در مرکز دوست
قوی باشند بدان طور که آن نقطه بدان منسوب است خبر میدهد مثلا آتش در اول قوت
و در دوم میانه و در سوم ضعیف حال است و در چهارم از جهت اتصال و کارها بزرگ قوت خاک در خانه
خاک برده و تاریکی و تنگی و جهل و کم اسباب و سختی و درشتی و سکون خاک در آتش دلیل است بر قوت
و تعجیل در کارها و بلندی و سوختن چیزها و براقی و درشتی و [illegible] و تنگی و دریدن خاک در خانه

باد

باد دلیل است بر بلندی و رفعت و رسیدن مطلوب کلی و پریشانی و عربده و آزار باد و گرفتاری و حکم نحس
و ضرب در سینه‌ها و درد و سختی و شکستن چیزها و تهلکه و هلاکت الا به حیله باد در خانه خاک خاک در خانه
آب دلیل است بر رو بستن و رفعت و کشودگی به اعتبار آنکه خاک در خانه آب پریشان می‌شود و تیره می‌کند آب را
دلیل است بر پریشانی و غمناکی و تیرگی و گرد شدن زمین از جهت دوستی و رفعت تنگ است و اگر آتش
در چهارم بود مثل غم و در اول قوه ماه و آمدن غایب و طفل شیرخوار و دوا و معالجه و تدبیر التقاط ما روا
و باد و خاک مبین تربیت است هر را برید عمل کند و دیگر این التقاطات کانه بود در خانه‌ها می‌کرد و
آنجا که قوت دارد و از منسوبات خانه‌ها هم را انکیک میکوید و المحاذ ضعف دارد یا قوت بهر فایده حکم میکنیم
فایده آتش در آتش دو قوت دارد آتش در باد خوب است آتش در آب بد است آتش در خاک
قوت دارد و باد در باد قوت دارد باد در آب میانه و باد در خاک بد است و باد در آتش
قویست آب در آب دو قوت دارد و آب در خاک قویست و آب در آتش بد است و آب
در باد قویست خاک در خاک دو قوت دارد خاک در آتش نخواهد خاک در باد بد است خاک
در آب میانه است فایده در آنکه از شخصی چیزی خواستن و معلوم کنند که منکر میشود یا نه مثال مطلوب
طالع و ناظر شش اگر دو مستقیم حال باشند آن شخص منکر شود و فایده ندارد اگر مطلوب طالع
و خوشحال باشد انکار نشود و اگر مطلوب طالع و ناظر خوشحال باشند آن کار شود و فایده دارد
فایده در معرفت نظرات بدانکه نظرات بر چند نوع است اول مقارنه و آن شکل باشد
که در پهلوی شکلی دیگر افتد و الا مقارنه نجومی که دو کوکب بیک درجه و یک دقیقه در یک خانه جمع
شده باشند این در رمل صورت ندارد از آنکه بیوت رمل بجهت هر شکلی مفروض است و نظر

قوت دارد

ناظر شش باشد

اما فایده دارد اگر ... حال ... قطعا

فایده نکند

مقارنه مدعا از رود بهم رسانند میان اول و دوم نظر ساقطست و میان اول و سوم نظر تسدیس است

و میان اول و یازدهم نیز نظر تسدیس است اول را التسدیس الایمن خوانند و دوم را التسدیس الایسر

پیش رسیده باشد از ین نظر گویند پیش ازین بتو رسیده و تو زیاده طلب داری میان اول و چهارم و دهم

نظر تربیع است چهارم ایمن و دهم الایسر و مدعا که بنظر تربیع تعلق دارد در حال نشود میان اول و پنجم و نهم

نظر تثلیث است پنجم تثلیث ایمن و نهم الایسر و کاریکه تعلق باین نظر داشته بعد ازین شود

و میان اول و ششم و هشتم و دوازدهم نظر ساقط است و میان اول و هفتم نظر مقابله است

و مدعا که برین نظر تعلق گیرد در حال نشود میان اول و هشتم ساقط است اول و دوازدهم نیز ساقط

بدانکه مقارنه سعود سعد است و به نحس نحس است و تسدیس نیم دوستی است و تربیع نیم دشمنی و

تثلیث تمام دوستی و مقابله تمام دشمنی با هر کس که منسوب این خانه این نظرات واقع شود

همین اثر دهد فایده بدانکه آتش اول و تند است و آتش دوم مایل و آتش سوم زایل و باد و آب

و خاک نیز این ترتیب است فایده اگر خواهد که حکم کرده از نیکی و بدی تا چند گاه است نظر کند اگر آتش

مطلوب طالب کجاست در خانه آتش یا باد یا خاک نقطه مطلوب در یکدام مقام مفقود میگردد

و در نقطه آتش مفقود شود که خانه تند است چون حکم کرده باشد از نیکی گوییم برین کار اعتبار نیست

در روز و در طرف شود در ساعت یا در روز اگر در دوم واقع شود گوییم مفقود شود تا یازده روز

بر طرف شود و اگر در سوم آتش مفقود شود گوییم تا یک صد و یک روز بر طرف شود و اگر در چهارم

واقع شود گوییم تا یکهزار و یک روز بر طرف شود و اگر در پنجم واقع شود ده روز سبب آنکه یکی ده تعز

مایل آتش است و اگر در نهم واقع شود گوییم صد سال بجهت آنکه زایل آتش است و اگر در سیزدهم

واقع شود .

این چنین با خواهد بود

مطلوب طالع

خانه

نقطه آتش

و بقوه دیگر اگر در ششم واقع شود ده سال و دیگر روز اگر در چهارم شود یک سال و یک روز

اگر آتش شلد نقطه

عشرات و مائل

و اگر هزار روز نقطه باد و آب و خاک جمله برین قیاس است فایده آتش وتد احاد است یعنی آتش و مرکز آتش

و زایل مات و وتد الوف چنانکه معلوم شد و باد و آب و خاک نیز همچنین یعنی

احاد در مرکز باد عشرات و در مرکز آب مات زایل فایده دیگر آتش به ساعت دادند باد به روز

آب به هفته و خاک به ماه و اگر آتش را به روز دهند و باد را به هفته و آب را به ماه و خاک را به سال روا باشد

اما قاعده طرح این علم چنان است که اگر از برای حیات و ممات یا غیر این این نظر کند که جهت

نقطه روز کدام خانه واقعه است و اگر از ساعت حساب کند دوازده دوازده طرح کند و اگر روز

بر هفت هفت طرح کند و اگر به ماه باشد دوازده دوازده طرح دهد هر آینه طرح مثلا نقطه آتش

که تعلق به ساعت دارد در خانه خاک باشد او را حرکت باید دادن بعد خاک مثلا هشتم

یا چهارم باشد یا دوازدهم یا شانزدهم هزار و یک روز باشد و یا یک روز یکسال در خانه

آب اعتبار ندارد و اگر اعتبار کنند سه ماه دیگر و زکوه جمله نقطهای برین قیاس کند فایده

جنسی که خواهد نفروشد از هفتم و دوم و جنسی که خواهد بخرد از دوازدهم و جوهر فرش از سیزدهم

که فرکینی یا صاحب خانه از حاصل جوهر فرش بگوید و فایده او از چهاردهم و در مرکز موافق و غیر موافق

و اگر خواهد که نفروشد از نهم گوید و جوهر فرش از دهم و فایده از یازدهم گوید و اگر خواهد که بداند

جنسی که درین شهر دارد نفروشد بهتر است یا چند روزی تحمل کند و اگر خواهد بخرد بهمین قاعده

مدعا یعنی زود بخرد یا چند روز تحمل و اگر خواهد نفروشد مطلوب دهم را که فایده جنس است باید دید

اگر خواهد که اگر نقطه آتش است و باد است و در مرکز موافق جنس وی کفایت کند و نرود زود

نفروشد و اگر در مرکز غیر موافق باشد نفروشد که فایده نکند دیگر مطلوب مستقبل تا کاهی پیدا شود

و اگر ساعت باشد نسبت نقطه طرح دهد

از چهاردهم ببینند

کفایت ... مطلوب

ودو مرکز موافق و ناظر باشد فروخته شود و اگر مطلوب مذکور که دهم باشد که فایده جنس نیست آب
یا خاک باشد و اگر مرکز و ناظر موافق نکویم فروخته شود و الا دیرتر ولیکن فایده دارد و اگر مرکز
مخالف باشد فایده نه دهد فایده آنکه نقطهای آتش زرد چهره شود و باد سرخ چهره و
در از آب سفید چهره و بهین و خاک سیاه چهره گردد و اگر دو نقطه بود ممزوج گو بینید و گویند
مشلد زردی که بسرخی زند و امرد بود و اگر خواهد بداند که نشانی بر چه عضو دارد
از مطلوب طالع در دو گو بدید ببیند که مطلوب طالع در دو اگر در اول بود بر سر و اگر در دوم بود
بر حلقوم و گردن و اگر در سیوم بر دست نماید و قس علی هذا الی آخره فایده اشکال
و نقاط که دلالت بر مردمان جنگ کنند نقطه طالع بر حرب دلیل بود و نقطه دوم دلیل
بر سلاح جهاد و نقطه سیوم بر طلایه و جاسوسان نقطه چهارم بر لشکرگاه و کوس و سلاح
و نقطه پنجم بر ایلچیان نقطه ششم بر مقدمة الجیش نقطه هفتم بر کوچ دشمن نقطه هشتم
بر کشتگان نقطه نهم بر منجنیق و تردد لشکر در سولدن نقطه دهم بر سپه سالاران و دلیران سپاه
نقطه یازدهم بر فتوح ظفر و فتح و مراد نقطه دوازدهم بر ستوران لشکر بر بروج دوازده گانه
بر شش خانه کدام سعد و کدام نحس و خداوند این را که حال چگونه است بر همان طریق
حکم کن فایده در ضمیر و ازانجا توان گفت که نقطه میزان بهر خانه که میرود یا ما جهات میرود
یا به نبات یا در هر دو جانب رود اگر بدو موضع رود از هر دو شکل شکلی تولد کند البته
ضمیر بود اگر سه چار رود در هر زایچی که باشد در هم ضرب کنید و آن شکلی که مانده باشد در خانه
خانه ضرب این شکلی که بیرون آید این شکل اول ضرب کنید در هر خانه باشد ضمیر بود در شکل یا در خانه و اگر

چهارم

فایده در الوان نقط

و اگر در چهارم سینه و اگر در پنجم پشت
و اگر ششم پهلو و اگر در هفتم
شکم و اگر در هشتم در کمر و اگر
در نهم مقعده و اگر در دهم ران
و اگر در یازدهم زانو و اگر
دوازدهم ساق و اگر سیزدهم
و اگر نقطه مطلوب این نقطه
موافق بود از عضو نشانه هست
[illegible]
[illegible] ازان نیم

بچهار جاروود دو شکل از ثابت تولد کند و از ان دو شکل شکلی دیگر و از ان شکل ضمیر گویند و از اول و دوم شکل ضمیر گویند فایده در بخشش اقلیم سبعه بنقاط از هفت نقطه در یکدر و هر کدام که باشد خواه آتش خواه باد خواه آب خواه خاک بر بموجب اقلیم اول

اقلیم دوم

اقلیم سیوم

اقلیم چهارم

اقلیم پنجم

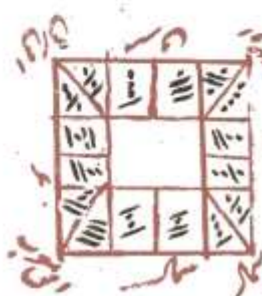
اقلیم ششم

اقلیم هفتم

بدانکه هر نقطه از نقاط بالا در رود و بنقطه از نقاط بیوندد و آن نقطه طالع باشد اقلیم اول و دوم نقطه را اقلیم دوم و هم چنین تا هفتم نقطه اقلیم هفتم باشد چنانکه اشکال آن نقاط از آتش و باد و آب و خاک گفته شد دیگر چون نقطه میزان بر بالا در رود و بنقطه بیوندد اعهات یا نبات بهار را از ان نقطه گویم و اگر ان نقطه باد باشد در خانه آتش آید اول بهار خشک گردد و اگر در خانه باد باشند باران بسیار بارد و اگر در خانه آب باشد باران و سیل بسیار آید و اگر در خانه خاک خشک و نیک هوا باشد دیگر ازان نقطه تا سه نقطه سه ماه بهار بود و سه نقطه دیگر سه ماه تابستان بود و سه نقطه تیرماه و سه دیگر سه ماه زمستان تا دوازده خانه تمام شود و در شانزده خانه رمل نگاه باید که ماه آخر سال شانزدهم افتد بطریق سیر و برج را نیز بطریق سیر آتش و باد و آب و خاک نشان چنانکه نقطه میزان هر نقطه که بیوندد آن حمل باشد و دوم نقطه ثور الی آخر حتی دوازده برج تمام شود فایده در احکام دزد اگر گویند که درین مقام جماعت هستند بیقین که ازین میان کدام دزد است می باید که رمل بزنند و نقطه حکم را بجا الدرد و از دست راست که توانی اشکال است بگیرد از نقطه هفتم بترتیب تا بجا که آخر شود دانست هر نقطه

پاییز

در بیان احکام دزد



طالب که مطلوب خود را دیده باشد و هر مرکز موافق آنکس و زد باشند
خصوصاً اگر شکل این ن ... یا ... بود اگر نقطه مطلوب در مرکز
غیر موافق باشد یا در مرکز موافق و ساقط باشد درد بنا شد مثل ...
در خانه پنجم غرض آنکه قوت و ضعف نقطه را ملاحظه می باید کردن و
شکل درد از هفتم نقطه گویند و آنک از هشتم نقطه بیند و نقل و حرکتش از نهم نقطه و مقامش از دهم نقطه و
جامه اش از یازدهم نقطه و کفشش از دوازدهم و مقصدش از سیزدهم و خوفش از چهاردهم و
سفرش از پانزدهم و شغل و عملش از شانزدهم و امیدش از هفدهم و دشمن و چهارپایش از هژدهم
فایده در خانه هفتم ببیند که کدام نقطه است اگر آتش یا باد و یا باد فرد بود مطلوب نیز خاک یا باد
یا آب فرد می طلبد ببیند که در کدام خانه است و دیگر در خانه آتش افتد ببیند که چه نقطه است اگر
مطلوبش باد فرد بود ببیند که کجاست اگر خانه آتش بود و نا ... بود به هفتم درد و زرد چهره بود در
بر جی گرا ید سرش سوخته بود و یا داغ نهاده بود سخن با زیک اندام بود تند خوی گشاده ابرو
با قوت باشد اما نقطه های رمل از آتش و باد و آب و خاک بر وجوه انسان نسبت کرده اند از آتش
... گرفته اند ... بر پشت کرده اند و از آتش ... بچشم چپ و از آتش ... بچشم راست و از آتش
... بر زبان و دندان و از آتش ... بر گوش چپ و از آتش ... بر گوش راست و از آتش ... بر ابرو
... بازو ... بر دوش چپ باد ... بر دوش راست باد ... بر سینه باد ... بر دل ... باد ... بر زیر بغل
چپ باد ... بر زیر بغل راست باد ... بر زیر سینه ... بر شکم و ... بر پشت ناف و کمر
در بیان آب ... آب ... بر سر ناف ... و آب ... بر پشت و ... آب ... بر ...

دران

بود کرو آب

وران و آب بر بیرون چپ و آب بر بیرون راست و آب بر ران چپ و آب بر ران راست
در میان جاکها خاک بر زانو چپ خاک بر زانو راست خاک بر ساق پای راست و خاک
بر ساق پای چپ و خاک بر پشت پای راست و خاک بر کف پای چون بعد از آن دانسته شد
بیان کنیم آنچه یافتیم از علما در حضرت و امثال نبی علیه السلام در دوازده جا حکم که آید و آن
موقوف است بر معرفت مقدمه چند اول آنست که میزان رمل معلوم کنی و آن پانزدهم شکل است از آن فاضل
رمل است و در هر خانه اشکال طاق بر عدد آید و اشکال طاق را غیر میزانی خوانند و این اشکال طاق
و اشکال میزانی اینست و از این جمله هفت شکل را نقطه بالا بود و
در خانهای شانزده گانه امهات و بنات قرار بگیرد و بخلاف هر او نقطه ندارد اگر میزان آید آن نقطه است
بر انقلاب و بر اوتند باید کرد و شاید هر یک باید و انقلاب و بر اوتند اینست هر اول با سیزدهم و چهارم
با چهاردهم و پنجم با پانزدهم و دهم با شانزدهم بر زند از چهار امهات چهار شکل هر صورت که شانزده امهات
رمل تمام کند و علی نسبت هر میزان یکی باید و خواهد هر ضمیر گوید نظر کند در شکل شانزدهم کان
که چه نقطه دارد بر نقطه هر کس برابر از آن حکم گوید هر ضمیر است مثلاً و در شانزدهم نقطه با خصم توان گفت
و اگر خواهد هر از آن رمل حکم کند امهات را با بنات ضرب کند و رمل تمام کند لا بد میزان یک ...
پس نظر کند هر از دو شکل خارج حاصل آید یا داخل یا ثابت یا منقلب خارج را امور انفصالی
حکم کند بر نیکی و اتصال حکم بر بدی و داخل را بر عکس حکم کند و ثابت را حکم بر دیر و ماندن و باشکال مهمات
و منقلب بتعجیل حصول امر که سعد باختیار نحس بی اختیار و اگر با انقلاب و بر اوتند میزان یکی باید نظر کند
هر کدام نقطه بالا است از آتش و باد و آب و خاک از نقطه اول ضمیر گوید و از نقطه دوم حکم کند هر در شب ...

بر انگشتان پای چپ و خاک بر میان پای راست و خاک

و اگر نگشاید

و بعضی از رمل که غیر جماعت بوده‌اند حکم جمع میکویند و آن جماعت الملک در خانه جماعت آمده
چه نقطه دال از آتش و باد و آب و خاک باشد بینند مطلوب او کجاست چه از آن نقطه
مطلوب کویند و حکم میزان نقطه مطلوب کنند و باد را در شمار نیاورند قوت بیند اگر در بار روم
بی اعتبار کنند و اگر میزان کشا که باشد ببینند نقطه بالا میرود و در شکل خود میزانی بود انکار
براید و خوب بود و اگر غیر میزانی منتهی شود انقلاب نام کرد انقلاب چنین امهات اصلی زنند
و امهات اصلی ابر آهنت و در این انقلاب مثال از صورت خود بر کردد مثلاً رمل زدیم این بود
میزان آمد رمل نقطه با هشتم آمد منتهی شد و آنجا و این غیر میزانی بود چون انقلاب
شد صورت حال با امهات اصلی زدیم این و اگر انقلاب کنند و نقطه غیر میزانی منتهی دیگر باره
انقلاب نکنی زیرا اگر انقلاب دیگر کنند همان رمل اول خواهد بود اگر نقطه غیر میزانی در شکل خود بود نقطه
آتش در خانه آتش و باد در خانه باد و آب در خانه آب و خاک در خانه خاک حاجت با انقلاب
نبود غرض از انقلاب اینست که نقطه در مرکز خود آید یا شکل میزانی منتهی شود تا احکام آن
آید و اگر نقطه به بالا برود و یکی از خانه هشتگانه منتهی کردد یا باز از آن خانه بگردد یا بالطول و یا بالعرض
و بعرض حرکت نقطه از امهات به بنات بود و بطول حرکت نقطه از بنات به امهات بود و اگر نقطه از
چهارم بدوم آید بطول آمده باشد و از خانه پنجم به ششم و هفتم و هشتم رود بعرض رفته باشد
و از طول او را دو حکم است یکی آنکه اول نقطه باو رسیده باشد یکی دیگر آنکه نقطه از طول بعرض
رفته باشد و بیکلی منتهی کشته باشد از آن انتهایش حکم کنند و کویند که اول ترا این حال بود
و الحال ترا فکری دیگر پیش آید از آن حال بر میکردی و آن کار بر قرار نمی ماند و بو عده دیگر کار تو



صورت .

صورت میگیرد از انکه نقطه از ان خانه باین خانه امده اگر نقطه از خانه نیک بخانه بد منتهی شود گوییم اول حال تو بد بود اکنون کار تو فوت میکردد و اگر از خانه بد بخانه بد اید اول حال تو بد بود اکنون بد خواهد بود و اگر از خانه نیک بنیک رسد گوییم اول و اخر تو نیک خواهد بود و در خانه میانه تشویش خواهد بود فایده بدانکه هر حکمی را از احکام چهار مطلوبست یکی مطلوب حال دیگر مطلوب مستقبل دیگری مطلوب ماضی که او را مطلوب ظاهر گویند و دیگر مطلوب غایبانه حکمی که کنند نظر درین مطالب کنند و گویند کار تو ناگاه بمراد می شود اگر مطلوب غایبانه در مرکز موافق بود و ناظر باشد گویند از غیب کار تو باصلاح آید و اگر مطلوب حال در مرکز موافق باشد و ناظر گویند کار تو الحال خوب است و اگر مطلوب مستقبل در مرکز صالح و ناظر بود گویند کار بعد ازین خوب خواهد شد مطلوب را از اول افراد و ازواج گوییم برابد و از اربعه دور اتش ماضی غایبانه خاک خاک اتش حال ماضی حال ماضی خاک غایبانه مستقبل باد ماضی اتش اتش خاک باد مستقبل غایبانه حال خاک ماضی اتش حال ماضی اتش حال باد مستقبل غایبانه باد مستقبل خاک باد مستقبل ماضی حال اتش حال ماضی اتش حال ماضی غایبانه خاک اتش حال دور باد غایبانه اتش مستقبل باد ماضی اتش حال ماضی باد ماضی باد حال باد مستقبل باد مستقبل غایبانه غایبانه اتش غایبانه اتش ماضی حال ماضی باد حال مستقبل باد مستقبل باد مستقبل اب ماضی غایبانه اتش ماضی غایبانه اتش ماضی غایبانه اتش

واگر از خانه نیک بخانه بد آید گوییم اول حال تو نیک بود و آخر بد

اگر مطلوب ماضی در مرکز موافق بود و ناظر گویند پیش ازین کار تو براد بود

باد حال دور آب ماضی آب آب مستقبل مستقبل آب غایبانه باد مستقبل حال خاک ماضی

آب غایبانه باد حال ماضی آب غایبانه حال ماضی آب حال غایبانه

باد مستقبل مستقبل حال مستقبل خاک خاک مستقبل ماضی غایبانه

آب حال ماضی غایبانه آب حال ماضی آب است آب مستقبل خاک

مستقبل خاک غایبانه آب مستقبل خاک دور خاک ماضی خاک خاک

حال ماضی غایبانه خاک غایبانه مستقبل آتش ماضی خاک خاک

حال ماضی غایبانه حال آب خاک حال ماضی خاک غایبانه خاک

حال مستقبل آتش مستقبل آتش ماضی خاک خاک حال ماضی غایبانه

خاک خاک غایبانه خاک مستقبل آتش مطلوب با چهار کانه غایبانه خاک

خاک غایبانه خاک غایبانه ماضی آب آتش حال و ماضی ماضی آب

آتش حال مستقبل باد آتش حال مستقبل با غایبانه ماضی آب

آتش حال ماضی آتش غایبانه آتش حال مستقبل باد مستقبل باد مستقبل آتش حال ماضی

باد حال غایبانه حال غایبانه ماضی آتش حال ماضی آتش حال دور باد مستقبل

باد مستقبل باد غایبانه آتش غایبانه آتش غایبانه آتش ماضی باد

باد حال ماضی باد و باد حال ماضی باد حال مستقبل آب غایبانه آتش

مستقبل آب ماضی باد ماضی باد غایبانه آتش باد حال ماضی

باد غایبانه آتش باد حال ماضی باد باد غایبانه حال مستقبل آب

مستقبل آب ماضی باد باد حال دور آب مستقبل آب ماضی
آب قبض الخارج حال مستقبل غایبانه باد مستقبل خاک
ماضی غایبانه باد حال ماضی حال مستقبل خاک مستقبل خاک
مستقبل خاک غایبانه باد غایبانه باد ماضی حال ماضی آب
آب حال دور خاک مستقبل خاک مستقبل خاک مستقبل ماضی
خاک غایبانه خاک آب حال ماضی آب آب حال مستقبل خاک
مستقبل خاک ماضی آب آب آب حال مستقبل آب
حال ماضی حال خاک حال ماضی خاک غایبانه آب خاک حال
مستقبل آتش مستقبل آتش مستقبل آتش ماضی خاک خاک خاک
حال ماضی خاک غایبانه آب خاک حال ماضی خاک غایبانه آب
خاک حال مستقبل آتش غایبانه آب مستقبل آتش مستقبل آتش
ماضی خاک حال مستقبل آتش در بیان اوقات و دعوات و شرایط این علم
میگویند استادان این علم وقتی که این علم را عمل باید کرد باد و باران نبود و جنب و حائض
حاضر نباشد چون این علم خواهند بنا کرد نخست سایل نیت کند و انگشت بر تخته نهد و بدل
این دعا را بخواند بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اسألک بکل اسم دعاک به احد من خلقک
وعبد من عبادک قائما او قاعدا او راکعا او ساجدا فی البر و البحر فی سبع السموات
والارض و فی منازل و الوفات و عند مقام ابراهیم و البیت الحرام دعاک محلا

۱۶

حال	مستقبل	ماضی
۱	۲	۳
۴	۵	۶
۷	۸	۹
۱۰	۱۱	۱۲

نقص

غایبانه خاک [illegible] حال [illegible] ماضی مستقبل	۵
غایبانه خاک حال [illegible] مستقبل باد	۵
غایبانه [illegible] حال [illegible] ماضی مستقبل	۵
غایبانه حال [illegible] حال [illegible] ماضی مستقبل	۵

۱۱۰۱	۱۱۰۰	۱۱۰۰	۱۰۰۰
۱۰۰۱ ۱۰۱ ۱۱	۱۰۰۱ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰	۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰	۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱

فی خلاء او ملاء و فی الظلمات اللیل و فی ضوء النهار فسمعت بذاده و کشفت بلا کره اسالک ان ترینی حاجتی فی هذه الخطوط الحتی منک و فوتک انک علی کل شیء قدیر الاکن

تبین لی بهذا الضمیر وصلی الله علی محمد واله اجمعین احکام خانه اول کسب از تن و جان و ابتدای کار شخصی و از احوال خود عزت و رفعت سوال کند و گوید از برای من رملی بزن که کار من بمرتبه اعلی خواهد رسید و تن و جان من بخوبی خواهد شد یا نه برین بنیاد یافتم که حضرت دانیال علیه السلام ازین رمل بر بوجه حکم کرده اند که نمودنی میشود دلیل اینست

نقطه از عقله را بالا بردیم به چهارم آمد به منتهی شد و از بحب عرض از چهارم به پنجم نقش بیوست در حینی که در چهارم بود مطلوب

حود را که اتش است در رو و از دهم وید در غایت پستی و چون به پنجم منتقل شد انجا مطلوب حود را که نار است در وتد الوتد خود دید در غایت اعلی یعنی در سیزدهم از زمین مطلوب که یکی در پستی است و یکی در بلندی انتقال شد معلوم که سوال سایل آنست که از مرتبه ادنی بمرتبه اعلی میرسد یا نه و بقرینه سیزدهم که گواه اول است و اول تن و جان و ابتدای امور است سوال سایل ازینها تواند بود و سایل گفت اری ازین مجموع سوال دارم بعد از ان نقطه خاک را که نقطه حکم است راندیم بجمع با نکیس پیوست در خانه زایل و از انجا نقطه طول حرکت کرده بدویم به پیوست و از بازبه پیوست در اول وتد الوتد خود چون نقطه از خانه آب بالا رفت و در انجا وتد الوتد بود و آن تمام قوت است گوییم مرتبه تو بالا میرود و بعد از اعوان فراهم و تیر و دعوت بسوی اشراف و ابتدای کار تو در غایت بلندیست و تن و جان بسلامت است

دغزاها یا

۱۴

دایره ابیح ... ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶

صورت میگیرد از آنکه نقطه از آن خانه بآن خانه آمد اگر نقطه از خانه بد بخانه نیک منتهی شود گوییم اول حال تو
بد بود و اکنون کار تو صورت میگیرد و اگر از خانه نیک بخانه بد آید گوییم اول حال تو نیک بود و بحال بد و اگر
از خانه بد بخانه بد آید اول حال بد بود و اکنون بد خواهد و اگر از شکلی نیک به نیک رود گوییم اول و آخر تو نیک است
و در خانه میانه تشویش خواهد بود. فایده بدانکه هر حکمی را از احکام چهار مطلوب است یکی مطلوب حال و یکی مطلوب مستقبل
و یکی مطلوب ماضی که مطلوب ناگاهی گویند و دیگر مطلوب غایبانه حکمی که کنند نظر در این مطالب کنند و گویند اگر مطلوب
در مرکز موافق بود و ناظر نیز گویید که پیش از این کار تو برآورده بود و اگر مطلوب غایبانه در مرکز موافق و ناظر بود گوییم که از
غیب کار تو بصلاح آید و ناگاه برآید و اگر مطلوب حال در مرکز موافق و ناظر گوید هر حال کار تو خوب
و پیش میرود و اگر مطلوب مستقبل در مرکز صادق و ناظر بود گوید کار رفته از خوب خواهد مطلوب را از اول افراد
و ازواج گوییم بر ادوار اربعه

دور اشکال فرد

۱ اشکل اول و مطلوب حال او اشکل ... و مطلوب ماضی او ... اشکل هشتم است و مطلوب مستقبل او ... باد اول و مطلوب غایبانه او ...

۲ اشکل دوم و مطلوب حال او اشکل سوم ... و مطلوب ماضی او ... اشکل اول و مطلوب مستقبل او ... که باد دوم است و مطلوب غایبانه او ... که خاک دوم است

۳ اشکل سوم و مطلوب حال او اشکل ... که چهارم است و مطلوب ماضی او اشکل دوم ... و مطلوب مستقبل او ... باد سوم و مطلوب غایبانه او ... خاک سوم است

۴ اشکل چهارم و مطلوب حال او ... اشکل پنجم و مطلوب ماضی او ... اشکل سوم و مطلوب مستقبل او ... باد چهارم و مطلوب غایبانه او ... خاک چهارم است

۵ اشکل پنجم و مطلوب حال او ... اشکل ششم و مطلوب ماضی او ... اشکل چهارم و مطلوب مستقبل او ... باد پنجم و مطلوب غایبانه او ... خاک پنجم است

۶ اشکل ششم و مطلوب حال او ... اشکل هفتم و مطلوب ماضی او ... اشکل پنجم و مطلوب مستقبل او ... باد ششم و مطلوب غایبانه او ... خاک ششم است

۷ اشکل هفتم و مطلوب حال او ... اشکل هشتم و مطلوب ماضی او ... اشکل ششم و مطلوب مستقبل او ... باد هفتم و مطلوب غایبانه او ... خاک هفتم است

۸ اشکل هشتم و مطلوب حال او ... اشکل اول و مطلوب ماضی او ... اشکل هفتم و مطلوب مستقبل او ... باد هشتم و مطلوب غایبانه او ... خاک هشتم است

[illegible]

دوره باد فرد

1 [illegible] مطلوب حال او باد دوم [illegible] و مطلوب [illegible] او باد ششم [illegible] و مطلوب مستقبل او اب اول [illegible] و مطلوب [illegible] که [illegible] اول است

[illegible] و مطلوب [illegible] او [illegible] و مطلوب مستقبل او [illegible] و مطلوب عاقبت او [illegible] که [illegible] است

2 [illegible] باد دوم و مطلوب حال او باد سوم [illegible] و مطلوب [illegible] او [illegible] و مطلوب [illegible] که [illegible] سوم است

3 [illegible] باد سوم و مطلوب حال او باد چهارم [illegible] و مطلوب [illegible] او [illegible] و مطلوب مستقبل او [illegible] سوم [illegible] و مطلوب عاقبت او [illegible] که [illegible] چهارم است

4 [illegible] باد چهارم و مطلوب حال او باد پنجم [illegible] و مطلوب [illegible] او [illegible] سوم [illegible] و مطلوب مستقبل او [illegible] چهارم [illegible] و مطلوب عاقبت او [illegible] که [illegible] است

5 [illegible] باد پنجم و مطلوب حال او باد ششم [illegible] و مطلوب [illegible] او [illegible] و مطلوب مستقبل او [illegible] پنجم [illegible] و مطلوب عاقبت او [illegible] که [illegible] است

6 [illegible] باد ششم و مطلوب حال او باد هفتم [illegible] و مطلوب [illegible] او [illegible] پنجم [illegible] و مطلوب مستقبل او [illegible] ششم [illegible] و مطلوب عاقبت او [illegible] که [illegible] است

7 [illegible] باد هفتم و مطلوب حال او باد هشتم [illegible] و مطلوب [illegible] او [illegible] ششم [illegible] و مطلوب مستقبل او [illegible] هفتم [illegible] و مطلوب عاقبت او [illegible] که [illegible] است

8 [illegible] باد هشتم و مطلوب حال او باد اول [illegible] و مطلوب [illegible] او [illegible] هفتم [illegible] و مطلوب مستقبل او [illegible] هشتم [illegible] و مطلوب عاقبت او [illegible] که [illegible] هشتم است

دوره آب فرد

1 آب اول و مطلوب حال او آب دوم [illegible] و مطلوب [illegible] او آب هشتم [illegible] و مطلوب مستقبل او [illegible] اول [illegible] و مطلوب عاقبت او [illegible] که [illegible] اول است

2 آب دوم و مطلوب حال او آب سوم [illegible] و مطلوب [illegible] او آب اول [illegible] و مطلوب مستقبل او [illegible] دوم [illegible] و مطلوب عاقبت او [illegible] که باد [illegible] است

3 آب سوم و مطلوب حال او آب چهارم [illegible] و مطلوب [illegible] او [illegible] و مطلوب مستقبل او [illegible] سوم [illegible] و مطلوب عاقبت او [illegible] که [illegible] سوم است

4 آب چهارم و مطلوب حال او آب پنجم [illegible] و مطلوب [illegible] او آب سوم [illegible] و مطلوب مستقبل او [illegible] چهارم [illegible] و مطلوب عاقبت او [illegible] که [illegible] چهارم است

5 آب پنجم و مطلوب حال او آب ششم [illegible] و مطلوب [illegible] او آب چهارم [illegible] و مطلوب مستقبل او [illegible] پنجم [illegible] و مطلوب عاقبت او [illegible] که [illegible] پنجم است

6 آب ششم و مطلوب حال او آب هفتم [illegible] و مطلوب [illegible] او آب پنجم [illegible] و مطلوب مستقبل او [illegible] ششم [illegible] و مطلوب عاقبت او [illegible] که [illegible] سوم است

7 آب هفتم و مطلوب حال او آب هشتم [illegible] و مطلوب [illegible] او آب ششم [illegible] و مطلوب مستقبل او [illegible] هفتم [illegible] و مطلوب عاقبت او [illegible] که [illegible] است

8 آب هشتم و مطلوب حال او آب اول [illegible] و مطلوب [illegible] او آب هفتم [illegible] و مطلوب مستقبل او [illegible] هشتم [illegible] و مطلوب عاقبت او [illegible] که [illegible] هشتم است

دوره آب فرد
نمونه
[illegible]

دور حاکم

١	مطلوب حاکم او [illegible]	ومطلوب صاحب او [illegible]	ومطلوب مستعمل او [illegible]	ومطلوب ماده او	مراتب اول است
٢	مطلوب حاکم او [illegible]	ومطلوب صاحب او [illegible]	ومطلوب مستعمل او [illegible]	ومطلوب ماده او	مراتب دوم است
٣	مطلوب حاکم او [illegible]	ومطلوب صاحب او [illegible]	ومطلوب مستعمل او [illegible]	ومطلوب ماده او	مراتب سوم است
٤	مطلوب حاکم او [illegible]	ومطلوب صاحب او [illegible]	ومطلوب مستعمل او [illegible]	ومطلوب ماده او	مراتب چهارم است
٥	مطلوب حاکم او [illegible]	ومطلوب صاحب او [illegible]	ومطلوب مستعمل او [illegible]	ومطلوب ماده او	مراتب پنجم است
٦	مطلوب حاکم او [illegible]	ومطلوب صاحب او [illegible]	ومطلوب مستعمل او [illegible]	ومطلوب ماده او	مراتب ششم است
٧	مطلوب حاکم او [illegible]	ومطلوب صاحب او [illegible]	ومطلوب مستعمل او [illegible]	ومطلوب ماده او	مراتب هفتم است
٨	مطلوب حاکم او [illegible]	ومطلوب صاحب او [illegible]	ومطلوب مستعمل او [illegible]	ومطلوب ماده او	مراتب هشتم است

دور انس روح

دور مطلوبات انس روح

١	مطلوب حاکم او انس [illegible]	ومطلوب صاحب انس [illegible]	ومطلوب مستعمل او [illegible]	ومطلوب ماده او	مراتب اول است
٢	مطلوب حاکم او انس [illegible]	ومطلوب صاحب انس [illegible]	ومطلوب مستعمل او [illegible]	ومطلوب ماده او	مراتب دوم است
٣	مطلوب حاکم او انس [illegible]	ومطلوب صاحب او [illegible]	ومطلوب مستعمل او [illegible]	ومطلوب ماده او	مراتب سوم است
٤	مطلوب حاکم او انس [illegible]	ومطلوب صاحب او [illegible]	ومطلوب مستعمل او [illegible]	ومطلوب ماده او	مراتب چهارم است
٥	مطلوب حاکم او انس [illegible]	ومطلوب صاحب او [illegible]	ومطلوب مستعمل او [illegible]	ومطلوب ماده او	مراتب پنجم است
٦	مطلوب حاکم او انس [illegible]	ومطلوب صاحب او [illegible]	ومطلوب مستعمل او [illegible]	ومطلوب ماده او	مراتب ششم است
٧	مطلوب حاکم او انس [illegible]	ومطلوب صاحب او [illegible]	ومطلوب مستعمل او [illegible]	ومطلوب ماده او	مراتب هفتم است
٨	مطلوب حاکم او انس [illegible]	ومطلوب صاحب او [illegible]	ومطلوب مستعمل او [illegible]	ومطلوب ماده او	مراتب هشتم است

[illegible]

مطلوبات دور روح

دور بار روح

۱ ماه اول و مطلوب حاصل او بار دوم و مطلوب ... او بار هشتم و مطلوب مستحصل او اول و مطلوب حاصل ماه او هر اس اول است

۲ ماه دوم و مطلوب حاصل او بار سوم و مطلوب ... او بار اول و مطلوب مستحصل او دوم و مطلوب حاصل ماه او هر اس دوم است

۳ ماه سوم و مطلوب حاصل او بار چهارم و مطلوب ... او بار دوم و مطلوب مستحصل او سوم و مطلوب حاصل ماه او هر اس سوم است

۴ ماه چهارم و مطلوب حاصل او بار پنجم و مطلوب ... او بار سوم و مطلوب مستحصل او چهارم و مطلوب حاصل ماه او هر اس چهارم است

۵ ماه پنجم و مطلوب حاصل او بار ششم و مطلوب ... او بار چهارم و مطلوب مستحصل او پنجم و مطلوب حاصل ماه او هر اس پنجم است

۶ ماه ششم و مطلوب حاصل او بار هفتم و مطلوب ... او بار پنجم و مطلوب مستحصل او ششم و مطلوب حاصل ماه او هر اس ششم است

۷ ماه هفتم و مطلوب حاصل او بار هشتم و مطلوب ... او بار ششم و مطلوب مستحصل او هفتم و مطلوب حاصل ماه او هر اس هفتم است

۸ ماه هشتم و مطلوب حاصل او بار اول و مطلوب ... او بار هفتم و مطلوب مستحصل او هشتم و مطلوب حاصل ماه او هر اس هشتم است

دور اب روح

دور مطلوبات روح

۱ اب اول و مطلوب حاصل او اب دوم و مطلوب ... او اب هشتم و مطلوب مستحصل او اول و مطلوب حاصل ماه او هر باد اول است

۲ اب دوم و مطلوب حاصل او اب سوم و مطلوب ... او اب اول و مطلوب مستحصل او دوم و مطلوب حاصل ماه او هر باد دوم است

۳ اب سوم و مطلوب حاصل او اب چهارم و مطلوب ... او اب دوم و مطلوب مستحصل او سوم و مطلوب حاصل ماه او هر باد سوم است

۴ اب چهارم و مطلوب حاصل او اب پنجم و مطلوب ... او اب سوم و مطلوب مستحصل او چهارم و مطلوب حاصل ماه او هر باد چهارم است

۵ اب پنجم و مطلوب حاصل او اب ششم و مطلوب ... او اب چهارم و مطلوب مستحصل او پنجم و مطلوب حاصل ماه او هر باد پنجم است

۶ اب ششم و مطلوب حاصل او اب هفتم و مطلوب ... او اب پنجم و مطلوب مستحصل او ششم و مطلوب حاصل ماه او هر باد ششم است

۷ اب هفتم و مطلوب حاصل او اب هشتم و مطلوب ... او اب ششم و مطلوب مستحصل او هفتم و مطلوب حاصل ماه او هر باد هفتم است

۸ اب هشتم و مطلوب حاصل او اب اول و مطلوب ... او اب هفتم و مطلوب مستحصل او هشتم و مطلوب حاصل ماه او هر باد هشتم است

[illegible]

وَ در مطلوب حال کی زوج

۱ مطلوب حال او ... و مطلوب ماضی او ... و مطلوب مستقبل او اول ... و مطلوب علامات او ... که آب اول است

۲ مطلوب حال او ... و مطلوب ماضی او ... و مطلوب مستقبل او ... و مطلوب علامات او ... که آب دوم است

۳ مطلوب حال او ... و مطلوب ماضی او ... و مطلوب مستقبل او ... و مطلوب علامات او ... که آب سوم است

۴ مطلوب حال او ... و مطلوب ماضی او ... و مطلوب مستقبل او ... و مطلوب علامات او ... که آب چهارم است

۵ مطلوب حال او ... و مطلوب ماضی او ... و مطلوب مستقبل او ... و مطلوب علامات او ... که آب پنجم است

۶ مطلوب حال او ... و مطلوب ماضی او ... و مطلوب مستقبل او ... و مطلوب علامات او ... که آب ششم است

۷ مطلوب حال او ... و مطلوب ماضی او ... و مطلوب مستقبل او ... و مطلوب علامات او ... که آب هفتم است

۸ مطلوب حال او ... و مطلوب ماضی او ... و مطلوب مستقبل او ... و مطلوب علامات او ... که آب هشتم است

فایده در بیان اوقات و دعوات و شرایط این علم میگویند استادان این علم و فقها
که این علم را عمل ها بکرد ها و باران شود و سایل و مسئول پاک باشد و جنب و حایض حاضر نبود
چون این علم خواهند بکار و تخت سایل نیت کنند و انگشت بر تخته نهد و تمال این دعا بخواند
بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اسالک بکل اسم دعاک به احد خلق من خلقک و عبد من عبادک
قائما او قاعدا او راکعا او ساجدا فی البر و البحر فی سبع السموات و الارض و فی جبال و العرفات
و عند مقام ابراهیم و البیت الحرام دعاک فی خلاء او ملاء و فی الظلمات اللیل و فی ضوء النهار
فسمعت نداءه و کشفت بلاءه اسالک ان ترینی حاجتی فی هذا الخطوط ما فی الضمیر هذا

حال	ماضی	آتی
۱	۲	۳
۴	۵	۶
۷	۸	۹
۱۰	۱۱	۱۲

ان سایل تحت منک و قوتک انک علی کل شیء قدیر احکام خانه اول از تن و جان

ابتدای کار شخصی و از احوال خود و عزت و نعمت سؤال کند و گوید از رای من رملی بزن

که کار من بمرتبه اعلی خواهد رسید و تن و جان من بحولی خواهد شد و ابتدای کار من بصواب

خواهد بود یا نه بزین مینا ستبا یاتیم در حضرت دانیال علیه السلام از این رمل بر موجب حکم کرده بود

که نموده میشود رمل اینست … فقط نار عقله را بالا بردیم به چهارم

به [شکل] منتهی شد و بار تجسب … سیر عرض از چهارم به پنجم بانس ثبوت

در حینی که در چهارم برود مطلو… حور را که آتش [شکل] است در وتد ارد و هشتم

دید در غایت پستی و چون به پنجم منتقل شد آنجا مطلوب حور را که نار [شکل] است در وتد اوتد خود

دید در غایت علی الاعلی و در سوم هم از این دو مطلوب که یکی در پستی و یکی در بلندی انتقال شد معلوم شد

که سؤال سایل اینست که از مرتبه ادنی بمرتبه اعلی میرسد یا نه و لقرینه سیزدهم که گواه اول

است و اول تن و جان و ابتدای امور است سؤال سایل از همینها تواند بود بل کف اری

از این مجموع سؤال داریم چند از آن نقطه خاک [شکل] را که نقطه حکم است راندیم به سوم [شکل] که ثبوت است

و در خانه زایل و از آنجا بطول حرکت کرد و دیدیم به [شکل] ثبوت و از [شکل] بازینه ثبوت مساوی قبلا اوتد خود

چون نقطه از خانه آب به بالا رفت و در آنجا وتد اوتد بود و آن تمام قوت است که هم رتبه بالا میرود بمدد

اعوان و اهل قلم و ترود حوت بسوی اشراف و ابتدای کار تو در غایت بلندی است و تن و جان سالم است

نقطه آتش خارج با اوتاد …

آتش در خانه با منقلب و خارج

آب داخل و در خانه خاک است

با در خانه آب ثابت و داخل

و در خانه خاک منقلب

آتش منقلب و خارج

آب در خانه خاک منقلب

آتش خارج در خانه با ثابت و داخل

خاک در خانه آتش ثابت

با منقلب خارج در خانه آب ثابت و داخل

و غذاهای نیکو خواهی یافت و میل طبیعت به ترشیها است و چیزی تیز و تند و اینها که گفتم بحسب

انکیس از خاک عتقله مطلوب است و رعایت بلندی یافت دلیل است که کثیف لطیف شود و

به انقطاع حرکت طول مطلوب خاک که خاک است در ششم در خانه زایل است دلیل آنست

که پیش از این ترا از اقربا خسارت افتاده و از برده و خدمتکار نقصان شده و مرض از سودا

و صفرا داری و در بهار یا خزان اندک تشویش از مرض یکبار یا از این پیش کشیدی و اگر

مطلوب خود را که خاک است در چهارم عتبه نیز دلیل قوت است و اگر در هشتم به بیند دلیل آنست

که بجهت مرتبه و اقتدار کار خوفی داشته باشد و اگر مطلوب خود در خانه اب کشیند احوال

میانه بود و در خانه باد احوال بد برایشان باشد بجهت مال و دعوی آن و معامله و گفت و گوی

بسیار کشد و نقصان مال شود و الله اعلم بحقیقة الاحوال بحسب مطلوب باشد چون خاک

در خانه زایل است گویم ترا از این پیش خوف بجهة مال بود و دوستان و قدوم غایب ال تشویش

کشیدی و در مستقبل بجهة دوستان و محبوبان و لعنک خرابه بود و از غیبت ترا قصد مقامی خواهی

به مقام اهلی وطن و در آن مقام کار ترا میانه خواهد بود از طرف دوستان و مردم حواله آنجا

احکام خانه دوم اگر کسی سوال کند که فلان کس پیش من می آید یا نه یا فلان مال بدست می آید یا نه

یا مراد از یاران فایده خواهد بود یا نه دوا فایده خواهد داد یا نه از منسوبات خانه دوم سوال کند

این احکام را بر ملی که مرویست از حضرت دانیال علیه السلام از بجهة قوم خود رملی کشیده اند

و حکم کرده بودند بجهت دستوری می آرم رمل اینست

راندیم و رمل به بیز دهم امد و از انجا به پنجم رسید و بیدوم امد

عتقله که آتش پنجم

آتش نقطه

چون منقص خاک ... در خانه ... و دویم اموال و رزق و عیالست



مطلوب او

درخانه مایل و آتش ششم که آتش است و درین رمل ظاهر نیست الحال از ضرب لصاحب خانه که صاحب خانه دوم بیرون می آید و باز بحسب حرکت عرض که منتهی با آتش شده در آتش عتبه خارج طالب آتش است پس یکبار بحسب حرکت نقطه میزان نا باز منسوب شد و یکبار بحسب حرکت عرض ضمیر شد گفتیم ضمیر از شخصی است که پنهان بسوی تو می آید یا مالی که پنهان طلب داری یا دوستی داری یا دوای که در خاطر داری سایل گفت از مجموع سوال دارم پس نقطه حکم که باد است راندیم به چهارم پیوست و بحسب عرض به پنجم بباد رسید و نقطه بحرکت اول بخانه زایل افتاد یعنی در خانه خاک در چهارم و باد در مرکز خود در شکل خود بافتاده ناظر بمقابله که دلیل است بر حصول مراد نزدیک و بحسب عرض مطلوب خود را که باد است دید در مرکز مایل یعنی در خانه آب بنظر تربیع گویم که دغدغه بجهت مال غایب داری فال پس رسید و این غایب و این دولت غایب برسد و از اعوان یاری رسد و از دو افایده بود زیرا که نقطه داخل که باد است در خانه داخل که آب است افتاده از آنکه آتش و خاک خارجند و باد و آب داخل اند و نظیر دلیل است که بزرگ معاونی سایل باشد و شغل و کار سایل و جمع و نشر انکو بود با فایده و از دوستان مالی برسد ترا از شغل و کار بزرگان فایده و عزت بود باین معنی که در خانه دوازدهم است و محبت محبوب بوده است اکنون آن محبوب از اول برگشته است و فایده نیست و از غیب ترا از جانب محبوب الم رسد و در مستقبل نقل و حرکت سوی اقربا و خدمتکاران افتد و از ایشان فایده بینی و از زن و فرزند محبوب و بجهت زنی دشمنی ظاهر شود و از ایشان فایده بود و پس از ین حرکتی داشتی اکنون پنهان قصد محبوب خواهی کرد و از دو

آتش عقله

پنهان قصد

زامان

نقل برد کمی ... [illegible]

... [illegible] ... اکرام خانه سوم از کسی سوال کند از خوردن

فایده اول بدلیل آنکه ... مطلوب ... است بخانه دهم بجانب ... و بشکر خود آمده و لفظ ... آمده و ناظر ... بس دلیل است از آن حرف که گفته ... است در آن و خانه دهم از مال و رزق بود و دولت ... و این منسوبست از ...

فایده دوم ... مرد و از دهم تکرار کرد دلیل بود که زیان مال ... است ... و حکام ... باشد ... از کسی ... آنکه ... در خانه ... آنکه ... در خانه ... از ... مطلوب

حال ... است و مطلوب حال ... است در زائچه ... بس ... محبوب ... و دوستی ... مطلوب ...

... است ... در زائچه ... بس دلیل باشد که از محبوب ... فایده نباشد و مطلوب ... است در ...

آمده بس دلیل باشد که محبوب در ماضی ... مستقبل ... است در میزان ... بس معلوم ... مستقبل و ... کند

... مطلوب ... است ... در خانه ... از محبوب ... مستقبل ... انتقال

فایده ... است و ... خانه محبوب ... که مطلوب ... است و در ... دلیل بود

که از محبوب ... مستقبل ... و حرکت ... و فرزند و محبوب ...

فایده ... فایده در ... است و مطلوب مستقبل ... است در ... مطلوب ... است ...

در میزان ... که خانه ... است و دلیل ... مستقبل از محبوب و فرزندان فایده ... و حرکت ... بدلیل آنکه ...

... سوم است و خانه ... حرکت و ... منسوبست ... فایده ...

فایده ... است مطلوب ... در خانه ... در زائچه ... که خانه ... و ... است و ... از دور دوازدهم

از بهم که ... است ... از این تو ... قصد ... الکنون ... مطلوب ... آنکه ...

است دوم که ... خانه ... است و ... حاصل ... مطلوب ... است ... در

باطن ... که ... قصد و دوستی با ... بدلیل آنکه ... مطلوب ... است و ...

خانه ... است ... و خانه ... حرکت ... قصد ... دارد ... و ...

اکنون ... قصد ... داری ... بدلیل آنکه است ... دارد و در خانه ... بس معلوم ... قصد ...

باشد ... شکل ... است باید که از دوست ... حاصل ... و ...

[illegible]

مطلوب او

در خانه ما ما قررت شستشه کر اتش بود هست و در ... زحل طالع ... از ضرب ... لها حب خانه که

ترا مال و فایده خواهد بود و غم او برسی ان شاء الله احکام خانه سیوم اگر کسی سوال کند از خویشان

مرا فایده خواهد بود یا نه یا از جای بجائی نزدیک بروم یا نه یا علم خوانم یا نه از فلان کس جدای کنم

یا نه یا فلان همراهی کنم یا نه یا هم نشینی کنم یا نه حضرت دانیال علیه السلام گفته این مدعا رمل

کشیده و ملاحظه نموده آوردیم رمل این است نقطه آتش را اندیم آمد

بچهاردهم واز چهاردهم به یازدهم واز یازدهم به پنجم واز انجا بچهارم به

رسید واز انجا به طالع رفت چون به متنهی شد در پنجم بود سیوم است درین دایره

لیکن خود آمده اما چون نقطه به بیوت اعتبار نکردیم زیراکه زوج ندارد که نقطه باز دارد

پس درین چاره نیست که لیکن بردیم واین نقطه بجای اوست از زوج وفرد طالع اعتبار کنیم

واز مطلوب شکل حکم کنم و چون انجا بود شکل نقل و حرکت است گویم خیر از نقل و حرکت است واو

آتش و دوم که مطلوب شکل آتش سیوم است که باشد که آتش اقربا و نقل و حرکت است خبر از نقل

دیگر طول به بیوت و مطلوب شکل در سیوم بود پس خیر از نقل و حرکت باشد سایل گفت بلی

چنین است پس نقطه حکم را اندیم که باد بچهاردهم رفت و از انجا بدوازدهم رفت و از انجا

بهشتم رفت سر رسید و در هشتم زایل بود چون نقطه باد در خانه خاک ضعیف است در شکل پنجم

بدهم بود و از مطلوب خود که باد است در مرکز خود دید ناظر بخود دلیل است که از اقربا کام

بیند بمدد دوستان مال یابد و نفع یابد از برده و خدمتکاران و نقل و حرکت نزدیک واقع

شود و علم نیکو کسب کند و از هم نشین فایده بیند و جدای نباشد در زمان گذشته از نقل و حرکت

داقربا و علم فایده نبود و در زمان آینده فایده میانه است و از غیب و از اطراف ملک و محبوس

رنجه کردی و تشویش گشت و در احکام خانه چهارم اگر کسی سوال کند که ملک و مقام و مسکن چون است یا غم من

و از املاک نفع رسد یا نه یا پدر با من چون است یا پدر را احوال چون است یا عاقبت

کار من چون است یا دفین درین مقام موجود است یا نه رملی که از حضرت دانیال علیه السلام که

بجهت این مدعا دیده اند و حکم بر طریقی که ذکر کرده اند این است

نقطه خیر که آتش است راندیم به سیزدهم رسید و از سیزدهم به نهم و از نهم

بدویم با آتش پیوست که آتش چهارم است بالبناد و گفتیم میتواند

بود که خیر از مقام و خویلی او باشد زیرا که طالب با آتش است که آتش پنجم است دیگر به سبب نقطه

بر عرض از دویم بچهارم با آتش رسید و او آتش سیوم است و طالب آتش چهارم است که مقام

و پدر و گنج و عمر سایل و سایر منسوبات خانه چهارم و نقطه حکم راندیم بچهاردهم به رسید و از

به رسید و از بهم پیوست را اعتبار نکردیم و به عکس اندیم باد بود و داد

طالب باد است و او در اول بود در مرکز مصادق گوییم از منسوبات چهارم مراد بر سبب

زیرا که مطلوب خود را ناظر دید نخود و غیر منقلب بود چون به سبب عرض نقطه با داز به

رسید در پنجم و مطلوب خود را آبا است تکرار دید بعضی اوقات ناظر و بعضی اوقات غیر

ناظر گوییم ازین حال بعضی اوقات بجهت زن یا دشمن در تشویش خواهد بود و خوف بجهت باک

غایب خواهی داشت احکام ماضی و مستقبل و مطلوب غایبانه و مطلوب ناگاهی ماضی باد

باد است و او مطلوب خود را که باد است تکرار دید در مرکز مخالف موافق منقلب در غیر منقلب ناظر

غیر ناظر گوییم پیش ازین بجهت شریک یا خدمتکار یا نقل و حرکت یا اقربا در تشویش بود و بزرگی

اسکال فرد الفرد

اسکال فرد الزوج

اسکال زوج الفرد

اسکال زوج الزوج

حال

ماضی

مستقبل

نقطه چهارم ... که ... موجود ...

کرات ... است

و ... مطلوب ... را

است

ترا امید و شد و ناگاه ترا از بزرگی مدد رسید و کار رست باللاکبر و مطلوب مستقبل باد اب

در مرکز مخالف گوییم بعد ازین ترا بجهة ابتدای کاری یا خویشی یا بجهت نفس خود تشویش خاطر

بود و ترددی خواهی داشت باد مطلوب غایبانه آتش آتش بود ~~موجود در ارض~~ بود گوییم ترا

از غیب بیماری شود یا برده تلف شود یا بنفس خود حرکتی افتد که پشیمان باشد و اندک

عارضه روی دهد بتعارد مطلوب حال که باد است در رمل بود بجالیش زوج بود و او

طالب زوج بود دیگر از رمل گوییم الحال ترا بجهة مال غایب الحی سلطانی خوفی بود و اندک وغدغه

بجهة ملکی باشد مطلوب ماضی باد است و معدوم بود گوییم ترا در زمان گذشته بود ماضی

بجهت محبوبه و برده تشویش بود و ناگاه ترا بجهة برده تشویش رسیده و مطلوب مستقبل باد

گوییم آب بود دیگر از بود در مرکز خود و دشمن گوییم بعد ازین کار رت بمراد شود از محل مال

غایب و شریک و ضد و چهارپای تو تلف کرد و بجهت شرکت نقصان کند مطلوب غایبانه

باد است در خانه مخالف گوییم از غیب ترا بجهة زنی یا حیوانی تشویش رسد و در ترددی

سوی احکام خانه پنجم اگر کسی سوال کند از فرزند و از معشوق و رسل و دوستی کند و اشیاء

تعلق خانه پنجم و از منجاب گفت درین باب رملی یافتیم از حضرت دانیال علیه السلام است

نقطه آب از میزان راندیم که اب پنجم است و ربالدیه که در هشتم

پیوسته و درین نقطه هفتم بود و در خانه هشتم و مطلوب آب بود در

بیماری از مال غایب و ده و بیماری و مرض بود و راست نیامد مگر اکه از

طبع نقطه گوییم از آنکه آنجا با آب دوستی است دیگر آب

مستقبل

آب هفتم است واو طالب این هشتم است اگر از سایل پرسیم که تو از غایب و مال غایب پرسیدی گوییم

باید که بخانه رود و به بیند که دران خانه چه شکل است و از انجا گوید و در انجا بود واو

صاحب سکن پنجم است گفتیم تو از فرزند میپرسی گفت بلی چنین است و دیگر نار را مطلبید

واو را در پنجم یافتیم انکه مطلوب نار را ملاحظه کردیم نه آتش را بجهت انکه خانه قوی

نار است نه آب پس خبر از بن طریق از فرزند معشوق باشد پس نقطه حکم که خاک است

راندیم و ردوم به رسید واو طالب خاک بود و را در مرکز مصادق یافتیم و این دلیل

حصول مراد و مقصود است از منسوبات خانه یازدهم پس از ان انکیس بخاک

رسید در سیوم و مطلوب خود را که است در یازدهم است و دید در مرکز مصادق و این نیز

دلیل حصول مراد بود پس از نقطه نخاک بیوست در چهارم و مطلوب او خاک است

در سیوم یافت در مرکز مصادق گوییم تو از منسوبات این خانه راحت خواهی دید و کام و مراد خواهی

یافتن و مطلوب ماضی خاک بود در ششم گفتم ترا پیش از بن ناگاه بجهت مال غایب تشویشی

خوفی پیدا شده و بخیر گذشت بعد از بن ترا از موروث و مال قدیم و مال غایب نفع

خواهد بود و نعم الحال از اهل علمی و سفری نفع خواهی یافت از غیب و از حد متقار و مال تشویش خواهد

و مطلوب ماضی خاک خاک است گفتم ترا از ملک و اقربا فایده بسیار بود و کارت

از زن بمراد بود و نعم الحال از زن و محبوب نفع نیکو خواهی بعد از بن از نفس خود و اعوان کاری بزرگ

و محبوب نفع نیکو خواهی یافت نعم ناگاه ترا از رده و حیوانات بدست افتد و مرادیابی مطلوب ماضی

خاک است گوییم قبل از بن از سفر و مال فایده بود و الحال نیز فایده از ملک و مقام

مشغوب حال چون خاک ... و محبوب

و مطلوب حال خاک ...

معشوق

خاک در یازدهم

جهت بودن الفلا ...

د محبوب شیء وزن قصد مقامی و نقل و حرکت ... ازین اعراب غیب ترا محبوب بدست آید

که ترا نقصانی مال شود و خصمی ظاهر کردد و لیکن مراد کردد و حکم ازین است

احکام خانه ششم اگر کسی سوال کند از بیماری و کسب و کاری و خدمتکار و حیوان کوچک

و گوسفند و چیزهای پنهانی و سود آن و مردم درویش و غیبت و بدگفتن و بد کردن و کین و سحر ازین

خانه باید گفت محمد خان کفت که در این نسخه و رملی از اعمال حضرت دانیال علیه السلام یافتیم

ابیات گشوده میشود خوب فهم کن و همین دستور باب است

چون نقطه فکر کرده است راندیم در نقطه رسید و آب

...ن نقطه رسید حضرت دانیال علیه السلام

...دیم به تسکین که آب است داو طالب

...ب است ششم بود گفتم خبر از بیمار و خدمتکار ...

...حکم که خاک است راندیم در هشتم خاک

...خاک کرد دیدیم مطلوب او که خاک

[illegible]



آب هفتم است و او طالب این هشتم است اگر از سایل پرسیم که تو از غایب و مال غایب رسیدی گوییم نه
باید که بنجانه رود و ببیند که دران خانه چه شکل است و از انجا گوید و دراینجا بود و او
صاحب شکل پنجم است گفتیم تو از فرزند میپرسی گفت بلی چنین است دیگر نار را میطلبید
و او را در پنجم یافتیم انکه مطلوب نار را ملاحظه کردیم نه آتش را بجهت انکه خانه مقوی
نار است نه آب پس خبر ازین طریق از فرزند و معشوق باشد پس نقطه حکم که خاک است
رانیدیم در دوم به رسید و او طالب خاک بود و را در مرکز مصادق یافتیم و ان دلیل
حصول مراد و مقصود است از منسوبات خانه یازدهم پس از انکه از نجا که
رسید در سیوم و مطلوب خود را که است
دلیل حصول مراد بود پس آن نقطه نجاک
در سیوم یافت در مرکز مصادق گوییم تو از منسوبا
یافتن و مطلوب ماضی خاک بود
خوفی پیدا شده و بخیر گذشت

معشوق

خاک در خانه ... دوم



چون ... منتهی بالا ...
هر دو ... مطلوب ... در ...
را ... ناظر گو ... خواهد بود ... اما علم ...
رود ...

... در خانه ...
چون در هشتم ...
منقلب خاک ...
... در سیوم در خانه ...
... و ...

و محبوب شی و زن قصد مقامی و نقل و حرکت کند ازین جا از غیبت محبوب بدست آید

که ترا نقصان مال شود و خصمی ظاهر کردد ولیکن مراد کرددد حکم ازین است

احکام خانه ششم اگر کسی سوال کند از بیماری و کسب و کاری و خدمتکار و حیوان کوچک مشکل کاد

و لو سفقند و چیزهای پنهانی و سود آن و مردم درویش و غیبت و بدگفتن و بد کردن و کین و سحر این

خانه باید گفت سرخاب گفت که در این نسخه و رملی از اعمال حضرت دانیال علیه السلام یافتیم

امتحان نموده میشود خوب فهم کنی و بهمین دستور باب است

چون نقطه خیر که آب است راندیم در سه نقطه به رسید و آب

را طلبید و در ده هم دید و یافت اکنون چون نقطه به رسید حضرت دانیال علیه السلام

اعتبار نکردند ما نیز اعتبار آن نکردیم و رجوع کردیم به تسکین که از آب است داد طالب

آب و در اول و پنجم بود و نقطه او آب است ششم بود گفتیم خبر از بیمار و خدمتکار و سر

و غیر اینها از منسوبات خانه ششم گفت پس نقطه حکم که خاک است راندیم و در هشتم بخاک

پیوست و آن خاک آنجا از آن معتبر نبود باز بخاک گردیدیم مطلوب او که خاک

بود یافتیم در اول و پنجم در خانه آتش یافت گفتیم بیمار تشویش کند و دیر ماند و منبعی و زندانی

دیر ماند و حسود و غیبت و بدکاری واقع آید و مردم دون بلند مرتبه گردند و مرغ گرفته شود

و سایر حیوانات کوچک بدست با سالی در آید مطلوب ماضی که خاک بود گفتیم ازین

پیش بجهة ملک و محبوب کاهی خوشحال بود و کاهی بدحال و الحال بجهة حیوان کوچک و مقطع سخن اعتبار از

بجهة مال و تزکیه تشویش کشد و نقصان یابی و از غیبت محبوب و زن بدست آید و تحفه نیکو یابی و کار

کیت

برادر شود احکام خانهٔ هفتم اگر کسی سوال کند از احوال غایب که چون است یا دزد آنکس است یا دکار چون است یا فلان جا روم و یا زن خواهم و یا شریکت و یا جنگ یا دعوی یا معامله یا مصادره کنم یا نه آنچه بخانهٔ هفتم تعلق دارد در رمل گفت درین باب رملی از حضرت دانیال یافتیم بر موجب که نموده میشود اینست [figure] چون نقطه یار را از میزان راندیم بنار رسید در اول و آن نار دویم است و او نار سیوم شد که [figure] است
میخواهد آنرا در پانزدهم دیدکه [figure] شریک هفتم است کنایه ضعیف بود لازم است که از خانه باید گفت و از پانزدهم تا پنج هفت خانه است پس خبر از منسوبات خانهٔ هفتم باید گفت و آن غایب و مقصد است و غیر اینها از منسوبات خانهٔ هفتم است سائل گفت آری خیال است پس نقطه حکم آب [figure] راندیم در هشتم باب [figure] رسید و او طالب اب [figure] است در رمل یافتیم
بسائل گفتیم که این غایب را که تو خیال کرده و دزد آنکس نیست که تو خیال کرده و لیکن در آن جا نمیروی و معامله و مطلوب بمراد تو نیست و جنگ و مصادره نباید کردن که زیان دارد و احوال غایب معاینه است و زن از تو جدا میشود و غایب آنجا نیست که تو خیال کرده و بجائی دیگر رفته است و خواهیم که بهات احوال چون است نظر کردیم بجای آب [figure] زوج آب [figure] و او طالب آب زوج است در پنجم یافتیم زوج [figure] بود در خانهٔ نار ضعیف است گوئیم درین حال ضعف دوم بیشتر باشد از اول اما در سیوم [figure] است در رمل بود بجایش [figure] بود پس در سیوم را از نار [figure] گرفتیم و مطلوب او که نار [figure] و مرکز موافق و ناظر بود و بوی چون مطلوبش که نار [figure] است معدوم بود و از دست گشتیم آوردیم بطالع در چهارم که [figure] است و او مطلوب خود را که نار [figure] است تکرار دید

ورد اول · دوم · سوم

نظر باین قاعده

ماطلوبی دیدم کز موافق واقعست اگر خاک [illegible] کیسه وزد اول بود فایده بدانکه خبر از اخا آنوا
گفت که نقطه میزان بهر خانه که میرود با جهات ثابتات یاد و جانب رود و اگر بدید موضع رود که هر دو شکل
برآرد که خیر باشد و اگر سه چهار رود در هر ربعی که باشند در هم ضرب کنند و آن یکی که مانده باشد تحت او
خانه ضرب کنند هر شکلی که برآید با شکل اول ضرب کنند در هر خانه که باشد نظر بود در شکل یا در خانه و اگر چهار جا رود
در هر ربعی که باشد شکلی از ایشان تولد کنند و از ان هر دو شکل شکلی دیگر بیرون آورد و از اول و دیدم
ورد پنجم نار [illegible] بود مطلوبش که نار [illegible] است در مرکز مصادق و دید غیر مفقود و مکرر بود گفتم این
وزدی از دست بدست وی آمده است و وزد مال پس او دست شکل خبر گوید جوان یا پیر
اگر سوال کند این مرد جوان است یا پیر یا طفل اگر این [illegible] طفل اگر این بود [illegible] جوان است
و خورد سال نه بزرگ و اگر این بود [illegible] نه جوان نه پیر و اگر این بود [illegible]
آن پیر باشد الله باد و خاک در باد آمده پس خاک سیاه می باشد و باد سرخ تعلق دارد و خاک رنگش
و باد تیز اشننده خاک است دیگر سوال از دزد دیده رمل اینست
نقطه خبر به بالا بردیم که نار [illegible] است و او نار دوم است و صاحب
سیوم است که باز در خانه هشتم لطبع سیوم است در چهاردهم به [illegible]
رسید و آن نار و آب خانه خارج است که نقل و حرکت تواند بود در دوازدهم نبار [illegible] رسید را
دشمن است و راه صحرا و دریا کنار رود باز در هشتم به [illegible] رسید چون خانه و نقطه هر دو هشت بود نم
گفته شود که سایل را مال در راه ملتقی شده باشد باعتبار سیر نقطه که از میزان به بالا رفت و از
مطلوب او که نار [illegible] است در سیوم خود دید در ششم اصل و در چهاردهم که هفتم است اینها همه دلیل کم شدن

باین قاعده

باوبنت

۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

۳ ۲ ۱ ۷ ۶ ۵ ۴



و دزد دیده است چون نقطه حکم به بالا بردیم در خانه اول ... رسید و گفتم وی باد ... است و او در رمل نبود و بجالیش ... است چون ضرب کردیم با صاحب خانه بجالیش ... پیدا شد و در باطن مطلوب وی بلو ... است در باطن پیدا شد از ضرب ... به ... گفتم دزد و شخصی سیاه چهره که به سرخی زند باعتبار اکثر چون دزد از مطلوب ... گویم که در رمل ... بود در خانه باد بود و سیاه از خاک ... و سرخ از باد ... گفتم و نیز گفتیم رنگش تر از آتش است برای آنکه باد و خاک در خانه با دامده پس خاک سیاه می باشد و باد سرخ تعلق دارد و خاک رنگش و باد تر اشنده خاک است سوال از دزد میان پنج کس رمل اینست

چون نقطه حکم بالا بردیم به چهارم به ... منتهی شد و گفتم او ... میشود و در رمل نبود بجالیش خاک ... بود دزد اول گرفتیم و مطلوبش خاک ... بود دیگر انکار در دیدار اما معلوم ... که کیسه دزد باشد ... است و در رمل نیست بجالیش ... چون با صاحب یکی ضرب کردیم ... شد و نقطه خاک مفقود شد پس اولین کس دزد نباشد گفته آنکه ... بجائی خود نبود ... در رمل بود اما ضعیف جهت آنکه در مرکز غیر بود و دیگر چون با صاحب خانه ضرب کردیم خاک مفقود شد پس دزد دوم ... و مطلوبش ... اما انکار از خاک ... بعضی مفقود میشود دزد سیوم ... است از آنکه در خاک ... که دوم است تمام شد ابتدا از آتش دوم ... کرده شد که نار دوم است در رمل نبود بجالیش نار ... بود و کیسه کاهش نار ... است او در دست الوتد خود بود گفتم بلد دزد سیوم است دزد چهارم را نیز معلوم کنیم و آن نار ... است و او مطلوب خود را که ... است ساقط دید اینجا الا خط باید کرد و قبض وی که کیسه کاهش گویند ... است انکار یکی از ...

دیگر

باین قاعده فرزند

۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

هشت خاک

۷

اسم

۳

۴

۵

هست بجالیش ... از ... است
طالب ... است ... در رمل

ودیکی عزم کرده بود و همی مفقود میشود پس چهارم در زدن باشد و در پنجم نار ... است کرفتیم مثالش

اگرچه تکرار داشت اما بعضی ساقط بود و بعضی معدوم می شد اگرچه کیسه آتش نار ... بود در وتد

بود اما مطلوبش ضعیف چون از این دلایل دلیل سوم از همه بقوت تر است حکم بردیم و دیگر

بجای ... بیاض بود و مطلوب زوجش ... را الطلبه و بجای او ... را و بد سر بدر کرده

گفتیم در زود کهل خواهد بود قاز ... که دهقان است سوال از فرزند او که چه حال دارد رمل زدیم

این بر اسر که امینت ... چون نقطه حکم بالا بردیم در سوم ... حرکت چهارم

و بیرا دیدیم و فرزند سایل ... پنجم باشد و فرزند بیماری ششم که چهارم

باشد و بحساب دور نار ... میشود و او در رمل بود بجای آتش نار ... بود او مطلوب

خود را که نار ... است در اول و دوم دید گفتیم بیمار است از سر کردن بود و از این بیماری خوف نباشد

زیرا که حکم از تکرار میکنیم چون با صاحب خانه ضرب کردیم ... پیدا شد اگر نقطه مفقود می شد حکم بر

عکس می شد و نیز گفتیم که کودک طفل است زیرا که نار ... د ... دال بر طفل است و یا امردی

که موی روی ندارد و از آنکه خاک در میان ندارد و گفتیم بیماری وی از جای گرم یا از حمام و یا

از آفتاب یا چشم رسیده باشد و جادو دوازدهم طالع و مطلوب باید گفتن ورمل دیگر بجهت زنی که

شوهر وی غایب بود که چه بود اینست ... چون نقطه حکم بالا بردیم

در هشتم آب ... رسید و هفتم او آب ... بود ... طالع غایب باشد او طالع

آب ... باشد و این در رمل ظاهر شود و چون ... را با صاحب خانه که نشسته

ضرب کردیم ... پیدا شد اما نقطه آب طالع در آتش ضعف تمام دارد و ... است برین وجه طالع

آب در آتش ... ابتر ...

بنت خاک ... ازین ... معارده ...

سائل میشود که شد چون طالع غائب بود که نقطه هفتم از است و نیز فرود میرسد که آب چهارم است لازم از خاک چهارم گیریم که خاک است پس چهارم او که خاک است که خانه عمر است و مطلوب این خاک است در رمل پیدا نیست نه در ظاهر و نه در باطن و بجائش زوج است و مطلوب او که زوج است در رمل ظاهر نیست اما زوج خاک در خانه باد

ضعف تمام دارد و نیز چون با صاحب خانه که است ضرب کنیم ظاهر میشود و از انکه کشود نقطه خاک میشود که ضد باد است پس آن زوج را اعتبار نکردیم و معدوم شمردیم اگر نمیکشود اعتبار میکردیم و چون خانه خوف و مرگ را الغا کردیم خاک بود و او در رمل نبود بجائش بود و مطلوب او نیز و بجائش القصه تقویت تردید را بر صاحب کن که بود ضرب کردیم شد و نقطه خاک معدوم شد که مقوی روح است پس حکم بر مردن شد

سوال از سفر او بمقصد رمل اینست چون نقطه خبر بالا بردیم در هشتم بنار رسید و او مطلوب خود را که نار است در نشان تردید هم هم اوست دید گفتم سوال از سفر است چون نقطه حکم بالا بردیم به رسید در دوم برو اعتبار نکردیم و از آب میزان گرفتیم و گفتم زیرا که مقصد طریق است بود و مطلوب او آب بود و او را نیافتیم گفتم بمقصد نمیرسی و سفرش که نار است زیرا که در انجا فقود واقع شده که در رمل نیست که زوج آتش است و او مطلوب خود را که زوج نار است در ششم خود دید در ششم اصل که زوج در خانه آب گفتم تو بمقصد نمیرسی و در راه نیز بیمار میشوی و باز میگردی و بیمار از درد سر بود از اینکه بیماری و سر او دل داشت و ناف و شکم درد کند باعتبار که زوج پنجم آتش است و ناف و شکم باعتبار خانه

خاک

ششم

آتش

چون نقطه ششم که اصل است و ششم خود سوال را آخر چنین رمل است

حکم بالا بردیم در ششم بخاک کفتم که صاحب دوازدهم است این وصل

صاحب سوال از حیوان دارد و در دهم وی منسوب در ششم و در خانه هم بقوه

بود و مطلوب که نار است در رمل نبود بجای آتش بود کفتیم اگر این اسب را نخری به باشد

و بیشتر افت برین معامله بهم رسد و اگر بخری فایده نخواهی یافت یا به کسی بخشی دادورا اثر

کفتم که این اسب است در چشم محرب باعتبار آنکه بجای مطلوب است که نار است و آتش

زوج شده و نرجون را صاحب خانه ضرب کنی پیدا میشود و آتش پیدا شود و باد

معدوم شود و نقطه آتش را در آنجا نه تمام است و سستی اسب را از آنجا کفتم و نیز کفتم که رنک

اسب جرده است و دیکر کفتم اسب دیکر از برای تو از وی خواهد آوردن آن اسب نیک است

و سند و خیر و فایده باعتبار آنکه از ضرب پیدا شده و در پنجم است و در آنجا نه قوت دارد

که سکن اصل است و از وی سبب آنکه چهارم شهر میباشد و پنجم وی و ششم وی دیکر و یکی نزد ایک

و یکی دور و هفتم شهر دیکر که قصد کرده و هشتم و نهم و دهم آن مقصد است سوال صحیح جزی در دست کرفت

و کفت بکو که در کدام دست است برای آن رمل زدیم این بود

چون نقطه حکم به پنجم به پیوست حکم از آنجا کردیم اگرچه نقطه روشن کرده

بود اما بنور مزاجی بود و نیز حکم بکی شد پنجم آن اسب است

و سفید است که خاک است زیرا که دور آب بر آب چهارم تمام شد از خاک چهارم کرفتم خاک

تمام شد و دست چپ مطلوب خود را که است در پانزدهم دید که لطیع است در مرکز مراتی

یقوت اسب و رمل

در ششم خوب

و دست چپ است و

چهارم ازم هم

وناظر او خاک در ست رسیده است مطلوب خود را که است در مرکز چنان بدید و بسا قطع بود

چون نشود امید و نواظر او نیست بالقوه بود گفتم و نیست چیست و حکم بر اغلب کردیم سوال از فقد و دعا غایب

که بیکی نشود از رمل زدیم این نوع بود چون نقطه حکم بالا بردیم و در بنحس و چشم بر قصر الله جل

رسید و مطلوب او خاک است در رمل نبود بجا لیش همان

بود گفتم غایب بیاید نیز دنبالم را که مقام غایب است دیدم بود و مطلوب او

بود در رمل نبود از ضرب در دوم سید است گفتم غایب از مقام بیرون آمده است و پنهان و

مقصد آشنا و خاک است و او در رمل نبود بجا لیش بود و مطلوب او که زوج است

در پنجم خود دیده در مرکز موافق گفتم غایب قصد مقصد کرده است و بمقصد میرسد اما نرسیده

سوال از رزق و روزی که چون بدست آید رمل زدیم اینست چون نقطه حکم بالا بردیم در سوم بخاک

رسید و دهم رزق و روزی است از آنجا گوئیم و بحث دور از آتش

میشود زیرا که بخاک اول تمام شد بدین شکل ابتدای از آتش

گرفتیم تا راول است و دیگر میشود و در رمل نبود اما در باطن بود در اول و مطلوب خود را در

باطن دید و در خانه نهم چون مطلوب را در مرکز موافق دید ناظر او خود نیز در مرکز بود گفتم رزق و روزی

فراوان شود و برسد و دیرتر که جهت آنکه در باطن دید اگر در ظاهر می بود حکم بر حال میکردم اما بسیار دیر

نکشد زیرا که در وتد دید سوال از مردم غایب که کی برسد از طرفی نتیجه رمل اینست

چون نقطه حکم بالا بردیم به منتهی شد در سیوم و مطلوب خود را که

است در دوم خود دید در خانه یاد که شانزدهم باشد و شانزدهم دوم

ویا است

دیر دین است و تقدم غایب را از دویم گویم از انجهت که ب مطلوب خود را که ج است در دویم خود

یعنی در اول اما تکرار در است سه جا و اما چون یکی در مرکز خود بود اعتبار نکردیم زیرا که تا تکرار بدین

از تکرار باید گفت اگر تکرار ضعیف باشد یعنی ساقط از اجا کنند که در مرکز باشد اما درین رمل چون

سه جا تکرار داست از انکه در غیر مرکز بود دلیل انستم دارد و تکرار حیات معلوم کنم که صاحب ضمیر

دو کس باشد غایب ~~و این دو کس را باشد غایب~~ و این دو کس را باعتبار دو تکرار

گفتم یعنی حکم از تکرار اخرین کنند مثلا اگر تکرار سیوم یا چهارم شده باشد حکم بهمان عدد کنند اما

باید که ناظر باشد یا طالب اما اینجا حکم بر دو کس شد و نیز گفتم غایبان میل آمدن دارند می آید و یکی

بر اسب سوار است و این از تکرارات اخرین گفتم در ششم اصل است که خانه باد است

و خاک در خانه باد حرکت دارد و خارج است و نیز مطلوب خود را در خانه آتش دید و آن

خاک نیز انجا خارج است و اگر از شکل گویم ب دال بر جوان است و نیز گفتم غایب از ملبوسات

چیزی فوت کرده مثل فوطه و قبا باعتبار انکه خاک ب که کیسه غایب است مطلوب خود که ج

است ندیده و ملبوس از ان گفتم ج خاک پنجم است و نیز چون دو غایب گفتم سایل سوال کرد

یکی جوان است ریش ندارد و یار ریش تر است زیرا که باد ب خاک داشت و خاک سیاه

است و بروی باد افتاده است و باد دیر امحو ساخته جوان گفتم از انکه بجای باد داد است

و باد ج و باد پنجم بر دو در ان خانه بر جوان ساده روی و ب دیگر را که در یازدهم بود که

تکرار اولست بیاد و از ان گفتم که خاک در خانه آب داخل است و حرکت ندارد و اما بقوه

باشد که مرکز خود اتق است و مردلیست کنیم گفتم لیفیدی زند ثانیا جلیله اگر کسی سوال کشد

از سود مقصد از مطلوب نقطه مقصد گوئیم اگر تکرار کرده باشد از چند آنکه تکرار او باشد اما باید
که ساقط نباشد و معدوم نشود اگر غلبه کند اینها را ملاحظه کنند و اگر نقطه طالع در چهارم تکرار کنند
حکم شهر دیگر کنند برین ترتیب مسئله اگر سوال از خرید و فروخت باشد و خواهی که بدانی
چه میخرد و چون دوم طالع را دیگر بدی و نیکی خریدن معلوم کرد و سود استنباط از شدن
اگر مطلوب دویم طالع در خانه که آمده باشد و ناظر باو گوئیم که خریدن خوبست اگر در وتد
باشد از اوتاد در اینجا قوه دارد گوئیم آنچه مقصد کرده حالی باید خریدن و اگر در مایل باشد
دیرتر و اگر در زائل باشد در توقف اگر مطلوب در خانه که آمده باشد دیگر او نگرده باشد همان حکم
یکنقطه کند که در آن خانه آمده باشد از کانی و نباتی و غیره و اگر تکرار کنند بقدر تکرار حکم کند بر چند
که باشد اما باید که ضعیف نباشد اگر شکلی در خانه خود باشد و تکرار کند حکم از تکرار باید کرد اما حکم
جزم از آخرین و اگر تکرار چند جای باشد و صادق باشد گوئیم با انواع چیزها خواهی خرید الا بقوه
آن باید که بدانند که هر نقطه که در هر جای آمده دال بر جنس آن شراج باید دانست نقطه را با خانه با نقطها
که باصل همراه است و بعد از آن گفتن و اگر بعضی صادق باشد و بعضی کاذب گوئیم فایده کند
بعض و بعضی نه اگر خواهی بدانی که فایده در کدام است از انواع چیزها نظر کنند با کدام مرکز موافق
است و صادق تر است از آن جنس سخن گوید اگر در مقام فروشد و اگر در شهر دیگر برد که مقصد گوئیم
از دویم وی کرده است و از مطلوب وی اگر نقطه ششم در هشتم یا دهم تکرار کند از آن شهر بدر
رود و اگر مطلوب هشتم ساقط و یا تکرار ناظر لیس معامله ده بد باشد و اگر نه بر عکس حکم کند
و اگر در همین مقام فروشد از سیوم طالع که دویم است و از مطلوب او گوید اگر بمقصد دیگر برود

از هشتم

از هشتم که دویم هفتم است و اگر در رویه اشارت شده باشد مثل پنجم و ششم و هفتم و هشتم و نهم مثلا پنجم را کیک کا هشتم ششم و هشتم را کیک کا هشتم و نهم و همچنین میبرد و در مسدده مثلا اگر سوال

سؤال از دو سفر

از دو سفر بود چنانکه در دریا که باشیم و سوال بنا بر آن رود یا شما همی چون رمل کرده باشد نقطه حکم بهر نقطه که میوند و هفتم او مقصود او غیر اوست که بنا بر آن باشد و هفتم هفتم که بسیار هم باشد شمارد ماضی مطلوب هر دو را ملاحظه کردن هر کدام بقوه زیاده باشد برود و اگر از نقل و حرکت بر کرانه آن شهر که باشد از پنجم گوئی و اگر از ده مقصد باشد هشتم و مقصد مقصد هم برین قاعده احکام

احکام حیوان گم شده

حیوان گم شده باشد یا دزد برده باشد اگر از حیوان گم شده سوال کند از نقطه هفتم و مطلوبش گوید اگر مطلوب خود را در مرکز موافق ببیند و ناظر گوئیم گم شده و دزد دیده بدست نیاید و اگر برعکس این باشد حکم برعکس کند اگر سوال کند بکدام جانب باشد می باید که دست چپ را ملاحظه کند چنانکه

بکدام طرف

دست اینجا در قصد خانه کرده و دست راست از دهم هفتم متوالی باید گفت و دست چپ بغیر توالی هفتم چنانکه خاک هفتم نقطه شد از نقطه طالع بود و دهم او خاک است اما هفتم بغیر توالی میشود و دهم گفتیم که ذکر رفت آتش و لیکن مطلوب هر دو مشترک یکی آتش و یکی از خاک و در روی رمل نبود پس گوئیم حیوان را اینجا بموار برده اند بجانب شرق بدانکه چون حکم بالا بردیم به پیوست و از اینجا روش گردد پیوست اگر کسی سؤال کند که میان من و فلان کس که داد معامله بهم میرسد یا نه یا مال از فلان کس توانم گرفت یا نه یا

دیگر

فلان کس چیزی خواهد داد یا نه از برای هر یکی ازین رملی باید زد و دیدم نقطه طالع را اگر داخل و ناظر است دلیل بر حصول مراد است و اگر نه نی و دیگر باید که طالع آنکس را که با و سودا دارد یا طلب

بیمار صحیح ازو دارد به پنداری نقص است وی کیسه او را هشتم است و نهم که قبض وی است که چون نوع آید

و چه حال دارند اگر ناظر باشند با دوم وی که هشتم است و دیگر موافق باشند و بقوه باشند بود داخل

بود و آن معامله بهم رسد و اگر برسد فایده نیابد و اگر بر عکس باشند بر آید حکم مثلا اگر نقطه

بالا برده باشی و آن نقطه بنقطه پیوسته باشد که مطلوب او در رمل نباشد نظر کند در خانه

مطلوبش که کدام شکل آمده از زوج و فرد مطلوب او در شد و آنگاه بیمار را از آنجا گویند چنانکه در

فروگفته شد و پیدا شدن بیمار را از آنجا که مطلوب مطلوب آمده باشد از آنجا نه گویند از طبیعت

نقطه و خانه چنانچه در صفت نقطه باد در خانه ششم نمودیم مثلا اگر رمل زده باشی نقطه مطلوب که در خانه

آمده در آنجا نه مفقود شود در آن کار برسد و اگر مفقود نشود و در مرکز غیر است مثلا نار در خانه

باد دارد آنگاه کار باسانی بر آید و خوب است و اگر در مرکز آب مفقود شود در آن کار تشویش کشد و اگر در مرکز

خود مفقود شود آنگاه کار بر آید بدانکه احوال یاران که امروز یار دیانه از نقطهای طالع چهارم تحصیل

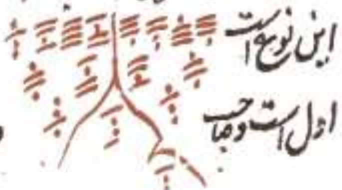
ارض است و از دهم که تحصیل سماییت از مطلوبات و نظرات ایشان حکم کنند اگر نقوبات

بوند با ردو اگر ضعیف بوند نیارد اگر کسی سوال کند که فلان کس بمن دوست است یا نه چون

رمل تمام زده باشد از نقطه طالع مطلوب حکم سایل کند و از یازدهم مسئول اگر هر دو بقوت

باشند دوستی شود از هر دو جانب اگر مطلوب یکی بقوت بود و مطلوب یکی ضعیف یکی را

بهر دو دوستی است و یکی را نه از جهت خرید فروخت و سفر رفتن از آن مقصد بمقصد دیگر رمل زدیم

این نوع است  چون نقطه خیر به بالا بردیم به ... سوت در پنجم که او

اول است و جای ... دوم که سوال از نفس است و چون یا مال و معامله گفت یکی

بجز نقط

چون نقطه حکم به بالا بردیم به [figure] بیوست و مطلوب او [figure] بود که مطلوب طالع باشد و کیسه مسئول چون
از جهت مال بود و معامله مطلوب [figure] را نگاه کردیم تا کجا واقعست در شمار ترد [figure] هم دیدیم در مراکز موافق
دید مثلا اگر مطلوب [figure] در رمل نباشد و بجائش [figure] باشد گوئیم معامله تو بسته است اگر چند روز
تحمل کنی به باشد بسبب آنکه [figure] باد ششم است و خانه چهاردهم نیز باد است باد در باد داخل
و لبسته باشد به کل حال که در شیروان دیده شد بتاریخ بیست و یکم شهر رمضان سنه ۹۳۶ رمل این
بود چون نقطه حکم بالا بردیم به آب [figure] بیوست و نقطه در سکن خود
و طریق دور آنکه از مرکز [figure] تا آنجا که [figure] است نه خانه میشود و نهم
نظر تثلیث است و نقطه در نهم که نهم خانه خود است تثلیث باشد
و تثلیث بر قوة طالع و خوشحالی و سکون و در فکر معامله و علم و نفع مطلوب خود برسد در مقام
از جنس نباتی که از آنجا مال حاصل شود و یا سود او کند بسته که بجای دیگر برود فرد شده اینها
همه از ضرب [figure] است بر سکن خود که [figure] میشود و دوم او که کیسه گاه باشد آب [figure] است
در سکن خود واقع بحساب و در نقطه و بحساب طبع نقطه که در رمل است و مطلوب او که [figure]
است در ظاهر و باطن پیدا نیست دلیلست بر ضعف کیسه گاه از دزد و معامله دانسته واقف
باشد زیرا که بجای [figure] آب [figure] است و صاحب هفتم چون نگاه کردیم [figure] بتکرار واقع بود در اول
و سیوم و پنجم و ششم اما در اول و سیوم بقوت بود زیرا که نقطه مفقود نمی شود و در پنجم
و ششم معدوم اما چون اعتماد بر شکل آخرین است او را به [figure] ضرب کردیم [figure] شد و در شانزدهم
خود است که [figure] از هفت باشد دلیل است که یار آن یاری نکنند و غایب رسد و معامله

مقابل اراده افع
تمام و سخن

بیسه
آتش

[illegible marginal notes]

نظر این قاعده الکامل

نشود و اگر شود زیان کند و از خبرهای شور و تلخ ملاحظه کند علی الخصوص از تراب خانه سیوم که نقل
و حرکت و خویشان و سایر خانه سیوم آب است در ظاهر و باطن پیدا نیست و بجایش
آب است و مطلوب او که است و آن هم در رمل پیدا نیست در ظاهر و باطن پس دلیل
بر نا امیدی منسوبات خانه سیوم باشد و خانه چهارم آب است و در بایر دهم خانه و آن
در هشتم است و در مرکز خود است و مطلوب او آب است که در دو جا بقوت است و در
دو جا از معدوم چونکه حکم بر آخر است او را بر زدیم و در شمار نزد هم اصل خود است دلیل است
که در مقام مطلوب کلی خود رسد بسبب آنکه آتش خانه آتش مطلوب کلی خود رسیده باشد
اما از جهت که نه در مرکز خود است دلیلست بر گفتگوئی که در مقام کند از قبیل خانه متکاران و چهارپا و خدمتکار
از سبب که صاحب خانه ششم است و چهارپا هم متعلق بخانه ششم و نیز بلغو توانائی درد وارد هم
و نیز دلیل است بر سکون در بعضی اوقات تشویش از خبرها و غائبان و مقام عشرت بسبب مال و یار
و با جهت دشمن و چهارپای و خدمتکار زیرا که از ضرب با حمره پیدا میشود و آن آب دیگر خانه
زوج میشود و پس این حالات نوعی بر طرف شود و دیگر ملامی یار از جهت آن گفتم که زوج
دویم است و هجر و معشوق از آنکه خانه پنجم است و غایب و دشمن و چهارپا و خدمتکار از جهت
و ششم و دوازدهم هم یکدیگر اند دیگر آب در خانه ششم واقع بود و آنجا وتد الوتد دارد
گوئیم احوال مقام بقوت خواهد بود در آخر از کسب و کار از خدمتکار در مقام اقتدار کار بجهت ضرب
به که صاحب سکن است پیدا میشود خانه پنجم آب است و مطلوب خود را که آب
است در رمل نیافت دلیل است بر عدم فرزند در خوبی و ترک معشوق از آنجا هلاکت نفس واقع گردد

زیراکه را با ضرب کنی میشود و دور دوم پس نقیض از خانه پنجم احتراز اولی است
خانه ششم از آب گرفتیم و در رمل نبود بجانش آب بود و دلیلست بر تغیر مزاج
و تشویش خدمتکار و نقصان حیوان کوچک و نیز خدمتکار فایده نباشد مگر در عاقبت نسبت انکه
از با حاصل میشود و وا منقلب میشود و خانه هفتم از آب است و مطلوب است
و در رمل پیدا نیست بجانش باز همان است پس دلیلست که آن مطلوب اعدای
که از جانبی طلب داری بهم رسد پس باطل اوراکه است نیافتیم گفتیم پیش ازین نیز تر از این
مبهم فایده نبود و مطلوب غایبانه او را دیدیم باد بود و در مرکز قوت و ناظر بود گفتیم تر از غیبت
خوشحالی روی نماید و از غایبان و انبازان و دوستانی واقربا خبر خوش شنوی و چون مستقبل را
نگاه کردیم همچنان خاک بود و در مرکز موافق گوییم بعد ازین از غایب فایده بینی که بنفس تو کار آید
و از ملازمان باشند خانه هشتم آب بود و او در رمل نبود بجانش باز همان بود و مطلوب او
آب است و در رمل پیدا نبود دلیلست که در مال غایب میراث و قرض بر کسی داشته باشد
تغیر و تبدیل واقع شود هیچ خوف و اندیشه نیست اما ناگاه واقع شود از جهت انکه مطلوب
ناگاهی و چون ماضی او را نگاه کردیم بود و در رمل نبود پس نیز خوف نبود و مطلوب غایبانه
او را نگاه کردیم باد بود در مرکز موافق گاه ناظر و گاه غیر ناظر پس دلیلست که گاه گاه خوف
و دغدغه بود خسته باشد بسبب نفس خود و با زنان و نقل و حرکت و چون مستقبل او را نگاه کردیم خاک
بود و دو جا نگر ار کرده یکی در دوازدهم و یکی در چهاردهم گفتیم پیش ازین تر خوف
بود و غم مقام و اکنون نیز مانده و مقام از جهت انکه خاک در مرکز خاک واقع شده و لیکن

غایبانه بار
ماضی اب حال
مستقبل

[illegible]



از انجا نقل کرده و بخانه دهم رفته که سیوم اوست و در مرکز مخالف نشسته است کو ئیم حرف تو بجهه تنزل کند

اما کار از مخالفان محذوف باشد خانه نهم باز خاک است در رمل هیداهیت و بجایش حال

است او در رمل بیافتیم گفتیم پیش از این از علم و سفر و خواب فایده بوده است بسبب نفس یا

ابتدائی کاری که بنیاد کرده یا بسبب قومی و اقربا و چون مطلوب را که آب است

در رمل هیداهیت و بجایش باد واقع است که سفر و علم و غیره انچه از منسوبات خانه نهم ا

زسد بسبب نفس و ابتدائی کاری که بنیاد کرده یا بسبب قومی و اقربا و مطلوب غایبانه او را الکا کردیم

باد بود که در خانه سیزدهم واقع است در مرکز موافق بود که ناخدا که ساقط پس کار مطلوب

خود برسد و کار برسد از سبب غلام و کنیزک و اقربا و چون مطلوب مستقبل او را الکا کردیم

باز همان خاک است و دو جای تکرار داشت یکی در مرکز موافق و یکی در مرکز مخالف نفس

مطلوب از منسوبات خانه نهم حاصل شود و اگر سفر بجانب شمال کند چیزی بر نشانه باز آورد خون

را با ضرب کردیم خاک او در خانه باد مفقود شد بجهت بودن در سکن و تولد

از ضرب که صاحب خانه سیوم است با پس دلیل است که در سفر مهم سازی زود کند

و یکی دیگر چون را با ضرب کردیم خاک در خاک مفقود شد پس دلیل است که در سفر

دیر بماند و لیکن مدعا حاصل کند خانه دهم از خاک است چون مطلوب ماضی او که است

در رمل نبود گفتیم ترا پیش از این از شغل و عمل و پادشاه فایده نبود بسبب نقل و حرکت دوم

و اقربا مطلوب حال او را الکا کردیم کو در نهم واقع بود در مرکز مصادق و ناخدا بود در تثلیث

بر توسط حال شغل و عمل و ما در از پادشاه و سلاطین مدعا میانه بود و چون مطلوب غایبانه او را

عاشانه او
حال
مستقبل

غایبانه
ماضی خاک
خاک اول
مستقبل آتش

دیدیم

دیدیم بود در دوم و در هفتم واقع بود گفتیم ناگاه مطلوب خود برسد اما بواسطه نحس بسبب آنکه یکی در مرکز

ما بود واقعست و باد از انجا نزول کرد در خانه هفتم در خانه آب دیگر مرتبه تنزل گردد خون

ضرب کنیم شد ولیکن را با ضرب کردیم شد بسبب نفس غلام و خدمتکار و چون مطلوب آمده

او را نظر کردیم آتش بود و او دو جا تکرار داشت یکی در مرکز مخالف و یکی صادق گفتیم بعد از این

ترا از پادشاه و سلاطین و شغل و عمل فایده باشد گاه دشوار گاه آسانی و دشواری از سبب آنکه

در خانه آب و خوشحالی از بودن آنکه در خانه یازدهم از خاک و مطلوب حال او خاک

بود و او در دوم و هشتم واقع است و مطلوب حال او خاک است و در رمل نبود بجای آن

دلیل بود بر دیدن دوستان و یاران و معشوقان و آنچه مطلوب باشد از خانه یازدهم در حال و چنین

مطلوب را طالب است و او نبود گفتیم حال تو ازین طایفه مدعای بهم رسد و چون مطلوب غایبانه

او آب بود در خانه هشتم در مرکز موافق بود گفتیم ناگاه از یاران و دوستان و محبوب و معشوق

خبر خوش شنوی خانه دوازدهم را نگاه کردیم خاک بود در رمل بجائی خاک بود

مطلوب ماضی او را نگاه کردیم خاک بود و او در خانه نهم بود در مرکز مصادق دلیل بر بودن

دشمنان و چهارپایان بزرگ باشد خواستیم تا بدانیم که ایشان بچه رنگ باشند خانه سیوم را

نظر کردیم خاک بود با را با خاک امتزاج دادیم آتش باشد گفتیم زرد رنگ باشند

ولیکن زرد و سبز خواستیم معلوم کنیم که ایشان بر کجا دارد بر راست یا جوانی چون که مطلوب ماضی

است در یازدهم بود و در دهم خانه خود آمده بود گفتیم که ایشان سر دریا دارد در رسید که در کدام باد از

نظر کردیم تا دو آب هر دو داشت و بار با ضرب کردیم شد و او نیز هر دو نقطه دارد

١

گفتم بر سر دیای پس دارد و خواستیم که چو استه دیری او معلوم کنیم نظر کردیم بنقطه باد که باد سموم بود
گفتم اسب سالم است دیگر مطلوب بافی خاک بود و بجایش زوج بود و از محل خود
در جستم خود بود گفتم آن زن معمول دارد و برابر وی ودیم بر پای جیب وخود خواستیم بدانیم سر آب
یا جوان نگاه کردیم بر مطلوب ملفی خاک حاک بود بجایش زوج خاک بود
و فرد نشده بود و زوج و چیدا از فرد است گفتم شش ساله است این اسب دیگر بدانکه آتش کوچک
است و باد جوان و آب کهل و خاک پیر مطلوب حال او را نگاه کردیم آب بود در رمل
بنود گفتم در حال دلیلست بر گردیدن دشمن و نابود شدن و بر انقلاب چارپای مطلوب
او را نگاه کردیم نار بود بتکرار در رمل بود گفتم ترا ناگاه دشمن پیدا شود نسبت قوم و از باد
او را نقل و حرکت و خدمتکار در مقام منقبض خود دیگر یاران و چون در ششم به ضرب کردیم منعقد
او همان آب بی خود در است گفتم پیدا از یک ماه طرف شود و چون از بیجای بنشست در ششم مرش ضرب کردیم
وات او منعقود شد گفتم دشمن حاله شسته داری بیماری در ششم و در ششم منعقود شد گفتیم ولیکن نقص از
دشمنان هست شوند و نقصی دیگر شد و چون نقطه در آخر منعقود شد گفتم دشمنان اخر که درستی کنند و
شوند و چون نقطه از گردید و به رسید در اول گفتم این مکر را حال میکردد و بر طرف شود چند وقتی یا چند
وقت دیگر بر طرف خواهد و چون طالع نقطه آب در خانه باد نزول کرد دلالت بر ترقی طالع و حرکت
صاحب ضمیر از سبب نفس خود و چون مانی او را نگاه کردیم اب بود و او در مرکز خود بود و در باطن گفتم ترا کسبی
علم و جای اهل علم بهره بود و از برای آنکه را چون ضرب کنی بر شود حاصل و از شکل علم است و در هم
و مطلوب حال او را نگاه کردیم بود و در رمل بود و بجایش بود گفتم حال تو با نواع میکردد و هر چه طلب داری

دخالا

نیابی و مطلوب غایبانه اورا دیدیم همان [illegible] بود کفتیم ناکاه مطلوب خود برسد و طالع تو تو بدید بکند
کاه به برزه کاه به منزل بقاعده در مبحث پیش هم بر سر [illegible] که کفته شد از مفقود و غیر مفقود و ناظر
و ساقط که اکر [illegible] را با [illegible] ضرب کنیم [illegible] تولد کند و چون مستقبل اورا الکاه کردیم خاک [illegible] بود و در
مرکز موافق و ناظر کفتیم مطلوب خود برسد و طالع تو قوت بیدا کند از سبب نقل و حرکت و قوم و اقربا و
کیسه اورا که دیدیم اوست الکاه کردیم آب [illegible] بود و در رمل بود کفتیم دلیلست بر تغیر و تبدیل کیسه کاه
و یاران او بجایش چون آب [illegible] بود و مطلوب ناصح اورا الکاه کردیم [illegible] بود در رمل بود کفتیم دلیل است
بر زبونی کیسه کاه و معاونی یاری کنند بسبب نفس سایل و چون مطلوب حال را نظر کردیم [illegible] بود و قوم
در رمل بود کفتیم خانه کیسه کاه تو قوه بیدا کرد و مطلوب غایبانه او نظر کردیم باد [illegible] بود بجای بود و
باد [illegible] بجای او بود خاک [illegible] بود بجایش [illegible] بود در مرکز موافق کاه ناظر کاه ساقط پس کفتیم ترا
فایده رسد از یاران و اقربا و نقل و حرکت و دوستان و معشوقان چون مطلوب مستقبل اورا الکاه کردیم همان خاک
[illegible] بود کفتیم زود ترا فایده برسد بسبب نقل و حرکت و کیسه و نفس و چون سوم اورا الکاه کردیم خانه
نقل و حرکت و قوم و اقربا [illegible] بود و جا کرار [illegible] یکی در مرکز موافق و یکی مخالف کفتیم دلیلست بر قوت و ذلک
و حرکت و خویش و اقوام و چون ناصح اورا الکاه کردیم [illegible] بود و در رمل بود و مطلوب حال نیز در رمل بود کفتیم
پیش از این حال ترا از اقربا و اقوام فایده بود و از اقوام کسی نمانده و فوت شده در غایبانه [illegible]
[illegible] چهارم کرضایع و ملک بدر است در رمل نیست دلیلست بر تغیر و تبدیل منسوبات خانه [illegible] و چون جای
الکاه کردیم [illegible] بود و در مرکز موافق دلیلست بر قوت مقام و چون مطلوب ناصح اورا الکاه کردیم آب [illegible] بود
و بحث این خانه پیش ازین کفته شد خانه پنجم آب [illegible] است مطلوب ناصح اورا الکاه کردیم [illegible] بود در رمل بود.

[illegible]

[illegible]



مطلوب ماضی

کفتیم ترا پیش ازین اندوه و شیان و فرزندان فا بوده بود و نقش و نقل و حرکت و چون مطلوب او را ادراک کردیم
و چون مطلوب حال او را ادراک کردیم است در مرکز موافق ثالث مرتبه تنزل بود کفتیم دلیل است بر توسط احوال
فرزندان و محبوبان خویش مطلوب غایبانه او را ادراک کردیم بود کفتیم از تعب لیسما فایده رسید و مراد در مطلوب حدود
ترسی کاه بلند و کاه پست بلندی نحسه دویم لیسی نحسه مفتم و چون مستقبل او را ادراک کردیم همان
بود و مطلوب حال بهم عارض خود ترسی و بعضی بیابانی و بعضی بدسواری چون حال ششم او را ادراک کردیم
بود مطلوب ماضی او را ادراک کردیم بود کفتیم ترا پیش ازین حضوری از خلق و از غرامای برت حرکات
و رزائه متاسل بود باعتبار آنکه نقطه ششم است و ششم متعلق به تناسل و مقعد دارد نیز محتمل کمرنج
از خوف و بام باشد جهت آنکه در رابعه خانه مال است و چون در ساعت نیز بود کفتیم احتمال ترس و تلمیع
از تری و نیز لجاجت نقل ازین کفتیم ترا از همکاران و شاکردان بوده و کسب و کار بود و از اینجا فایده بود
نزاد و چون مطلوب حال او را ادراک کردیم آب بود و در رمل بود کفتیم ترا از همکاران و ملازمان فایده است
و حضوری به نیز است و مطلوب غایبانه او را دیدیم باد دور رمل ششم بود کفتیم از تشویش صحبت صاحب خصم
یا با جنس او یا با علاز مان او خوف و ترس میباشد بسبب بزرگان یا فرزندان و مانند آنها و نقطه باد
او کر باد خصم است کفته و خواستیم از معلوم کنیم از خوف و تشویش کی خلاص شود و چون باد در خانه حاکی نبود
و باد فرد است کفتیم مدتی در این تشویش باشد و چون مستقبل او را ادراک کردیم خاک بود و او در خانه ششم بود کفتیم
مدار این واقف احساس و ملازم خود باش که خبری فی تسخ و دود زدن بر در بیماری و غم برطرف شود خانه کفتیم است
است و در رمل هست و نحسی اب است و مطلوبش را از ماضی و حال و مستقبل چند جا کفته شد ذکر کردیم خانه ششم

خانه ۱۰

خانه [illegible] است و مطلوب ناصح او را انظر کردیم آب [illegible] بود در رمل غیبت گفتیم پس از [illegible] مال غایب [illegible] دوازده
و میراث نیز فایده نرسید و مطلوب حالش را اگاه کردیم آب [illegible] بود و چند جا گذارد است گفتیم ترا [illegible]
برسد از نفس و اقوام پس چون [illegible] را با [illegible] ضرب کردیم آب [illegible] معقود شد و [illegible] را با [illegible] ضرب کردیم آب [illegible] معقود
پس گفتیم این تشویش در وعده بود در طرف که دو مال غایب رسید و باز چون مطلوب غایب او را انظر کردیم همان
باد [illegible] بود از غربت آخر خوف و وعده ظاهر گردد و زود در طرف شود و مال غایب و میراث [illegible] و باز [illegible]
اول معقود [illegible] و اگر [illegible] گفتیم خوف تو [illegible] و چون در رمل عکس [illegible] بود که اول معقود نشد گفتیم خوف
بر طرف شود و مال غایب [illegible] و باز مطلوب مستقبل او را اگاه کردیم خاک [illegible] بود در مرکز [illegible] ناظر گفتیم
دو وعده [illegible] مال و میراث [illegible] و لکن چون خاک معقود [illegible] بود در طرف خانه [illegible] که [illegible] است در رمل
ظاهر است و در باطن [illegible] پس دلیل است بر سفر خفیه و چون بجائش [illegible] خانه [illegible] است نظر کردیم زوج خاک [illegible] بود
و مطلوب او زوج خاک [illegible] بود در [illegible] در وقت گفتیم سفر واقع شود الا به تعب و توقف [illegible] و چون
ناصح او را اگاه کردیم زوج خاک [illegible] بود در خانه هشتم واقع بود گفتیم ترا پیش از [illegible] سفر بود و چون مطلوب مستقبل
او را اگاه کردیم خاک [illegible] بود و او در خانه نهم واقع است و از [illegible] ساقط [illegible] گفتیم بعد از این احوال تو
خوب است و تو در سفر اندک تشویش از دشمن و بیماری [illegible] بجهة آنکه از [illegible] شمار کردیم [illegible] ششم است و
[illegible] خانه [illegible] او را اگاه کردیم آب [illegible] و در رمل [illegible] بجائش [illegible] بود و مطلوب او که [illegible]
بود در رمل [illegible] گفتیم [illegible] که [illegible] مطلوب ناصح را انظر کردیم [illegible]
در خانه پانزدهم گفتیم [illegible] که [illegible] بود و مستقبل او را دیدیم خاک [illegible] بود در خانه [illegible] دیدیم [illegible]

و ناظر گفتیم بعد از این کیسه تو قوت پیدا کند از دوستان مقام و هم [illegible] اگر خاک [sign] خاک چهارم است و خانه سیوم را او هم

آب [sign] بود و در مرکز خود واقع بود مطلوب [illegible] خود را که آب [sign] بود بدین دلیل گفتیم پیش از این ترا از نقل و

و حرکت و افزونی فایده مجهود مطلوب حاصل نشد است و چنین [illegible] از که گفتیم ترا از افزونی و نقل و حرکت فایده

خواهد بود و مطلوب غایبانه او را دیدیم باد [sign] است گفتیم ترا از غیب نقل و حرکت پیدا شود و مطلوب مستقبل

او دیدیم خاک [sign] بود گفتیم بعد از این ترا انتقال و حرکت پر فایده بود و خانه چهارم آب [sign] است و عوض [illegible]

[sign] است گفتیم پیش از این ترا از ملک و مقام فایده بود و مطلوب حاصل او را نگاه کردیم آب [sign] بود و در رمل حالا

ترا از ملک و مقام فایده نیست و مطلوب غایبانه او را نظر کردیم آب [sign] بود گفتیم ترا از غیب ملک و مقام پیدا شود

و مقام مستقبل او را نگاه کردیم خاک [sign] بود در خانه سیزدهم واقع بود که ناظر گاه ساقط گفتیم از مقام خود که

نشوی و لیکن اجر از مقام دوراتی و خانه پنجم را خاک [sign] است و دلیل کند بر تغیر و تبدیل معشوق یا ضد او را [illegible]

و در رمل بود گفتیم پیش از این ترا از این طایفه فایده نبود و مطلوب حاصل او را نگاه کردیم خاک [sign] بود در رمل [illegible]

تعمیم حال مطلوبات را همین قیاس ممکن و چون آب نقل کند با آب [sign] مرتب حکم بر حالت او [sign] کردیم

مرض بیمار را از نقطه ششم گوید اگر آتش بود از صفرا و اگر باد بود از خون و اگر آب بود از بلغم و اگر خاک

بود از سودا بود خانه موت هشتم است و خانه حیات از چهارم و پنجم و یازدهم طالع و چون [illegible] مرض رسیده از

مطلوب نقطه ششم اگر نقطه ششم در اول شر از نقل و اگر در دوم از غذا و [illegible] و اعضا بر این قیاس کنند

و اگر مطلوب ششم در اول بود و افتد از سر و اگر در دوم از گردن و هر جا که افتد از این سخن گوید وعده چند روز دیگر

بهتر شود از نقطه ششم که هوا از مطلب او اگر نقطه آتشی بود در خانه آتش علت حاصل کند و اگر باد در خانه باد [illegible] روز

و اگر آب

را اگر آب بخانه آب نماید و اگر بخاک نماید به خاک باشد بسال و اگر از یکی از اینها در مرکز و برباخیته مشترک باشد

در ساعت و روز و ماه و سال مثلاً آتش در خانه ششم دلیل کند بر ساعت و ماه و اگر بخانه بیست و دو

ساعت زیرا که امهات از اول تا چهارم ساعت است و از پنجم تا هشتم هفته و از هشت دو ای چهار چون نقطه به بالا

منتهی شود از طالع است و مطلوبش باد است و باد طالب باد است و از دوم باشد را در رمل باشد

از اصل دو دست بی شک باد بود از اینجا ماند که گفت تمام بر فاعل عمل محصه جسته شد اگر سائل مرض گوا از جسم

مرجع یافته باشد از نقطه مطلوب سیم با مرکب مثلاً نقطه منتهی شد ششم باد است اگر معکوس بام کفش

چون نگاه کردیم ورد رمل میبود بجانس بود و مطلوبش باد است و باد در چهارم است کفتم مرض تو

۷ از سردی است و از مقام سپید است اگر گویند از عضو بدوار است مطلوب او کجاست اگر تکرار کرده باشد تکرار آنها

به جانب مینضر کیف هر چه نتیجه بیرون شود حکم بر آن کنند و بر دو دست و علی هذا و اگر سؤال از جانب

۷۶۵ نظر کند هر کجا واقع است اگر بتوالی نیکو است و اگر غیر توالی است مثلاً نقطه مطلوب در چهارم اگر در پنجم و ششم

است تا آخر توالی باشد و اگر در سوم دوم غیر توالی بود بجهت آنکه مثلاً شخصی بر سر خصمی قوی رفت

دعطه حکمش آن دم بخاک رسید او بر دو خاک دارد

موافق دارد خاک

مطلوب خاک بود و در رمل بجز نه در طاهر و نه در باطن این دلیل

عدم مراد سائل باشد و بجای خاک زوج خاک بود معکوس او

المولود زوج خاک بجسم است چون بجای نقطه فرد زوج آمده دلیل است بر دعای سائل در آنچه اینه شده

خلاف آن صورت گیرد از آنکه زوج خلاف فرد است و صورت مراد فرد بود و از این اشکال وگرفتاری دارد

و دیگر احوال تن و جان بنابر آنکه مطلوب سایل فرداً فرداً و زوجاً زوجاً در رمل نیست پس نوع مدعا

در رمل نیست و خلاف مدعا صورت نجات یا شکست یا بودن مطلوب خصم در روز اول بود دلیل

فوت خصم است و آنکه خصم مطلوب در خانه [illegible] است در محل قطع است و دلیل آنست که خصم [illegible] اول و

حیوان کوچک و حیوان کلان از دست هر دو سلامت جسته است از خانه [illegible] خانه هفتم است و لحیان

نقی دارد و حال بخانه آنکه در شکست آمده و حیوان کوچک بخانه آنکه ششم و مطلوب سایل است

و حیوان کلان بخانه آنکه خانه [illegible] دوازدهم است و گواه دوازدهم و آنکه خود [illegible] مبرود

آنست که نقطه خانه [illegible] خصم است [illegible] هم مزاج است در خانه زایل یا خانه پنجم است و اگر از طریق

اعتباری یکی خانه [illegible] طالع سایل بود و مطلوبش خانه [illegible] هر خانه ششم [illegible] در مرکز مخالف [illegible]

نقل نقطه در قسم بخانه [illegible] و نقطه دلیل حیوان کوچک بدست آورد و شکایت و غم و ملالت و ملامت و

خصومت است پس سایل در اول حال خصم و حیوان کوچک بدست آوردی نتوانستی و در انجام [illegible]

خانه جنگ بی جنگ عظیم متوجه [illegible] از هر جانب مجروح کرده آنکه حیوان کوچک [illegible] بخانه بودن

نقطه خاک در قسم و آنکه [illegible] گفتیم شکل را اگر [illegible] آنکه حال گفتیم خبر آنکه شکل را اگر [illegible] و گواه

[illegible] است از آنکه هم مزاج اوست و آنکه شکر خصومت و غم و ملالت گفتیم خبر آنکه در خانه ششم

است و چون ۸ است و قطع است گفتیم چون جنگ شود اتفاقی شکر ظاهر است

و چون طالع خصم خاک است در شانزدهم است در مرکز خاک دلیل است که خصم در انجام قوی شد

داده

واگرچه مطلوبش در دل ظاهر نیست و چون از که مال خصم است از و گفتیم از د تولد میکند
دلیلست که خصم مال خود را بگیرد و اگر در شکل سائل لی الفافی ظاهر شده بجهة آنکه که شکل سائل
است چون با شکل نکس زنی میشود مطلوب خصم است این دلیل ضعف شکل است بجهة بودن شکل
سائل در خانه ششم و ناظر بودن از مطلوب و چون نقطه خاک در خانه باد است و باد را شنیده
خاک است و آتش نفی خاک دارد دلیلست که اگر جوانان را دارد سائل کشته شود و هم الا کثرت
سائل نیز بین و چون خاک در خانه باد معروف است دلیل ضایع شدن معروفان دارد و آنکه
عاقبت با کجا رسید آنکه از طرف مشرق از سلطان بزرگ مرد طلبید و مدد از اطراف بهم رسانیم
و در عرصه نه روز یا نه شب روز و یا نه روز بر خصم غالب آمده و این حکم اکثر است
ما را بجهة قوام دولت و بهم رای باید دید و دوم آتش عقده است در بیت بالس زوج
آتش است در نهم پس ترکی از قبل مشرق بجهة بودن در نه مرد شود در بجهة بودن
صاحب در کام نقشه که خانه اعور است و آنکه از اطراف بهم نه بجهة تکرار گفته اند و آنکه در
عرض نه روز گفته بجهة بودن در نهم و آنکه چهاردهم روز بجهة تکرار در ۱۴ و آنکه برده از او
گفته بجهة تکرار است و دوم بجهة آنکه آتش زوج آتش زوج او است و در نه زوج و فرد نیز
و آنکه ۲۸ روز گفته جهة آنست که در ۱۴ است و دو ۱۴ بیست و هشت روز است هر جلد و باشد

ور خصم غالب آید از آنکه دوست قوة خصم نقی است در ۶ و ۷ و ۴۴ روز نشان دهد

آید اعوان سایل بد پر گوئیم خبر ضعف غایب برسد و از دزد و وقف شوی و

جنگ و مصادره زیان دارد و معامله نباید کردن و زن بمیرد و در مقام دیگر غایب را

باشد و دزد و بد حال و عاجز آید و مطلوب ناخوش زوج بود و برجا بود و حالش

زوج بود و زوج طالب زوج بود و زوج در خانه ۶ بود مایل گوئیم پس از این

احوال غایب بر میانه بود و از حرکت و اقربا نقصان یافت و مطلوب حال آب زوج

است و مطلوبش زوج است و در یازدهم گوئیم احوال عمر و سپاهی غایب را

بود و مطلوب مستقبل خاک زوج است و او طالب زوج است و مکرر یافت در خانه

گوئیم همه از این او را دوستی خواهد بود و کار به اتمام می آید و مراد رسی باید و مطلوب

اما مطلوبش زوج آتش است و زوج آتش در خانه خاک و آتش است گوئیم

در غیبت غایب را از غایب خوفی پیدا شود در مقامی یا از زنی و پنهان شود در مقام

[illegible]

از مال غایب و میراث و مال دزد برده و مرگ

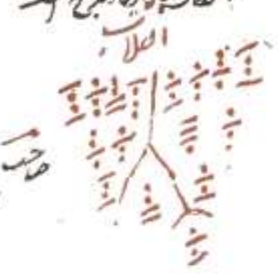
احکام خانهٔ هشتم اگر سوال از غایب یا از مال غایب و دزد و میراث و برده و مرگ و کشتن و حمام و آشنا و غرق و غیر اینها بود و از منسوبات خانهٔ هشتم بر حساب گوید که بدین منوال احکام از اعمال دانیال علیه السلام جستم و این رمل یافتم بدین موجب حکم کرده بود که گفته میشود و صورت رمل اینست نقطهٔ قبض الخارج ناری بالا رفته و انوا بفرح رسید که در نحس است و مطلوب پس با آتش نصره خارج است قرار یافت و نصره خارج را که لحیان بود حمره تولد کرد و حمره بحسب دایره صاحب ابجد دوم است بقرینه اتصال قبض الخارج با آتش عقله و با آتش عقله مطلوب خود را در دوم خود سوال از مال باشد نیز بقرینه بودن نصره خارج دوم لحیان نقطهٔ آب قبض الخارج را آندیم در هشتم با آب نصرت الداخل رسید و نصره الداخل را بانکیس زدیم با ماض نقطهٔ غیر سبیل بود و مطلوب نصره داخل که آب نقی است در رمل بدینکو بدین دلیل گویم که خوف باشد و مصادره نباشد و مال غایب نیاید و کسی ترک کار و کسب نکند و کشتن و غرق شدن نبود و مرگ و هلاک نشود و از حمام و آسیا فایده نباشد و مطلوب ما فی نصرة الداخل آب عتبه خارج است در جانبیت گویم در زمان ماضی غایب و میراث بمراد نبود و مطلوب حال هنوز احکام نشده که آب نقی مطلوب غایب با نهاد و با فرح بود گویم سایل را از غایب محبوب و برده و حیوان کو حاجت فایده برسد کارش بمراد و مال غایب برکت یابد و الله اعلم احکام خانهٔ نهم اگر پرسند بسفر روم یا علم میتوانم بیاموزم یا گدائی کنم یا گمانی دارم یا احوال آخرم چه بود یا ایشم

یا عبادت وسعت میکنم یا نوکشد میخورم

یا حوالی دیده ام یا صنعت میکنم یا خاک میخورم و بر خبرها که بخانه نهم تعلق است سرخاب کوید

که بدینجمله رملی از حضرت والا حال یافتیم بر بموجب نقطه حکم راندیم شکل غرمیزان شد حاجت

بانقلاب نشکر دیم این نوع شد آتش نصره خارج را ابن



در دوم بفرح منتهی شد واو نقطه ششم است و نقطه خارج است اگر حاجت

با جمره که حاجت آتش است ضرب کنم عقله تولد کند و نهم است و خانه سفر است

و دیگر آتش فرح مطلوب خود را که آتش نقی است در رمل بگردید در دوم و سوم و ششم و یازدهم

و نهم بقوت است و در روند خود و دلیل سفر تواند بود سایل را الفتم از سفر میرسی که فلان آری

سفر بکسب علم میروم دیگر آتش از دوم بسر طویل بسوم با آتش نقی پیوست که آتش

سفر میانه است پس از ان با آتش قبض الخارج پیوست و آتش سیم نقل و حرکت است

و سفر نزدیک واو نقطه مقام را میخواهد که آتش عتبه الخارج است و شکل مقصد است

واو در رمل نبود و بجایش نقی بود و نقی در نهم بقوت بود و سفر سایل از سفر است

و علم و غایتش از تکرار نقی و یازدهم گفتم سوال از خونی که در سفر داری پس نقطه حکم

که باد نصره خارج است راندیم در هشتم بیاد اجتماع رسید واو یاد عتبه خارج را طلب میدارد

در رمل نبود گفتیم بسفر نخواهی رفت یا بان مقامی که قصد تست و از علم فایده نیست و نخواهی

آموخت و اگر خدا از نزدیکان خود نخواهی کرد و گمان تو غلط بود و احوال آخرت تو

به تشویش بود و رای تو صائب نیست و خواب تو تعبیر ندارد و فایده نمیدهد تحول کرد

و سوکند نخواهی خورد و اگر خوردی دروغ بود و هر چه از منسوبات این خانه است حاصل

زانکه آتش ... سفر میانه است

بخواب را فراموش کنی ... و فایده نباشد

نشود

نمیشود و مهمات ورای سایل نوع دیگر خواهد گشت بجهته مانعی یا مرض از آنکه بجای
فردعتبه خارج باد نقی آمده با در زوج نقی باد مقیم است و مطلوبش با زوج در خانه
خاک است و مطلوبش باد آنکیس است و او در دهم است پس گفتیم بزرگی با شغل علم مالی
و معامله تاخیر افتد و توقف است باد فردعتبه خارج باد و زوج نقی آمده در مرکز خارج
است و مطلوب باد زوج جماعت است معدوم است مطلوب بحالش
نیست بحالش زوج قبض الخارج است و باد زوج در خانه خاک است و مطلوبش باد
اجتماع است و بتکرار دید باطل و عزیز است بعضی اوقات در قصد بود گاه بجهته نفس خود
و خویشان و اقربا و رسیدن مطلوب و قرض و معامله تاخیر افتد و بعضی اوقات قصد نمود
بجهت اجتماع اول که نفس سایل است و باد و سیم مطلوب مستقبل با آب اجتماع
و او آب عتبه خارج را میطلبید و بحالش آب نقی بود و مطلوبش آب عتبه داخل بود در مرکز
رانکه آب در خانه آتش است بجهته
ت و مطلوب آب و آتش عتبه خارج است
نیست جادنه شود که نه باشد

و بنا بر الکلام خانه دهم اگر کسی سوال از پادشاه کند یا مردم بزرگ مثل قاضی و سید
و استاد و مادر و شغل و عمل و رزق و روزی و گردش روزگار از احوال فلک و ستاره گان
زیرا که چهارم ارض است و دهم سما است که در کتب مبسوط مذکور و مسطور است که اول و نهم
شرق است چهارم و تد ارض و هفتم غرب است و دهم و تد سما است سرحاب گویند که نتیجه

الکلام خانهٔ دهم

یا خوابی دیده ام یا صنعت میکنم یا خاک میخورم و بر حضرها که بخانه نهم تعلق است سر خانه گوید

که بدین جمله رملی از حضرت دانیال یافتیم برین موجب نقطه حکم را اندیم اشکال غیر میزان شد حجت

با انقلاب شکل گردیم این نوع شد آتش نقره خارج را بهم

در دوم فرح منتهی شد و او نقطه ششم آتش است و نقطه خارج است اگر حجابی

با جمره که حجاب آتش است ضرب کنم عقله تولد کند و نهم است و خانه نهم سفر است

و دیگر آتش فرح مطلوب خود را که آتش نقی است در رمل نگرد دید و سوم و ششم و نهم

و نهم بقوت است و در روند خود دلیل سفر تواند بود سایل را گفتیم از سفر

سفر بکسب علم میروم دیگر آتش از دوم آتش نقی هویت که آتش

سفر میانه است پس از ان با آتش قبض الخارج هویت و آتش سیم نقل و حرکت است

و سفر نزدیک و او نقطه مقام را منتها کند که آتش عتبه الخارج است و شکل مقصد است

و او در رمل نبود و ناتش نقی بود و نقی در

و علم و غایتش از تکرار نقی و یازدهم گفتیم سوال

که باد نقره خارجست را اندیم در هشتم بیاد اجتماع

در رمل نبود گفتیم بسفر نخواهی رفت یا بان مقامی که قصد است و از علم فایده نیست نخواهی

آموخت دیگر غذا از نزدیکان خود نخواهی کرد و گمان تو غلط بود و احوال آخرت تو

به تشویش بود و رای تو صاحب نیست و خواب تو تعبیر ندارد و فایده نمیدهد

و سوگند نخواهی خورد و اگر خوردی دروغ بود و هر چه از منسوبات این خانه است حاصل

نشود

زیرا که آتش ... سفر میانه است

و خواب را فراموش کنی ... و علم و صنعت از رای تو فایده نباشد و ...

۳۶

نمیشود و مهمات و رای سایل نوع دیکر خواهد کشت بجهة مانعی یا مرض از انکه بجای
فرد عتبه خارج باد لقی امده یا در زوج نقی باد مقیم است و مطلوبش یا زوج در خانه
خاک است و مطلوبش باد و انکیس است و او در خانه دوازدهم است پس کفتیم بزرکی یا شغل علم مانعی
و معامله تاخیر افتد و توقف است یا در فرد عتبه خارج باد و زوج نقی آمده در مرابع خانه هشتم
آمده است و هشتم است و مطلوب یا در زوج جماعت است معدوم است مطلوب
نیست بجالش زوج قبض الخارج است و یا در زوج در خانه خاک است و مطلوبش باد
اجتماع است و بتکرار دید باطرو غرنا ظاهر است بعضی اوقات در قصد بود کاه بجهة نقص خود
و خویش و اقربا و رسیدن بمطلوب و قرض و معامله تاخیر افتد و بعضی اوقات قصد نمود
بجهت اجتماع اول که نفس سایل است و باد و سیم مطلوب مستقبل یا آب اجتماع
و او آب عتبه خارج را میطلبید و بجالش آب نقی بود و مطلوبش آب عتبه داخل بود در مرکز
مخالف آتش در زمان مستقبل نشود علم میزنت از انکه آب در خانه آتش است بجهة
زن و محبوب و عقد مطلوب یا آتش قبض الخارج است و مطلوب او آتش عتبه خارج است
بجا نیست اکر خرم در برین امر کتب بجهت ملکی امر اجنبی حادث شود که نه باشد
و نیابی الکلام خانه دهم اکر کسی سوال از پادشاه کند یا مردم بزرک مثل قاضی و سید
و استاد و پدر و شغل و عمل و رزق و روزی و کردش روزکار و احوال فلک و ستاره کان
زیرا که جهارم مقابل ارض نیست و دهم سما است که در کتب مبسوط مذکور مسطور است که اول
شرق است جهارم وتد ارض و هفتم غرب است و دهم وتد سما است سرحاب کوید که نتیجه

الکلام خانه دهم
فایده هم سعد هوای شغل در بهار است الی ...

از حضرت دانیال جستیم در کتب سالقتش نمونه یافتیم بر این موجب که مصدور آست
نقطه آب نصره داخل را جستیم که نقطه خیر است راندیم با آب
عتبه داخل رسید و غیر مزاجی بود حاجت با انقلاب شد انقلاب
کردیم چنین شد آب نصره داخل که نقطه
خیر است راندیم باز بغیر مزاجی رسید عمل بر مال اول
کردیم هشتم بعتبه داخل رسید و او طالع آب طریق است که آب هشتم است
کفیم از مال غایب میرسید سایل گفت سوال دیگر دارم عتبه داخل را با صاحب خانه ضرب
کردیم اجتماع تولد شد در اول رمل بود و در پنجم تکرار داشت و آنجا در شمار تر و هم ... حقیقت
بود یعنی پنجم گواه است و هم ... چند نقطه حکم بطریق میرسد که هم بکار اوست از و ... کن
در و هم خود است بغیر ولد ... از نقطه مطلوب گویند و گاه از محل خانه که اقرب است شمار
و در دهم ساکن خود باشد و اشکال طالع در دهم گاه باشد که از نقطه مطلوب خبر و حکم گوی و گاه باشد
که از نتیجه اشکال جواب هر دو وجهی و حکم کلی در آمدن و رفتن از ضرب شکل باشد با شکل صاحب خانه
حکم بر حصول کاری کنید گاه که نتیجه داخل باشد حکم بر خروج کنی گاه که نتیجه خارج باشد خصوص
نقطه حکم که ب ضرب در مرکز غیر مفقود شود و از اشکال خارج بدر آید و دلیل عدم حصول باشد
مثلا نقطه آب عتبه خارج در ششم جنین با اجتماع ضرب کنی لحیانی شود آب در مرکز باد
مفقود شد و آتش که ضد آب است حاصل آید که داخل خارج است و لیکن عدم حصول مراد بود جهت
حصول و خروج نیک باشد اگر نقطه در ساکن خود زوج شود مثلا با عتبه خارج در دهم جیب باو قبض

اجتماع دایره

در سوم جای ... و ... حال ... عتبه خارج ...

العوامل

الا داخل ضرب کیسه نقی تولد کند
و در مرکز آتش بر طرف بشود مثل
بر آید باد و ساعت باد و
دا بام و از و زوج شود زوج د
حمره تولد کند گویم که آن کار بر آید
جرم آتش طریق گویم آن کار بر آید بعلا
شد در مرکز آتش دلیل دو خید
دو عشرات که نقاط باد زوج
در محل خودمات دو خیدان و د
اگر کسی از عمر پرسد چند
طرح کند انچه کمتر از صد و بیست ما
و از حد بی غیر امکان عددی بر
اگر سوال از عدد د
محتاج بطرح صد و بیست
حکم را اندیم بطریق رسید و نقط
پس آیدیم لشکلی که در سکن وی آمده است و این جا که منصره داخل است و هم وی از آتش
عقله بود و در این رمل مکرر بود در خانه آتش و آب مطلوبست که آتش فرح است در سیوم بود و
بهم آتش

و مرز مطلوب حال اب بگه آب بود
نیز بافتم حکم را خوب باشد و لی عالم آن کار بر آید بتوقف و از نقطه آتش
درست باید تا اخر که دکر کرده شد کسی بنی جماعت تولد کند گویم آن کار
این جمله که گفتیم نشود و امری دیگر ل در مرکز آتش که تعلق بساعت
رس مهر و خیال کلی ما مال بد
انند و اشیا و نیز العل و حرکت مره خارج باشد حنیه بکیانی ضرب کنند
الفعل خند و نشر کتی بود تمام باید بود و قس علی هذا
هم مراد باید بدلیل آنکه مطلوب است
بچه که آب بچه است و در رمل بود و ساعت زیرا که آتش است زوج
بجا بسی رفتیم که خانه سیزدهم در هی نوود در احاد که نقاط آتش باشد
است بود و زوج اب فی طالع زوج ابیات که نقطه آب است زوج گردد
است در سیوم هم را موافق بود دلیل بکند غیر حکم بنوعی دیگر است
در سوال خانه ششم مطلوب تمام نبی آب و خاک انچه حاصل آید صد و
و مکرر بی در خانه املاک و نقل حرف را ز آمدن کسی سوال باشد که یکی خواهد آمد
در مار بر سوم خانه سیوم و چهارم صد و بیست از آن عدد ها باید رفتن طرح او
اگر زوج آب بچه زوج آب حاصل باشد و عددی را باید ابو حنیف بیرون آید
است که هلاک و خانه عقلی را داد نو خانه سیوم ایه و خانه سیوم نقل رفتن آدیم بر سر نقطه حکم چون نقط
مراد و آخر با منسوب است بوی زوج نبود که نقطه باز داد

زیرا که آتش دو هم زوج با نقطه
و در مرکز آتش و دلیل دو خیال بود
و بمجای دو حد ا
هر هشتم

الا اخل ضرب کنی نقی تولد کند نقطه باد و در محل باد و زوج گویم آن کار بر آید بتوقف و اگر نقطه آتش
در مرکز آتش بر طرف شود مثل الحیان که با سکنش ضرب کنی جماعت تولد کند گویم آن کار
بر آید باد و ساعت یا دو روز زیرا که نقطه آتش اول در مرکز آتش که تعلق بساعت
و ایام دارد و زوج شد زوج دو چندان عوض از نقطه نصره خارج باشد چنین به الحیان ضرب کنی
حمره تولد کند گویم که آن کار بر آید بعد از چهار روز یا چهار ساعت و قس علی هذا
جرعا آتش طریق گویم آن کار بر آید بعد شانزده روز و شانزده ساعت زیرا که آتش [illegible] زوج

زیرا که آتش دو زوج باشد
و در مرکز آتش و اصل [illegible]
و [illegible]

الداخل ضرب کیفی نقی تولد کند نقطه باد در محل باد زوج شد گوییم آن کار برآید متوقف و از نقطه آتش
در مرکز آتش بر طرف شود مثل الحیان که با سکنش ضرب کیفی جماعت تولد کنند گوییم آن کار
برآید باد و ساعت یا دو روز زیرا که نقطه آتش اول در مرکز آتش که تعلق بساعت
و ایام دارد زوج شد در زوج دو خندان غرض از نقطه نصره خارج است چنین به لحیان ضرب کیفی
حمره تولد کنند گوییم که آن کار برآید بعد چهار روز یا چهار ساعت و قس علی هذا
حمره آتش طریق گوییم آن کار برآید بمدت شانزده روز و یا شانزده ساعت زیرا که آتش نخست زوج
شد در مرکز آتش دلیل دو خندان بود و همچنین دو خندان شود در احاد که نقاط آتش باشد
دو عشرات که نقاط باد زوج شود دو خندان شود و در مات که نقطه آب است زوج گردد
در محل خود مات دو خندان و در الوف که نقاط آتش است و در سکنی غیر حکم بنوعی دیگر است
اگر کسی از عمر پرسد چند باقیست از زوج شدن آب و خاک آنچه حاصل آید صد و
طرح کنند آنچه کمتر از صد و بیست ماند عمر سایل همان نوع باشد و اگر از آمدن کسی سوال باشد که کی خواهد آمد
و از چیزی غیر امکان عددی بیرون آمده مثل صد و بیست صد است از آن عدد باید رفتن طرح کرد
اگر سوال از عدد دفین باشد اگر دو خندان بود و عددی زاید الوصف بیرون آید
محتاج بطرح صد و بیست نباشد بلکه همان عدد باید گفتن آمدیم بر سر نقطه حکم چون نقطه
حکم را اندیم بطریق رسید و نقطه طریق معتبر نبود زیرا اگر در وی زوج نبود که نقطه باز داد
پس آمدیم بشکلی که در سکنی وی آمده است و آن خاک نصره داخل است و هم وی از آتش
عقله بود و در این رمل مکرر بود در خانه آتش و آب مطلوب است که آتش فرح است در سیوم بود و دیگر

آب اما ناظر بود بطالع سائل به تثلیث و لعقله به تسدیس و آتش در مرکز آب اتصال کلی دارد

گویم شغل و عمل و کارت مقرون بنفع کلی خواهد بود اما در مزاج ضعیف و زحمتی ظاهر خواهد بود

و سلطان و باد و روز استاد را قصوری خواهد بود در محل باد در مراد نیکو خواهد بود بحث مطلوب

ما فی گویم بجهت بودن عقله در مرکز موافق و غیر موافق در یافت نشدن مطلوب ما فی او که غیبه

خارج است گویم زبان گذشته تو گاه گفته مراد دل خوش و کامران بود و گاه تنگ دل و مریض

و با اهل علم تر او دوستی بوده گفته شغل دوستی بتوسل الجامید و غیر او زبان گذشته

کاز مراد دل بود و آن بود شتی تشویش بخانه مطلوب مستقبل شغل بادی قبض الداخل است

در چهارم که مرکز مخالف است و باد فرح را در مرکز آب دیدیم گویم تر العید از زمین بجهت شغل و عمل

تشویش خواهد بود و سلطان و استاد در مقام امنیت تو خواهد بود و بیماری خواهی کشید بجهت

برده و زن مطلوب غایبانه خاک نصره داخل است و مطلوب نقی گویم عقبت از زیلی

و برده شغل ضرر خواهد بود و دشمنی ظاهر خواهد شد الحکم خانه یازدهم اگر سوال کند که امید

دارم برآید یا نه یا فلان کس دوست منست یا دشمن یا مرا ایمنی و دولت خواهد بود یا نه

و سعادت خواهم دید از مراد حال پادشاه یا پادشاه را بمن التفاتی خواهد بود یا نه سخن حاجت بود

در مقصد الاحباب آورده که در مبتدا امور ربطه از علم و انبال جستیم و یافتیم بدین نمط

نقطه آتش طریق را از میزان راندیم بدو نم رسید قبض الخارج

در خانه باد دلیل است مطلب ما و سعادت و قوت مهات

زیرا که نقطه آتش خوش است که خود را بمرکز آتش رساند صفت

خانه

نیافت دران محتاج شد بمقوی بناه که خود را بدان قوت بجای خود رساند نعوذ بالله
نیافت خود را در خانه باد انداخت دیگر قبض الخارج تولد کرد و او دران مختلف

[illegible]

وارید خانه موت و حیات بدیلی موت خانه دیگر موت غایت بصحبت حیات خانه نهایت هم
حیات غایب یکی دلیل سیری روح و دیگری دلیل عافیت اوست بدانکه خانه چهارم
باوست و او کراه خانه دوم ازین خانه هشتم که بنا خانه مال و میراث است غرض ازین کلمات
انکه نقطه تمام شکل قبض النجح نه که دیدیم که صاحب خانه ششم است رسید و او کراه یازدهم است و یا دوم خانه دو

آب اما ناظر بود بطالع سایل به تثلیث و لعقده به تسدیس و آتش در مرکز آب اتصال کلی دارد

گویم شغل و عمل و کارت مقرون بنفع کلی خواهد بود اما در مزاج ضعیف و زحمتی ظاهر خواهد بود

و سلطان و ماه و استاد ... اقه

نقطه آتش طریق را از میزان راندیم بدو نم رسید قبض الخارج

در خانه ماه و دلیل اثبات مطلب مال و سعادت و قوت

زیرا که نقطه آتش خود است که خود را بمرکز آتش رساند

خاتمت

نیافت دران محتاج شد بمقوی پناه که خود را بدان قوت بجای خود رساند نعوذ بالله
نیافت خود را در خانهٔ باد انداخت دیگر قبض الخارج تولد کرد و او دران محل
در یازدهم خود است از محل تکرار او و گواه یازدهم خانهٔ امید است باب شرکت خانهٔ اول
را شرکت هست با پنجم نخست طبیعت و خیر و حکم دوم را با ششم و سیوم را با هفتم
مناسبتی و چهارم را با هشتم و پنجم را با نهم و ششم را با دهم و هفتم را با یازدهم و هشتم را
با دوازدهم اما بحسب نسبت اول را با هفتم مناسبتی است زیرا که اول را مقصد کل اشیا
و هفتم را نیز مقصد کل اشیا گفته اند دوم را با هشتم نسبت کرده اند که هر دو خانه مالند
و سیوم را با نهم که هر دو خانه نقل و حرکت اند یکی نزدیک و دوم دور و چهارم را با دهم
که هر دو متقابل اند یکی مقام حاضر و یکی مقام غایب مقصد یکدیگر اند یکی تولد و یکی دیگر
بعد تولد و پنجم را با یازدهم که هر دو خانه دوستی اند و تعلق محبوب دارند و ششم را با دوازدهم
که هر دو خانه غم و ملالت اند تعلق به ستور دارند و دشمنان هفتم را با سیزدهم که هر دو گواه
اول اند و هر دو مقصد یکدیگر اند یکی تولد و یکی دیگر بعد تولد همچنان که کسی گوید که میان من
و فلانی چه نوع بود از اول و هفتم گویند هشتم را با چهاردهم که هر دو با ملاک و قبض تعلق
دارند خانهٔ موت و حیات اند یکی موت حاضر و یکی موت غایب هفتم حیات حاضر چهاردهم
حیات غایب یکی دلیل بیرون روح و دیگری دلیل عافیت اوست بدانکه خانهٔ چهاردهم
با دوست و او گواه خانهٔ دوم او خانهٔ هشتم [illegible] خانهٔ مال و میراث است غرض ازین کلمات
آنکه نقطهٔ [illegible] قبض الخارج که گفتیم که صاحب چشم است رسید و او گواه یازدهم است و یا هم و یا هم خانهٔ دو [illegible]

و عز تولا آب هم و بارو رحم از خارج عتبه آتش طالب الخارج قبض آتش و دیگر است و سعادت و امید را
اما حمره زیرا بسبب می آید بیرون از رحم خارج عتبه و اینست … پدر دارد بزرگی
کنیم صاحب لحیان و را با اول حل قبض الداخل در خانه دیگر و کند تولد خارج عتبه زنی الخارج قبض
الداخل قبض است طریق و رها حکم نقطه و … است جو رو با زوج در فرح اول تا کند تولد فرح
زوج … مطلوب بود الخارج نصرت زوج لقی خانه در بود لقی آب زوده و با اول در رسید
میانه مراد دستان از گوییم که … مبتل … در زوج … بود ساقط خاک خانه در بود انکیس
دستان ملک جهت و نیابت … حیدان فایده پادشاه مال از و افتد توقف در امید و بود
اجتماع آب مطلوب و خود مرکز در برسد باجتماع بهفتم و رانی طریق آب از و نروند برگر
اند توقف … دستان دو از مراد که گوییم دلیل بدین است ظاهر رمل در و است خارج عتبه آب
العقد در دوم … حمره با … الخارج قبض ضرب از رمل ظاهر در خارج عتبه انکه از کلی بانهای
… میشود زوج نقطه و میشود لحیان هم زوج خارج عتبه با اجتماع که گفتیم ازان بنا توقف و
عیار که طول در اجتماع نقطه این اگر … رمل در افتند می اجتماع دهم از دوازدهم و ششم لحیان و
… خارج نقره در را بیاض و میشود بیاض آب جهات در و است اجتماع آب تحصیل از
آب زوج … مطلوب و … باشد دل … دایره و باشد بیاض … چهارم که میشود خارج عتبه
پادشاه مال امید دستان از … پیش … از که گویم ساقط مصادق مرکز در و بود انکیس
خانه در است بیاض خاک زوج مستقبل مطلوب … کرد موافق یاران و نبود بخوبی فایده
مطلوب برآید امید و … تمام بهره سعادت دستان و پادشاه از … بعد از … گویم

دار خانه فرح

غایبانه که زوج باد انکیس است زوج عقله را در هشتم دیدم مرکز مخالف کریم از غیب
یکی از دوستان ترا فراق رسد و کار شان تباه گردد و از زوال پادشاه نقصان یابی

احکام خانهٔ دوازدهم اگر کسی سوال کند از دشمن و چهارپای بزرگ یا از بندی و زندان
و علتهای کهنه و دوا و کندن چاه و حیله و مکر و مدعی و کینه امرا و نقل و حرکت پادشاه
و احوال گذشته خود و خال و خاله و شوهر پدر و شغل و عمل فرزند و زن و علامت و غم
و بیماری زن و کاروان برادر و مرگ فرزند و خوف معشوق بر خاب گو بدارین جمله
از احوال علیه السلام طلب کردیم و این نوع بدین موجب یافتیم
نقطه آتش قبض الخارج را که نقطه خیر است راندیم در چهارم با آتش لحیان تو
آتش در چهارم خاک انکیس میشود در پنجم و تثلیث بر دشمن و بیمار چهارپا که زیرا که
آتش ضد خاک نیست بلکه آتش لحیان باد حمره مطلوب خبیث نیکو است زیرا که آتش حقیقت مطلق
است و خاک ثقیل مطلق و هر یکی ازین دو نقطه در خانه ضد واقع اند و دیگر آتش شکل خارج
است و خاک شکل داخل و یکی سعد است و یکی نحس است و تثلیث بر مخالفت بینهما و دشمنی
و اگر انکیس را با قبض الخارج که شکل مسکن است ضرب کنی نقی تولد میکند خاک ششم و از دو
ششم انکیس است بغیر تو دلیل بر چهارپا و بیماری و دشمن کند دیگر لحیانی را با بیاض ضرب کردیم
قبض الخارج تولد کند و او در دوازدهم رمل واقع است که پانزدهم بیش از خانه ضرب و رفته بحسب
تکرار و دیگر آتش لحیان طالب آتش نصرة خارج است و او در رمل نیست بجای آتش زوج عتبه داخل
اسکه زوج نقطه هشتم است و هفتم ضد اول است و دیگر مطلوب انکیس نیز در دوازدهم بحسب تکرار

برادران و خوف

حضرت و بیمار

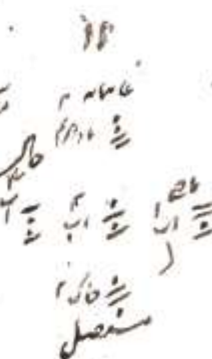
۱۴

و بر نوالی دوازدهم انکیس

در دایره



زیرا که اگر پنجم بشماریم بر تو الی شانزدهم است پس بدین دلایل گفتیم سوال از دشمن و چهار پا است
گفت بلی پس نقطه حکم که آب قبض خارج است راندیم از شکل هفتم رسید و او مطلوب خود را
که آب اجتماع است در ششم و نهم دید گفتیم دشمن است و دشمنی گروه بسیار اکنون هست زیرا که
آب اجتماع و ساکن شکل خود بود و در خانه آتش بیاض تکرار کرده بود و غیر متبدل بود و در بعضی اوقات
چهارپا را آفت است و از چهارپا پایان فایده ببیند و علت تشویش بسیار نمود و سفر و با گروه ضعیف
و سوی بجای مقصد واقع آید و از حال خانه بر اول مراد در رسد و آنکه نقطه ششم رفتن بحسب عرض حکم
دارد ... الطول حکم نشده بحسب عرض از هفتم به ششم رفت هفتم را حکم گفت در ششم را حکم نشد بنا بر آنکه است
که نقطه در مرکز خود اقوا است و در مرکز غیر ضعیف مطلوب نقطه اقوای باید دید نه اضعف را
... آب بیاض بود و مطلوبش آب قبض الخارج است و بیاض در باطن بود در خانه سیزدهم بود
بیش از این ترقصد دشمن و چهارپا نبود ولیکن مراد میشود اگر طالب باشد مطلوب مستقبل خاک عقله
است و مطلوبش خاک قبض الداخل در خانه مخالف گویم بعد از این ترا از دشمن و چهار پا ضرر
خواهد بود و مطلوب غایبانه یا در نصرت خارج است مطلوبش با و اجتماع در ششم و نهم گویم
بعضی اوقات از غیب ترا امدی خواهد رسید بود از ملدذم و اهل علم در کار دشمنی و چهار پا
و علت و مرض دوا خواهد یافت فایده جلیله در احکام حال طریق سیر نقاط بر خاب گویدمن
باب از اعمال حضرت دانیال علیه السلام پیدا یافتم که احکامش برین منوال آورده بود بهم برسم تبرک
آورده شد در ... غیر مزاجی بود دو نقطه حکم راندیم که خاک
عقله است نخاکسه ... رسید در دوم احتیاج البلد ... از نقطه گردیدم آتش ...



منفصل

فایده جلیله در احکام کلمات

چون نقطه نار ... بیار ...



عقده را به بالا بریم در خانهٔ سیوم با آتش قبض الخارج رسید چون آتش را سوال نقاطی که آتش

یکم و دوم و سیوم است الی آخره مطلوب دیگر هست یکی مطلوب کلی

دیگر مطلوب جزوی مطلوب کلی آتش آب است مطلوب جزوی آتش باد و چون آتش که سیوم آید بخش

مطلوب کلی اوست و از آنجا حرکت کرد بدوم که باد است و از اینجا حرکت کرد با اول که خانهٔ خود

باشد و دلالت کند که این شخص از مطلوب کلی و جزوی خواهد رسید پس سوال هم از مطلوب بخش

که کلی حال تواند بود و دیگر آتش قبض الخارج طالب آتش عتبهٔ خارج است و او آتش چهارم است

دلیل است که از عاقبت حال خود سوال کند دیگر عتبهٔ خارج صاحب هفتم است و بعد او خانهٔ

موت است پس بدین دلیل از همه احوال حاجات خود میپرسد دیگر قبض الخارج را با نصرة خارج زدیم

اجتماع تولد کرد و در خانهٔ اجتماع جماعت بود و او از طریق آمده و تمامی اشکال رمل از طریق و جماعت

حاصل می آید و تمامی اشکال رمل بر کیفیت حال عبارت از آنست پس از جماعت توان گفت که جمیع

احوال میخواهد و بعد از آن خاک عقله العقله حکم بریم در هشتم قبض الداخل موت که خانهٔ خوف

و خطر گفتیم اول احوال تن و جان تو میانه است و کشادی چندانی نداری از آنکه مطلوب قبض الداخل

که فرح است در رمل نیست بجای آتش زوج خاک عتبهٔ خارج بجای خاک فرح زوج آید دلیل آنست

بر ستکی و کرانی مال و مشوبات خانه دوم از خانه فرح گوییم بجای خاک فرح زوج عتبهٔ خارج بود

و دوست خاک است آب عتبهٔ خارج در بازده قوت است و صحیح و اگر نقطه دوست بقوت شخص

حکم از او توان کردن و چون خاک عتبهٔ خارج را گذاشتیم و آن است طالب خاک آب نصرة الداخل

است در رمل بود و در بعضی جا ناظر است نسبت به عتبهٔ خارج پنج ناظر بود و نسبت به عتبهٔ خارج در

دوازدهم

بیت اول

پس سوال

منسوب خانهٔ دوم

جزو ۲

موسال است و جان

درستی تمام است و جان

وآتش را اختیار کردیم

احوال خانه هشتم مال غایب و مال میراث و خوف و مرگ دلیل است به بودن
مال میراث و مال غایب و بودن خوف و مرگ
زیرا که خاک را در خانه ۸ دید که خانه خوف و مرگ است

دور ۱ ساقط گفتیم در کیسه تو چیزی نیست و چیزی می آید و بعضی اوقات میانه است و بعضی اوقات چهار تا
خواهد بود یا زیان رو نموده از آنکه از زوج خاک عتبه خارج خبری می آید زیرا که مطلوب خود
که زوج خاک جماعت ساقط افتاده دیگر نقل خون از همراه باشد زیرا که خاک نقره الداخل
خاک نقی مطلوب است و در رمل دید ناظر بخود اگرچه در مرکز مخالف بود اما نقطه معادن همراه دارد
احوال معام سر مراد نیست زیرا که مطلوب نقی عتبه داخل است و در رمل موجود نیست و
بجا لیس خاک انکیس نیست و در مرکز مخالف نقطه معادن باد نیست احوال فرزند میانه است
زیرا که خاک عتبه داخل که محرم مطلوب است که خاک طرف نفست در رمل دید زاید از دور که تایی عتبه داخل
خاک انکیس نیست و انکیس مطلوب خود را که خاک عقله است در خانه آب یا دیافت
و غیر ناظر بود در خانه آب و باد یافت ناظر و غیر ناظر بود در خانه آب بابل است پس احوال فرزند
میانه و احوال منسوبات خانه پنجم را همچنین حکم بود و سایر خانه‌ها را بر این قیاس که ذکر رفت حکم از
میکند از ضعف و قوت و از معدوم و موجود و همچنان که نقطه مطلوب طالبی را که می
که در مرکز موافق یا وتد الوتد باشد و ناظر با طالب خود حکم به نیکی میکند و نظرات تحت مقارنه
و مقابله تسدیس و تثلیث و تربیع و هر نقطه مطلوب که ناظر نباشد او هم حکم معدوم است
و دیگر هر نقطه که از میزان بالا رود و به نقطه که موند در صورت او طالع است سایل خواه آتش
اول خواه دوم و خواه سیوم الی آخره و باد و آب و خاک را حکم چنین باشد بر این قیاس
باید کرد دیگر نقطه‌ها را دور مسدس مرد و اگر دور آتش تمام شد از باد باید گرفت اگر باد تمام کرد
از آب باید گرفت از عدد نقطه تمام شود میان عدد را از نقطه دیگر اختیار باید کرد احوال

دیگر نقل خون بابل
خانه چهارم
خانه پنجم
نظرات
دیگر
احوال خانه ششم

خانه ششم خدمت کار و کسب و کار چون نسبت [illegible] همچنین است سایر منسوبات خانه ششم در بعضی اوقات

مضر اوقات خوب نیست زیرا که خاک طریق مطلوب خود را که خاک انکیس است در بعضی اوقات [illegible]

مرکز موافق و مضر در بعضی اوقات در مرکز مخالف نیست در بعض اوقات راحت و منفعت یابد

د احوال زنان و شرکای و سایر منسوبات خانه هفتم میانه است زیرا که مطلوب نقطه خاک انکیس

که خاک عقد عتبه خارج است و مطلوب نیس که آتش عقله است بتکرار واقع است ضعیف و قوی

دیگر بلا تمام شد و در دوازدهم خانه مطابق [illegible] نقطها اگر کسی گوید که احوال مستقبل برسم از نقطه

که عقب نقطه طالع است یعنی در دوازدهم اگر کسی گوید که حال مستقبل و معامله از فایده

نباشد یا باشد از سوم نقطه طالع گوید اگر از مال خویشان پرسد از چهارم یعنی از دوازدهم

نقطه طالع گوید عم و عمه [illegible] از ششم نقطه طالع گوید و خاله از [illegible] از نهم نقطه انتقال و حرکت

بادشاه و خویشان پادشاه و لشکر امرا را از نقطه دوازدهم همچنین بپرسید هر دو مرد و

فایده [illegible] سهام مزاجات

امهات اصلی مزاجات کیانی — مزاجات خمره

مزاجات انکیس

مزاجات لطایف و دیگر — مزاج دیگر

مزاج آب فرد — مزاج خاک فرد

فایده در احکام غالب و مغلوب اگر سوال کند در جنگ مرد و یا کشتی میگیرم یا شطرنج می بازم یا علم [illegible]

به بین که کدام غالب می آید اگر کسی [illegible] اینجا [illegible] را اعتبار بکنیم

شاهد قریب و بعید   ناظر قریب و بعید

زیرا که بعضی بر آن رفته‌اند که اول طالب است و نقطهٔ دوم مطلوب و بعضی برعکس رفته‌اند پس مناسب آنست

که هر دو نقطه را به بالا بریم و ببینیم که کدام در مرکز خود و در مرکز موافق واقع شده و مطلوب را اگر

احتیاط کنند که کدام ناظر و ساقط و در مرکز موافق و غیر موافق را از یکجا گوییم این فقیر به زعم خود دانسته‌ام

کنیم به طالع کردیم و شاهد و ناظر قریب و بعید که دو و سه و نه و یازده است از نقاط بر آن نقطه گواه

و مطلوب هر یک را دلیل آن کرده‌ایم و دیگر بار عقله در میزان نقطه عاکس بالا بردیم بخاک طریق رسید و هجدهم اگر از خاک طریق

اعتبار کنیم نهم او گواه نفی و نفی و در رمل موجود و مرکز موافق و غیر موافق و نفی مطلوب خود را دید بخلاف

یعنی در مرکز مخالف نظر نیکویم و دشمن غالبست اگر میزان گیریم خاک عقله را اعتبار کنیم با اعتبار

آنکه نقطهٔ طریق اعتبار نیست لازم بجائیش که پانزدهم است باید رفت و آنجا عقله است پس

عقله را اعتبار گوئیم و او طالب خاک قبض الداخل است در مرکز غیر موافق واقع شده

ششم نقطهٔ عقله طریق بود و این حکم برعکس حکم اول واقع است گوییم سایل غالبست اما

نقطهٔ خاک طریق از هجدهم منتقل بچهارم نفی بود و اگر طریق طالع سایل شد مطلوب خود را که

خاک انکیس است دید ضعیف فرمانروای سایل باشد و نفی طالع مسئول باشد و مطلوب خود را

که عتبهٔ داخل بود در رمل دید در خانهٔ آتش که وتد الوتد است دلیل است که دشمن غالب آید

اگر از میزان گیریم خاک عقله طالع سایل باشد مطلوبش که قبض الداخل بود در مرکز اصل خود نقطه

خاک در خانهٔ نهم دلیل ضعیف سایل بدین باشد عجز او از دشمن و ششم عقله طریق باشد مطلوب

خود را که انکیس است نیافت دلیل است بر عجز دشمن در این صورت نفی مطلوب خود را دید

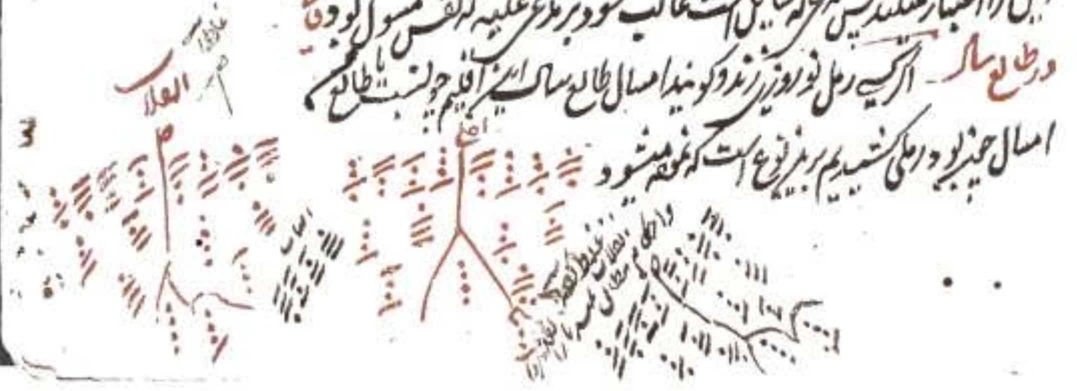
به تثلیث در نهم در این حال نقطهٔ مدعی فرح میشود داود در رمل نبود و بجائیش خاک عقله بود

از اول در نهم منتقل

نفی دوم

در این تقدیر

برین تقدیر گویم مدعی اول بر طرف شد مدعی دیگر بجای وی آمد تا آنکه چند بار جنگ کردند گاهی غالب
و گاهی مغلوب شدند در آخر بنوعی دیگر لشکر و سپاهیات خود کردند درین صورت که طریق مدعی بود
و مدعی علیه بود و جنگ کنند مرا و رسند چون نقطه مدعی در خانه که نقطه مدعی علیه نقی باشد نقی در مرکز
موافق و غیر موافق بود مطلوب خود را در مثلث خود و وقتی که نقطه از تخم چهارم مرود نقطه
مدعی نقی میشود و فرح نقطه مدعی علیه و نقطه علیه مدعی در رمل مثبت پس یکمرتبه مدعی غالب
و یکمرتبه مدعی علیه و مدعی علیه در نظر و مرکز برابر شدند از آنکه نقطه نقی که مدعیست در مرکز موافق
و مصادق است و موافق در نظر موافق اند از آنکه مطلوب نقی که عتبه داخل است در مثلث
دارند که عتبه داخل بود لهذا عقله مطلوب خود را نیز در مثلث دارد بعضی ولادکه نقی چهارم
تا بود قبض الداخل چه است پس هر دو در مرکز و نظر برابر انچه مخالف واقع شده که مطلوب
نقی در و ندا نوید است که نقطه خاک است در خانه آتش و نقطه عقله مطلوب خود را در مرکز
زایل دید که مقام باد است پس حکم برانست که سایل غالب آمده اما مطلوب مدعی در زوند
واقع شده در صورتیکه عقله مدعی باشد و خاک در صورتیکه عقله مدعی باشد قبض الداخل
در مرکز غیر موافق اما بحساب اشکال حکمش نوعی دیگر است زیرا که قبض الداخل در سکن خود
است و عتبه داخل در نشستم خود از آنکه از چهارده تا نه بغیر ولاد نشستم چهار دهم میشود اما
این را اعتبار نمیکنند پس مدعی که سایل است غالب شود بر مدعی علیه که نفس مسول بود
در طالع سال - اگر کسی رمل نوروزی زند و گویند امسال طالع سال این اقلیم چون نسبت با طالع
امسال چه بود در رملی کشیدیم برین نوع است که نموده میشود





نقطه حکم سیوم منتهی شد بنصرة الخارج بخش اقلیم از هفت نقطه و هر کدام که
باشد از آتش و باد و آب و خاک بخش اقلیم بنقاط آتش لحیان ... فیبم
متعلق بزحل و اگر از بخیل گویم اقلیم دوم متعلق بمشتری اما اعتبار از اول
است نصرة الخارج اقلیم دویم قبض الخارج اقلیم سیوم عتبه خارج چهارم عقله اقلیم پنجم
فرح اقلیم ششم نقی اقلیم هفتم بخش بنقاط باد حمره اقلیم اول ... دوم
سیوم همچنین تا ... که اقلیم هفتم بود بخش اقلیم بنقاط آب و خاک بترتیب است
تا عتبه داخل اقلیم باشد جابه داخل است که هر نقطه از نقاط که از میزان بالا رود آن نقطه طالع
باشد آن نقطه را اقلیم اول گویند و دوم را اقلیم تا هفتم او و از این چنین باشد راست نمی آید زیرا که
که خیر و حکم از دو نقطه است که در میزان ظاهر میشود که آتش و گاه باد و گاه آب و گاه خاک
باشد دیگر چون نقطه که بالا رود و به هر خانه که رسد آن خانه طالع است بهار اعتبار میکنیم اگر
نقطه باد باشد و در خانه آتش آید اول بهار خشک کند و قبض ... دیگر امر تا سیوم نقطه سه ماه
بهار بود و از آن تا سه نقطه دیگر سه ماه تابستان و سه نقطه دیگر سه ماه پاییز و سه نقطه دیگر
سه ماه زمستان تا دوازده خانه تمام شود در شانزده خانه زحل گاه باشد که ماه آخر سال در شانزدهم
افتد بطریق سیر بروج را نیز شمار نقاط آتش و باد و آب و خاک که ... حکم باید بود
و هر جا که رسد حمل است و دوم ثور ... تا دوازده خانه نقطه تمام شود ...
احکام ... چون نقطه تا ... نصرة خارج منتهی شد ... اجتماع در مرکز مصادق بود ... خفه ...
کریم امسال با نفع است و مردم بمراد رسند و آن کار و نقل و حرکت و ... علم

...

و هوا با اعتدال کذرد زیرا که آب اجتماع خانه را اعتدال داده است پس نقطه باد و باد هوا

و تر مسکذرد خانه حال سیوم دوستی و مردم از باب و معامله و قدوم غایبان برادر رسند

در بعضی اوقات کیسه مردمان را از جهت بزرگان و عمارت نقصان رسد زیرا که شانزده

ترکیب ده است با چهارم است که تعلق بعمارت دارد دوم باد عتبه خارج در شانزدهم

واقع شد که مرکز مخالف است خانه حال نقل و حرکت و منسوبات خانه سیوم نیکو نیست زیرا که باد

عتبه خارج مطلوب خود را ندید که قبض الداخل است خانه حال ملک و مقام و کشت و کار نیکو

زیرا که قبض الداخل بالیستی و قبض الداخل خود در رمل موجود نیست بجایش عتبه خارج است

و او مرکز غیر تکرار کرده که شانزده است و مطلوبش هم قبض الداخل موجود نه دلیل است بر حاصل

ملک و زراعت خانه حال فرزندان و حمل ضعف نرخها و انبها دلیلست بر گرانی و کمی و بدی حال

فرزندان و زبونی تربیتی احوال مطربان زیرا که باد فرح در دوازدهم است که خانه خاک است و

مطلوبش مفقود که عتبه داخل است خانه حال بیماری و کسب و کار عتبه داخل بالیستی بجایش عقله است

در اینجا آتش را اعتبار کردیم گفتیم کسب و کار برباد است زیرا که عتبه خارج را در وتد الوتد دید

با اعتبار نقطه آتش در مرکز خاک اما بیماری از صفرا باشد و قبض شکم و سایر منسوبات خانه ششم

را نیز حکم بکنند بطریق نسبت نقطه در خانه خانه حال زنان و انبازان و غایبان باد و طریق را دیدیم و او

باد حمره را در یازدهم دید و در خانه آب و نقطه نیز مفقود میشود میانه است دلیل نکاح و معامله

و مقاطعه و ابرار احوال میانه کذرد و سایر منسوبات خانه را بدین طریق حکم کنند خانه حال ترس

و مال و میراث و مرگ و خوف و خطر و قتل و غرق دلیل است بر مرگ و قتل و میراث نرسد اکر رسد

مستحصی بسختی و دشواری و غرق گشتها بود زیرا که حمره باد نقره خارج را در هشتم دید در مرکز
مخالف حال [illegible] دو روز تا تمام رسید ابتدای دور باقی از بیاض میگیریم و میگوییم که حال نقره
نیکو نیست و علم منسوبات نقره نیز همچنین حکم کنند زیرا که بیاض آب قبض الخارج را اندید بجایش
اجتماع بود و نقطه فی معقود نشد حال [illegible] و شغل و عمل خوب است زیرا که بجای قبض الخارج
اجتماع بود آب اجتماع آب عتبه خارج را طلبید در شانزدهم در مرکز موافق دید حال امراء
حال دشمنان و چهار رعایای بزرگ نیکو نیست زیرا که آب عتبه خارج نقره الداخل را اندر
بجایش زوج نقی بود دلیل است بر تلف شدن چهار رعایای و هلاک دشمنان والله اعلم فائده
اگر کسی گوید که درین مقام جماعتی هستند به بیش و زرد که انجم باید بود و باید که رملی بزند و نقطه حکم
بالا برد از دست راست بر تالی توالیست و از دست چپ غیر توالیست مثلا مطلوب طالب
اگر مقدم بر طالب آمده باشد بغیر توالیست و اگر مواخر باشد توالیست بکرر از نقطه هفتم بر ترتیب
تا آنجا که آخر شود و هر نقطه طالبی که مطلوب خود را دیده باشد در مرکز موافق انجمن و زد و باشد
خصوصا که آن شکل آتش زن [illegible] یا [illegible] باشد و اگر مطلوب در مرکز غیر موافق باشد یا ساقط بود
و زد و نباشد همچو بیاض در خانه منجم غرض انکه قوت و ضعف اگر کسی سوال کنند این عاجز
از کدام طرف خواهد آمد رملی بکشد بر این ترتیب و نقطه حکم بالا برد و ببیند که مطلوب او
کجا است و چه نقطه است و بکدام مرکز فرود آمده است و اگر مرکز خود آمده باشد نقطه مطلوب منتقل
نقطه و هر شکل و هر نقطه که باشد ظاهر است که مطلوب مقدم را با بیوید مثلا آتش در مرکز خود اگر
لحیان باشد شرق مطلق و اگر نقره خارج باشد نزدیک با شمال تا آتش هشتم حکم میکنند اگر باد ماشر

علاحظه کنند والله اعلم
شکل دزد از ۱ ... حال دزد از
مال دزد از ۸ نقطه بد اندر نقل و حرکتش
از ۹ و معاشش از ۱۰ و جاهش از ۱۱
نقطه و کسبش از ۱۲ مقصدش از ۱۳
خوفش از ۱۴ سفرش از ۱۵ شغل
و عملش از ۱۶ و دشمنش ۱۶ و د
و چهار ریاش شکل از ۱۸ از رملی زده
میان شیخ کس که دزد که باشد اند بود

[illegible marginal notes]

از طرف شمال گوید اگر آب بود از غرب و اگر خاک بود از شرق و جنوب اگر کسی پرسد که این غایب

یا غایب از کدام طرف می آید مطلوب نقطه اگر آبی بود از مغرب و اگر خاکی بود جنوب و اگر

بادی بود شمال اگر آتش بود از جانب مشرق آید از برای روشنی احکام انجا رملی کشیدیم بدین

نوع

بود و نقطه حکم را به بالا بردیم و به خانه پنجم رسید و او اجتماع را در هفتم و یازدهم و چهاردهم دید چون

آب در هفتم و یازدهم بقوت بود گفتم این غایب از طرف مغرب می آید و رفتن نیز حکم

کند و رفتن نیز حکم کند غایبش در رفتن و داخل می باید اگر کسی از دزد پرسد درین باب

نقطه مطلوب کنید که در چه مرکز است آتش در مرکز خود شمال و آب در مرکز خود جنوب آتش در مرکز

آتش شرق و غرب آتش خاک و در مرکز آتش شرق و جنوب و شخص بر این اساس نقطه از دست

راست و از دست چپ در میان جمعی دست راست تو ایست و دست چپ نفر دوم

باید که رملی برنند و نقطه به بالا برد و از نقطه حکم بشمارد تا هفتم و ببیند که نقطه هفتم را مطلوب کجا است

اگر نقطه هفتم را مطلوب پیدا نباشد پس دزد اول کس است و ببینم که کجا آتش جای مشتعله است

از انجا گویم مثلا رملی کشیدیم که در میان جماعتی مردم چپ و راست نشسته اند صورت این بود

نقطه به بالا بردیم بجای نصرة الداخل رسید در چهارم و از خاک او شمردیم شکل دزد قبض الداخل

رسید قبض الداخل در رمل نبود گفتیم دزد از دست راست نشسته بجای آتش نظر کردیم عتبه

بود و او طالب طریق است گفتیم دزد پنجم شخص است زیرا که از خاک قبض الداخل تا خاک عتبه

داخل پنج خاک است دیگر باید دانستن که همچنان نقطهای فرد از آتش و باد و آب و خاک

وارد ابدح

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶

زوج بطریق حرز طالب و مطلوب بکدیگر نه حبلی مطلوب ... است الی الآخر

زوج آتش اول بطریق ابدح ثبت است زوجها نیز از آتش و باد و آب و خاک ثبت است

حمره است زوج دوم بیاض که مطلوب حمره است و زوج سیوم اجتماع است و زوج چهارم

انکیس که مطلوب زوج جماعت زوج پنجم قبض الداخل زوج ششم زوج نصرة الداخل

مطلوب قبض الداخل است زوج هفتم که زوج عتبه داخل است زوج هشتم ~~زوج عتبه داخل است~~

و زوج جماعت طالب زوج حمره است و زوج باد اول لحیان و زوج سیم زوج قبض الخارج است

زوج چهارم زوج انکیس است زوج پنجم زوج عقله است و زوج ششم زوج نصره داخل است

زوج هفتم زوج نقی زوج هشتم زوج جماعت است زوج آب اول زوج لحیان است و زوج دوم

حمره است و زوج سیم زوج نصره خارج است و زوج چهارم زوج انکیس است و زوج پنجم زوج عقله

است زوج ششم زوج قبض الداخل است زوج هفتم زوج فرح است زوج هشتم زوج جماعت است

زوج خاک اول لحیان است زوج حمره زوج سیم زوج نصرة الخارج زوج چهارم زوج بیاض است

زوج پنجم زوج قبض الخارج است زوج ششم زوج اجتماع است زوج هفتم زوج عتبه خارج است

زوج هشتم زوج جماعت است اشکال ازواج آتشی اینست بترتیب

زوج بادی اشکال اینست

اشکال ازواج آبی اینست

اشکال ازواج خاکی اینست جماعتی ازواج را میزان انند و حکم میکنند بطریق نقطه

افراد و در مرکز موافق و مصادق و سالم و مخالف دیگر نظرات رمل جی باید دانستن

نقطه اول طالع و تند دوم مایل و سیوم ناظر سدس چهارم ناظر به تربیع پنجم مایل ناظر به تثلیث

زوج آتش

زوج باد

زوج آب

زوج خاک

زوج بادو دوم

زوج حریم

نظرات رمل

ششم

تسدیس نیم دوستی — اول را با ۳ و ۱۱
تثلیث تمام دوستی — اول را با ۵ و ۹
تربیع نیم دشمنی — اول را با ۴ و ۱۰
مقابله تمام دشمنی — اول را با ۷
مقارنه — اول با ۲
ساقط از اول — ۶ و ۸ و ۱۲

ششم ساقط است هفتم وتد سیوم است و ناظر است بمقابله هشتم ساقط نهم مثلث است دهم
تربیع است یازدهم تسدیس است دوازدهم ساقط است سیزدهم گواه اول است
چهاردهم گواه چهارم پانزدهم گواه هفتم شانزدهم گواه دهم است صورت زایجه
طالع است که همین شکلها باشد تا نظر لازم آید عرض نمونه خانهای ساقط و ناظر است هر
شکل که باشد در هر خانه همین طور تو مرعی دارند انشاء الله تعالی تا دهند زایجه طالع منتقل است
که نمودن لازم نیست شرح بیوت دوازده گانه مثلاً اگر شخصی گوید که کل حال من ببین و تو خواهی
که تشکیل عدد بطریقی که افضل المحققین خواجه نصیر الدین طوسی فرموده عمل کنی رمل بزن تا بیت اول
خانه را طالع گیر و دوم را ماضی و سیوم را مستقبل الی آخر بترتیب تا خانه دوازدهم برده در بنگر که مطلوب
هر شکل بنابر عقیده خواجه نصیر بحث دایره عدد و شکل معلوم است چنانکه در این مثال مطلوب فرح را حمره گفته اگر
در خانه دوازده گانه واقع شده باشد چه خانه است و از خانه خود چندم آمده اگر در خانه خود واقع شده یا
و یا در پنجم و نهم و دهم و یازدهم داخل شده و سؤال از دخول بود حکم بر نیکی میکنی و در خروج بالعکس مثلاً رمل زدیم
برای شخصی که از کل احوال خود بپرسد این نوع بود بر حاشیه هر احوال میگوییم احوال او
نوخوب نیست الا در باطن خوب است و با قوت باطالع نوخوب خواهد بود زیرا که حمره که مطلوب فرح است

از ضرب قبض الخارج با عتبه خارج در نهم بیرون می آید احوال انکیس بود گوییم احوال که خوب است
زیراکه مطلوبش که قبض الخارج است و از خانه ششم که نهم اوست و او اصل است زیراکه با عتبه خارج ضرب در نهم
حمره بیرون می آید خانه سیوم عتبه داخل است مطلوب خود در سکن خود دید گوییم احوال خویشان و نقل
حرکت خوب است زیراکه در سکن خود نشسته خانه چهارم بیاض مطلوب او عقله است در چهارم حمره نشسته از اهلک
و مقام فایده ببیند خانه پنجم لحیان بود و مطلوب او که انکیس است در دوم دیده او و در یازدهم سکن خود آمده
است دلیل بر خوبی احوال فرزندان و ... است خانه ششم و خانه ششم قبض الخارج مطلوب او که بیاض است او در چهارم
سکن اوست آمده و در هشتم خود ... گوییم از ... خدمتکاران نفع ببیند و بعضی بمیرند یا بجای دیگر روند
شوند خانه هفتم نصرة الداخل است مطلوب او لحیان و او در چهارم خود واقع شده است دلیل است بر آن
از عاجیان و زنان و نکاح بمراد رسد خانه هشتم عتبه خارج است مطلوب او نصرة الداخل در هفتم و دوازدهم خود آمده
کوید خوف نباشد و مال غایب رسد خانه نهم نصرة الخارج است و مطلوبش جماعت و در ... گوییم سفر واقع شود و
برود و دیر بماند و در خانه دهم قبض الداخل است و مطلوبش عتبه خارج و در سیوم خود آمده دلیل بر توسط شغل و از
بزرگان بمراد رسد خانه یازدهم بیاض و مطلوب او عقله و او در چهارم خود آمده است از دوستان بمراد رسد و امید ...
حاصل بود خانه دوازدهم فرح مطلوبش حمره و او در زایل ... گوییم دشمنان ...

1 حال گوینده
2 حال کسب
3 عدد و ...
4 ملک و مقام
5 فرزندان
6 خدمتکاران
7 زنان و نکاح
8 ... و مال غایب
9 سفر
10 عمل ...
11 امید و دوستان
12 دشمنان

16	15	14	13	12	11	10	9	8	7	6	5	4	3	2	1	
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	دایره علم — طالب
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بعلم مطلوب — مطلوب

از انوار ازل

دوره عدد	عدد طبیعی	مقدم عدد
۱	۱	۳
۲	۳	۶
		۹
		۱۲
	۱۱	۱۵
	۴	۱۸
	۲۱	۲۱
	۳۶	۲۴
	۴۵	۲۷
۱۰	۵۵	۳۰
۱۱	۶۶	۳۳
۱۲	۷۸	۳۶
۱۳	۹۱	۳۹
۱۴	۱۰۵	۴۲
۱۵	۱۲۰	۴۵
۱۶	۱۳۶	۴۸

اگر او کره افضل المحققین خواجه نصیر الدین طوسی بشکل ... در خانه عدد و ...
و ... جبار توت
یک اندیشه در میان حسب ...
... اگر ...
مبارک ... بجا ... [illegible]
[illegible]

در یازدهم ...
سیزدهم بود و یک عدد دارد در چهاردهم صد و پنج عدد دارد در پانزدهم
صد و بیست عدد دارد در شانزدهم صد و سی و شش عدد دارد اگر سائل گوید که چرا
فرح در خانه اول یک عدد دارد و لحیان در خانه دوم سه عدد دارد و همچنین اعداد
شکلهائی که ذکر کردیم در جواب میگوئیم که چون عدد خانه اول یکی است پس فرح را در اول
یک عدد دادیم و عدد خانه دوم دو و عدد فرح یکی با هم جمع کردیم پس لحیان را در خانه
دوم سه عدد ... و عدد خانه سوم سه چون عدد لحیان که سه است جمع کنی شش شد پس عتبه داخل
در سیم شش عدد دارد و عدد خانه چهارم چهار است چون با عدد عتبه الداخل ...

و در سیم ... و چهارم ... داخل و ... [illegible]
[illegible]

3 بیکن اوست آمده و در هشتم خود نیز گویم از قبض خصه مبکاران نفع ببیند و بعضی میرند یا جائی بروند

4 شوند خانه هفتم نصرة الداخل است مطلوب او لحیان واو در چهارم خود واقع شده است و دلیل است آن

5 از عالمان و زنان و نکاح بمراد رسد خانه هشتم عتبه خارج است مطلوب او نصرة الخارج در هفتم و دوازدهم خود آمده

6 گویم خوف نباشد و مال غایب رسد خانه نهم نصرة خارج است و مطلوبش جماعت و در اول گویم سفر واقع شود و

7 برود و بر مراد برگردد خانه دهم قبض الداخل است و مطلوبش عتبه خارج و در سوم خود آمده دلیل بر توسط شغل و از

8 بزرگان بمراد رسد خانه یازدهم بیاض و مطلوب او عقله و او در چهارم خود آمده است از دوستان بمراد رسد و امید

9 حاصل نبود خانه دوازدهم فرح مطلوبش حمره و او در رمل منقول گاه از ششم سر ... گویم دشمنان ...

	16	15	14	13	12	11	10	9	8	7	6	5	4	3	2	1	
دایره علم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	دایره علم	طالب
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بعلم مطلوب	مطلوب

از انوار الرمل

	دوره عدد	عدد طبیعی	عدد مضعّف
۱	[illegible]	۱	۳
۲	[illegible]	۳	۶
۳	[illegible]	۶	۹
۴	[illegible]	۱۰	۱۲
۵	[illegible]	۱۵	۱۵
۶	[illegible]	۲۱	۱۸
۷	[illegible]	۲۸	۲۱
۸	[illegible]	۳۶	۲۴
۹	[illegible]	۴۵	۲۷
۱۰	[illegible]	۵۵	۳۰
۱۱	[illegible]	۶۶	۳۳
۱۲	[illegible]	۷۸	۳۶
۱۳	[illegible]	۹۱	۳۹
۱۴	[illegible]	۱۰۵	۴۲
۱۵	[illegible]	۱۲۰	۴۵
۱۶	[illegible]	۱۳۶	۴۸

کذا ذکره افضل المحققین خواجه نصیر الدین طوسی شکل در خانه عدد قوت
تمام دارد شکل کوکبی است که از شرف باشد یعنی قوت شرف کواکب و این چهار قوت
ذاتی است و شکلها که در خانه عدد آید یعنی عدد که از حصول مطلوب کنند و عدد
اشکال در بیوت بدین وجه است که گفته است در خانه اول یک عدد دارد در
دویم سه عدد دارد در سیوم شش عدد دارد در چهارم ده عدد دارد در پنجم
پانزده عدد دارد در ششم بیست و یک عدد دارد در هفتم بیست و هشت عدد دارد در
هشتم سی و شش عدد دارد در نهم چهل و پنج عدد دارد در دهم پنجاه و پنج عدد دارد
در یازدهم شصت و شش عدد دارد در دوازدهم هفتاد و هشت عدد دارد در
سیزدهم نود و یک عدد دارد در چهاردهم صد و پنج عدد دارد در پانزدهم صد
و بیست عدد دارد در شانزدهم صد و سی و شش عدد دارد اگر سائل گوید که چرا
فرح در خانه اول یک عدد دارد و لحیان در خانه دوم سه عدد دارد و همچنین اعداد دیگر
شکلها که ذکر کردیم در جواب میگوئیم که چون عدد خانه اول یکی است پس فرح را در اول
یک عدد دادیم و عدد خانه دوم دو و عدد فرح یکی با هم جمع کردیم پس لحیان را در خانه
دوم سه عدد و عدد خانه سیوم سه چون عدد لحیان که سه است جمع کنی شش شد پس عقله را
در سیوم شش عدد دارد و عدد خانه چهارم چهار است چون با عدد عقله الداخل شش است

جمع کنی ده عدد و شود پس باقی را در خانه نهم ده عدد و باشد زین قیاس عدد

با عدد و خانه جمع باید کردن و چون عدد و اشکال معلوم شود عدد خانها را نیز معلوم باید کرد

که آن را نیز در عدد مدخلی هست مثلا که هر خانه را غیر از عدد طبعی خود عددی دیگر هست

که با عدد و شکل جمع میکنند و آن بر این نسق است که خانه اول سه عدد دارد و خانه دوم شش عدد

دارد و خانه سیوم نه و خانه چهارم دوازده همچنین سه سه باید افزودن در رفتن و فایده این

که هر گاه رملی کشیدی و شکل را در عدد خود یافتی و [illegible] را با عدد آن خانه [illegible] و ادای حصول

مقصود و بعد از آن عدد و خانه را نیز جمع کنی با عدد و شکلی و گویی که اگر با من مقصود [illegible] نماید

با این مدت خواهد برآمد و جماعتی از استادان [illegible] گفته اند که اگر شکل عدد در دیگر جا تکرار کند

در رمل بحسب خانه ها [illegible] هند و در مستقبل مضرا باشند و اگر تکرار هم در ماقبل هر دو هم در مابعد

یکان [illegible] هند و هم [illegible] همچنین اگر تکرار دیگر کند [illegible] مثلا رملی کشیدم و [illegible] از رمل

پنجم بود و نقی الخد در پنجم پانزده عدد دارد و خانه پنجم را نیز پانزده عدد و بیست مجموع سی باشد

و نقی در ششم مکرر شده بود شش دیگر بر وی افزودیم و خانه ششم هژده عدد دارد با [illegible]

کردیم پنجاه و چهار پس پنجاه و چهار روز [illegible] و اگر شکل در

نشیند [illegible] را از فرد و زوج تا شانزدهم [illegible]

یا کمتر از خانه اول بر خانها قسمت کنند [illegible] که شکل [illegible] است و عدد

آن خانه از طول این جدول که بر صفحه دیگر [illegible] دو از عرض شکل مطلوب [illegible]

که هر دو جدول [illegible] ملتقی میشود و در آن خانه آن شکل را [illegible]

کم

در دوم موجود بود [illegible] را اعتبار [illegible] در چهارم [illegible] دارد [illegible] با [illegible] برهمین اکتفا کرده [illegible] عدد خانه نیز افزوده [illegible] منقول از مختصر [illegible] المعقول و اول ارغات الاصول [illegible] اند [illegible] مخالفت

[illegible]

کرده اگر در باقی تکرار بحسب از عدد خانه بکاهند را که در
مستقل تکرار کرده بر او افزایند تا چند شود همان عدد و اصل را به
اشکال رملی کشند هم امهات این بود و سوال از عدد سبب بود در سه خانه هفتم

دایره																	
برج دایره																	برج
	١٣٦	١٢٠	١٠٥	٩١	٧٨	٦٦	٥٥	٤٥	٣٦	٢٨	٢١	١٥	١٠	٦	٣	١	حروف طبیعی
دایره عدد																	حروف
	١٦	١٥	١٤	١٣	١٢	١١	١٠	٩	٨	٧	٦	٥	٤	٣	٢	١	ج ١
	١٧	١٦	١٥	١٤	١٣	١٢	١١	١٠	٩	٨	٧	٦	٥	٤	٣	٢	و ٢
	١٩	١٨	١٧	١٦	١٥	١٤	١٣	١٢	١١	١٠	٩	٨	٧	٦	٥	٤	ط ٣
	٢٢	٢١	٢٠	١٩	١٨	١٧	١٦	١٥	١٤	١٣	١٢	١١	١٠	٩	٨	٧	یب ٤
	٢٦	٢٥	٢٤	٢٣	٢٢	٢١	٢٠	١٩	١٨	١٧	١٦	١٥	١٤	١٣	١٢	١١	یه ٥
	٣١	٣٠	٢٩	٢٨	٢٧	٢٦	٢٥	٢٤	٢٣	٢٢	٢١	٢٠	١٩	١٨	١٧	١٦	یح ٦
	٣٧	٣٦	٣٥	٣٤	٣٣	٣٢	٣١	٣٠	٢٩	٢٨	٢٧	٢٦	٢٥	٢٤	٢٣	٢٢	کا ٧
	٤٤	٤٣	٤٢	٤١	٤٠	٣٩	٣٨	٣٧	٣٦	٣٥	٣٤	٣٣	٣٢	٣١	٣٠	٢٩	کد ٨
	٥٢	٥١	٥٠	٤٩	٤٨	٤٧	٤٦	٤٥	٤٤	٤٣	٤٢	٤١	٤٠	٣٩	٣٨	٣٧	کز ٩
	٦١	٦٠	٥٩	٥٨	٥٧	٥٦	٥٥	٥٤	٥٣	٥٢	٥١	٥٠	٤٩	٤٨	٤٧	٤٦	ل ١٠
	٧١	٧٠	٦٩	٦٨	٦٧	٦٦	٦٥	٦٤	٦٣	٦٢	٦١	٦٠	٥٩	٥٨	٥٧	٥٦	لج ١١
	٨٢	٨١	٨٠	٧٩	٧٨	٧٧	٧٦	٧٥	٧٤	٧٣	٧٢	٧١	٧٠	٦٩	٦٨	٦٧	لو ١٢
	٩٤	٩٣	٩٢	٩١	٩٠	٨٩	٨٨	٨٧	٨٦	٨٥	٨٤	٨٣	٨٢	٨١	٨٠	٧٩	لط ١٣
	١٠٧	١٠٦	١٠٥	١٠٤	١٠٣	١٠٢	١٠١	١٠٠	٩٩	٩٨	٩٧	٩٦	٩٥	٩٤	٩٣	٩٢	مب ١٤
	١٢١	١٢٠	١١٩	١١٨	١١٧	١١٦	١١٥	١١٤	١١٣	١١٢	١١١	١١٠	١٠٩	١٠٨	١٠٧	١٠٦	مه ١٥
	١٣٦	١٣٥	١٣٤	١٣٣	١٣٢	١٣١	١٣٠	١٢٩	١٢٨	١٢٧	١٢٦	١٢٥	١٢٤	١٢٣	١٢٢	١٢١	مح ١٦

حکما ازان کشنده بیک بعده تا

اهل بر بر عدد را از خانه ۱۴ اگیر ند خانه مطلوب آینه اهل است پس بر شکل که در زر دهم اید ... ویره بکسر

ایام	۸ روز	۶ روز	۳۴ روز	۱۷ روز	۱۳ روز	۵۰ روز	۲۲ روز	۹ روز	۷ روز	۱۶ روز	۳۰ روز	۱۲ روز	۳۴ روز	۱۶ روز	۶۰ روز	۱۳ روز
	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

دانکه مدار هی دیگر نغم بر عدد ان ... جمع ... حل ... دارد چون ... مکتم مراج

در شکلین مزاج وحکم وعده او بروز و شب چون ایام دنیا اسبوع منسوب است بکواکب برای جه که هر روز که بکوکبی منسوب است شب پنجم از روز بسهها کوکب منسوب است پس طریق حکم این چنانست که چون زایل کشیده باشیم و شکلی در خانه مزاج حود نشسته باشد سایل را گوییم که فلان روز یا فلان شب از احوال خبر خود واقف گردی اگر در حصول مراد باشد گوییم که فلان روز مراد تو بر اید و اگر دلیل بر ترک بود گوییم که فلان روز یا فلان شب ترک کنی و تفصیل این سخن است چون [illegible] یا [illegible] در خانه اول باید روز یکشنبه یا شب پنجشنبه وعده دهد سایل را بیان تفصیل او ذکر کردیم [illegible] یا [illegible] در خانه دوم باید روز ادینه یا شب سه شنبه وعده دهد [illegible] یا [illegible] در خانه سیوم باید روز چهارشنبه یا شب یکشنبه وعده دهد و اگر [illegible] یا [illegible] در خانه چهارم باید روز دوشنبه یا شب جمعه وعده دهد و اگر [illegible] یا [illegible] در خانه پنجم باید روز شنبه یا شب چهارشنبه وعده دهد و اگر [illegible] یا [illegible] در خانه ششم باید روز پنجشنبه یا شب دوشنبه وعده دهد و اگر [illegible] یا [illegible] در خانه هفتم باید روز سه شنبه یا شب شنبه وعده دهد و اگر [illegible] در خانه هشتم باید شب یکشنبه وعده دهد و صد دل با جواهرات ... واگر [illegible] در خانه ... باید ...

شمس	زهره	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	راس و ذنب
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
خانه اول	خانه دوم	خانه سوم	خانه چهارم	خانه پنجم	خانه ششم	خانه هفتم	خانه هشتم
عصر ظهر	صبح ظهر	مجهول صبح	موب ظهر	عشا موب	موب صبح	عصر صبح	مجهول مجهول
روز یکشنبه شب پنجشنبه	روز جمعه شب سه شنبه	روز چهارشنبه شب یکشنبه	روز دوشنبه شب جمعه	روز شنبه شب چهارشنبه	روز پنجشنبه شب دوشنبه	روز سه شنبه شب شنبه	شب یکشنبه شب شنبه

دایره مزاج

ظهر ... تا عصر — عصر چهار گهری روز مانده تا غروب — عشا ... شب گذشته تا صبح ... — مجهول

یکشنبه ۱ — جمعه ۶ — چهارشنبه ۴ — دوشنبه ۲ — پنجشنبه ۵ — سه شنبه ۳ — شنبه ۷

بقیه عدد مواد ... خوجه ... ادر ... تجار ... خالا بار بطور ابد ... اگر ... دل درد

... عدد ... سعد ... نحس ...

اگر کسی اول روز برای خود رملی زند بس علی الصباح رمل افکند اما وقت را ملاحظه کند و فصلها را نیز احتیاط کند زیرا که ساعت

گاه دراز میشود و گاه کوتاه چون رمل زده شد نقطه اول باعث اول دهد و نقطه دوم خانه دوم تا آنکه منتهی شود به نقطه که طالع

رسیده و در آن حال او طالع است و در خانه سوم نقل و حرکت او تا دوازدهم خانه بس مقصود مثلا رملی کشیدیم

بر این نوع بس محتاج به انقلاب شد انقلاب کردیم بدین نوع که نقطه خاک بهم رسانیدیم ... هم منتهی کشیدیم اول صباح از

حال اول بحال دیگر دیگری قرار... الی آخر... نقطه خاک

معاکردن ... اگر کسی بجهت امری رملی بزند ...

صورت آتش این بود و خاک در میزان بود و بالا رفت و در خانه ... مشتبه

بخاک طریق رسیدیم قبض الداخل ... در خانه ملاست و زبان و خاک طریق اجماع است

مطلوب خبر را که خاک انکیس است ... دلیل مراد است چون ... با قبض الداخل

رسیم قبض الخارج بیرون آید که او هم در ... و دوازدهم حوت است از محل سکن تا میزان ... و دوازدهم ...

و نقطه طریق ... خاک انکیس است بر جای خود میبود و بجای قبض الداخل که سیم او است چون ...

ضرب کنیم حمره بیرون آید خاک معقود شود و ضد خاک که ... است موجود گردد و این هم از برای

معامله خوب نیست و دیگر قبض الداخل که خاک فرح را طلبید ... و خانه بازدهم که ...

یا ذات ناظر بر نیمه چون با خود ... که در جماعت ... فرح با جماعت ... فرح

و بعد از آن نظر کردیم نقطه ... که فرح است ... نقی ... و هم مقصد نقی جای

این متاع بود او را در چهارم ... دیدم و از این جهت که خاک ... بالع و مقصد ... میتواند بود

مقصد بجانب غربست ... باعتبار ظاهر ... شکل اگر ... شان ... و چهارم ... نقی ... که ...

که شرق و جنوب است و در ... خارج ... قبض الداخل ... شمال و جنوب است نظر کردیم در ...

الشخص که ... آن ... بالع ... منتری ... که در اینجا ... زیرا که در آن مقصد

حسن ... دوازدهم ... ششم ... مقصد ... نقره خارج ... فقط خاک طریق

را و در دوازدهم ... آتش نقره خارج ... و چون ... خاک از خاک طریق بجاک عتبه داخل تمام ... ششم

ششم ردیت الداخل ...

طریق است لازم است که دو زن آتش نقی منکیس یعنی از این جهت که خاک عتبه داخل را که خاک بهفتم است منقلب ش
زن بهفتم میشود که آتش نقی است و آتش طریق زن کعبتین آتش لحیان ... ی چون بود که یابد الآتش
قبض الخارج بود و مطلوب او عتبه خارج و جماعت که در دو از دهم و سیوم و چون در سیم
ناظر بود آخر تکرار از خانه آتش برتو اهل دلیلست که از زبان بگذرد و بمایه نقد شد
زیرا که آتش فرح آب بدارد و آتش عتبه خارج آب گشوده چون اعتدال دهم آتش فرح را
بخانه یازدهم که آب است از ضرب عتبه خارج با فرح لفرح داخل بیرون می آید با آتش فرح را
به خاک جزوی بر جا نمی ماند بخلاف عتبه خارج که آتش او را با آب بخانه اعتدال دهم باد بجا
و تری و زیاده بود و کفایت و صورت رمل اینست

آب اجتماع که نقطه حکم است بباید رفت و به قبض الخارج که
در خانه دوم است موت داد مطلوب چون جز را که اجتماع عست در
یازدهم دید در مرکز خود و چون قبض الخارج را بدوم زیرا عتبه خارج و اجتماع در یازدهم زیرا
که طریق است عقله شود که از سکینها خود در دوم که طالب آب اجتماع است نظر کردیم اجتماع در مرکز
خود بود و او طالب آب عتبه خارج است ظاهر مرحل شود اما مطلوب که امید در نشسته بنظر بنگاه بر
مراو آب قبض الخارج بود داد و در خانه دوم در دست او تز خود که خانه مادیست و نادرا تر بیع
الیسر آرزو تا بخانه آتش چهار خانه است و چون با صاحب خانه آتش زیرا عتبه خارج شود که مطلو
که امید در رشته اجتماع است و مستقبل آب با اجتماع خاک قبض الداخل است که خاک سیوم است
او را هم در مرکز موافق دید و نادرا به تثلیث لغیر توالی و جنس و قابله نظر کردیم خاک فرح بود

بجا بود

بجا شود و بجای آتش خاک قبض الداخل بود گوئیم این جنس کاینست و باکر دو بامعدور صحیح الا آنست
و در دور سور خیت و نقش بر هم لسبب آب و سبب ضرب قبض الداخل با فرح که لحیان شود و آتش
رسید هم لسبب لحیان رو نهند از جهت نقطه خاک قبض الداخل خاک سیوم است و سفیدی که معمود زیر لسبب خاک
و آب و آتش بر در خانه آب سفید می شود فایده اگر امید داشته باز از خاک فرح بود در چون می خود بود
بجای آتش باز خاک قبض الداخل بود و او مطلوب امید داشته خود را که خاک فرح است نهید لا مطلوب را
امید داشتن بری از آنکه در بار دوم است از بار ده تقی و ۱۴ ۲ و ۱۳ ۳ و از ۱۲ ۴ و از ۱۱ ۵ میشود
تثلیث و غیر توالی که خاک عقد است و به در چهارم به نشست و آن خاک دوم است گوئیم اول کس
فایده کلی خواهد داد آنکه امید داشته و ناگاه کفایت کند اگر به یک شکل خوب هم بیک شکل دیگر کفایت کند و اگر
کفایت میکند از نظر تثلیث است و اگر چه نقطه در خانه اول است که دو من نحسه آنکه باجتماع هر یک و هم نحسه سد مثلا خاک فرح در رابع میشود

فایده در بیان سفر و مقصد شخصی گفت برای من رمل بزن که سفر دارم رمل کشیدم با زاین [illegible] الله تعالی
نقطه حکم از میزان به عقد منتهی شد در سیم که نقطه حکم است و نقطه باد که حکم است
در ششم باجتماع و آن را مطلوب عتبه خارج بود و او را در نهم و دهم یا نهم
گفتیم که سفر و عزم جای داری باعتبار آنکه مطلوب عتبه خارج است در نهم و بد
آن با که در [illegible] بود منتقل به خانه نهم و علم باجتماع رسید گفتیم باز بعد از این سفر سفر دیگر خواهی کرد در یک بلاد
و از خانه نهم بر گردید و به ششم منتهی شد گفتم باز سفر دیگر خواهی کرد چون مطلوب [illegible] باد [illegible] بود گفتیم به بلاد
دیگر میخواهد بود و بجا نیز باعتبار تکرار [illegible] جا باشد از بلاد ها گفت چنین است [illegible] از [illegible] نقطه حکم از خاک
[illegible] رجعت در ۵ و مقصد [illegible] و او طالب [illegible] بر جا نبود گفتم با دل جا نیز [illegible] بانجا امراد جا حال

نخواهد بود و دیگر سهم که سفر است بود حساب کردیم ۸ خانه بود و دو خانه تمام شد ۹ که ابتدای دور
از میگیریم چون در چهارم بود گفتیم در این سفر مراد میرسد زیرا که در ششم دید اما خوف حرامی
میکند بجهت حد میکار و دوستان و چهار پایان نسبت انکه را با تمام بسید است بود که آتش ششم است
و یا از جهت رزق و روزی و خوردن و دیدن بزرگان و گرما و خنکی خروی نسخه کنی اما از دو مراد میشود
از رزق و روزی بجهت انکه شانزدهم گواه دوم است در باب ربع بخانه اعتدال سهم آتش مانده
بد ... در سفر بجهت انکه مطلوب حمره را دیده و اگر دید خروی باعتبار شکل : که از حضرت شکل به
فرح سید ... و او شکل منقلب است و نظر از پیش و گرد که تیر خاک ... گرفتم خاک طرلی مقصد
مشه اگر گوید که بچند منزل میروم این سهم بر دو نوع است از آتش سهم دهم با آتش : چهار آتش شد
تقسیم کجا منزل میروی منزل چهارم مقصد است یعنی شکل : و نمونه است ...

منزل اول — منزل دوم — منزل سوم — منزل چهارم

۱ یعنی شکل طرفی در هر سه منزل نامرادی و سرگردانی بود زیرا که
۲ منزل اول که آتش عقله است بالستی آتش فرح را امید ندید
۳ این سهم دلیل نامرادی است منزل دوم آتش فرح بجا نبود ... قطع
۴ بجاش آتش طرلی بود داو مطلوب خود را که آتش لحیان ...
این سهم دلیل نامرادی است منزل سوم آتش لحی بجا نبود
بجاش ۱۴ زوج حاجت بود داو زوج حمره را مطلبید بجا نبود
آن سهم خبری نیست که بکار آید منزل چهارم مقصد او هم خبری نیست نوع دوم اگر ۹ از لحیان گیریم ۴ او را
یک منزل گیریم از لحیان ... سهم دهم یک منزل نعمه خارج بود داو طالب آتش عقله گود داو گاهی ... و گاهی ... قطع
بس کار خوب ... و گاهی بد بود از انجا سعر نقره خارج منزل دوم بود که تا عقله ... و او مطالب حمره ... باید بدریه

دایره طریح

تا مقصد رسی

۱ ۲ ۳ ۴

خوب است. آتش فصل الخارج بجا شود [illegible] بود و او طالب [illegible] است بجا شود و بجا آتش [illegible] بود که مقصد است
بدین حساب سه منزل شد اگر نسفر دیگر بینیم از آتش با مقصد نقطه ۵ باید دید از خاک [illegible] که مقصد است سفر است
[illegible] میشود که سفر ام است آتش [illegible] بر خاک شود و بجا آتش روح [illegible] و او مطلوب خود را بیند و دیگر روح دلیل [illegible]
است و دلیل است که این سفر واقع نشود سفر سوم از مقصد ۳ باید دید که آتش عقده است و او طالب [illegible] است
و [illegible] بجا شود و بجای [illegible] بود و او طالب [illegible] است بجا شود و بجا آتش [illegible] که مقصد است بدین حساب سه منزل اگر سعود دیگر بینیم
اگر نقطه با نزد هم باید دید از خاک [illegible] که مقصد است سفر است [illegible] میشود که گرد و دلیل است که مقصد [illegible] نزد
و اگر زرد خوف بیند از امر او و دشمنان چون سفر سوم که از مقصد [illegible] که [illegible] است بهمنش باد [illegible] و او مطلوب
سعود را دید دلیل است که [illegible] بیشتر احوال همراه او است مقصد سوم باد [illegible] است دلیل است که همراه او
از مقصد و دیگر مقصد ها را و سفر ها را همچنین حساب کنید و رود و منزلها را نیز همچنین ملاحظه کنید و رود و [illegible] اعلم
خانه در مقصد از ۲ مقصد ۱۰ است و دیگر از ۱۱ [illegible] ۱۲ او همچنین حساب [illegible] و [illegible] نقطه مطلوب
اگر موجود باشد و دیگر موافق [illegible] ناظر خانه اول خوب است والا به ۱۱ رود [illegible] همچنین مطلوب بیند اگر از [illegible] طالع
که خاک [illegible] است گویم مقام خاک [illegible] میشود چون سفر را از مقام [illegible] گوئیم خاک [illegible]
[illegible] که دور خاک است باز آتش [illegible] گویم با آتش [illegible] است منزل اول آتش [illegible] شد زیرا که [illegible] است
باز سفر از منزل اول گیر که [illegible] است باد [illegible] میشود [illegible] آب [illegible] باز از منزل ۲ سفر خاک [illegible] باشد و او طالب خاک
[illegible] است که مقصد است گوئیم ۳ روز [illegible] زیرا که ۳ منزل بود تا مقصد [illegible] صحیح آید [illegible] دارم
[illegible] باذن الله [illegible] نقطه [illegible] است
بجا [illegible] خانه که خانه خوب است و [illegible] است و باد در خانه

[illegible]

زایل است و او مطلوب خود را که باز دهد ۱۱ و بدید که این بار نیز در خانه خاک است گفتم سوال از بیمار است گفت بلی کس نقطه حاکم

بالا رفت در سیوم باب [illegible] است و او مطلوب خود [illegible] و ۱۵ او بدید گفتم این کس [illegible] غیبت نظر کردیم در [illegible]

بود و او طالب [illegible] است از او در ۱۲ او دید گفتم بیماری این کس از [illegible] یا جای آسیا با مزار [illegible] چنین باشد

یا سرما خورده باشد این جمله را از آب ۸ گفتم که او دلالت بر اینها میکند و دیگر از جای [illegible] رفته و در سر [illegible] دارد

و از جای خواب اینها را از ضرب [illegible] تا [illegible] منوله میشود که صاحب سیوم است و دو از دوم طالع کویم [illegible] ابراهیم

بود و او طالب آب [illegible] در زمل بنرود [illegible] آب [illegible] بود عرق باید یا [illegible] از غم [illegible] گفته

میشود [illegible] از [illegible] در خانه [illegible] از خانه [illegible] عرق از خانه ۱۱ که [illegible] در [illegible] بیماری اندک است

تا ۸ روز است باعتبار آب [illegible] که آب ۸ است و دیگر بار روز دوشنبه زیرا که دوشنبه باب [illegible] تعلق دارد

از ۲۲ حرف او را از نقطه ۸ ملکوتیم که [illegible] است چون [illegible] در مرکز موافق بود در مطلوب او که [illegible] است در سیوم باب

گفتم این کس حرف دارد و تا ۸ روز [illegible] زیرا که آب [illegible] در [illegible] است و دیگر از جای خود رود یا عسیار

طالب [illegible] است و مطلوب او که [illegible] است و این اینها همه در [illegible] است و یا عسیار چهارم نقطه که [illegible] است

است [illegible] موجود [illegible] آب [illegible] دو او طالب [illegible] است چون [illegible] که او [illegible] آخر

اعتبار کردیم که خانه ۱۱ است و [illegible] از جای خود [illegible] حرکت [illegible] است

و او جای خود [illegible] بود و آب [illegible] را مطلب [illegible] و او در سیوم باب [illegible] در بیان منسوبات

خانها اول خانه [illegible] خواه [illegible] خواه [illegible] دلالت کند بر نفس طالع و هوای [illegible]

و [illegible] جبال و [illegible] خانه دوم از نقطه خانه مال [illegible] و طفل [illegible] و غذا و [illegible] داد

و [illegible] و منتقبل [illegible] خانه سیوم از نقطه سیوم [illegible] نقل و حرکت [illegible] و برادران

وخدام و علم غیر شرعی چون هندسه و فلسفه و علم خواب و همنشین و جدائی و چیزی از پدر یافتن و
دایه و دام و دوست خانه چهارم از نقطه چهارم که مقام و عمر و زندگانی و خوشی عمر و [illegible] و گنج و عاقبت
عمر و اقامت و ثبات چیز و پایداری هر چیز از هر جنس و زراعت و املاک و شهر و خانه ویران و برنشسته و [illegible]
خانه پنجم از نقطه پنجم که هر فرزند و خبر و معشوق و ملبوس و کسی بجای فرستادن و احوال روزگار و روز و نامه کسی
و [illegible] کی کردن و بازی و خنده و آشتی و مهمانی و عروسی و خواستگاری و عرضه دادن و عاشقی و چیزی
بانگ خواندن و گویندگی و سازندگی و صنعت و نگار و طالع و نرد باختن و کشتی گرفتن و نیز اندر آشتی و [illegible]
که نزدیک شهر بود و دلیل بهبود خانه ششم از نقطه ششم که هر خانه بیماری و بنده و زندان و سحر و جادو و کمین و خصم
و ملامت و غیبت و بری کردن و فسق و فجور و جنس [illegible] ستم و [illegible] و کوچک از هر جنس [illegible]
و خدمتکاری و کسب و شکم و ناف و اجناس کم شده و دزد و دیه و فراموشی و بیهوشی و جاهل بود و ناتوانی و [illegible]
و مردم دهستان خانه هفتم از نقطه هفتم که زن و انبار و دزد و مقاطعه دار و ضمان و وکیل و مصادره و نکاح
و بایع و مشتری و معامله و شراکت و [illegible] و گواه خانه چهارم است [illegible] و جنگ و دعوی و [illegible] مال
و مکر و [illegible] خانه هشتم از نقطه هشتم که مال غایب و مال و میراث و موت و خوف و قتل و تهمت و قرض
و غرق و مقاطع دار و گورستان و بار شریک و باغ و حمام و دفینه و آسیا و [illegible] نزدیک [illegible] و [illegible]
پنهان و عشرت خانه و مهمان خانه و گنج و [illegible] و مفصله و ترک چیزی کردن و خیال و [illegible] و قول و غلط
کردن خانه نهم از نقطه نهم که نقطه کرده [illegible] تمام [illegible] سیری [illegible] دور [illegible] او باید کرد
از هر جنس که باشد مثل [illegible] آتش [illegible] خاک [illegible] آتش عرض آنکه نقطه [illegible]
او از هیئت [illegible] که بخش نقاط بر دوازده خانه [illegible] لازم [illegible]

کنند بر سفر و علم و تدبیر و رای و اغتنام و احوال آخرت و صدای بزرگ و خواب دیدن و مست و فرو دار شعر و (کردن)
و کمان و قطع چیزی و زن برادر شوهر و خواهر و برادر زن و دوران و باد و کسب و کار و شهرها و اجناس خود
در مقام و چیزی پنهان در مقام و فرزند زاده ها منسوب است بخانه دهم از نقطه دهم دلالت کند بر پادشاه و مادر و استاد
و صنعت و شغل و عمل و رزق و روزی و بزرگی و بزرگی رسیدن و قاضی و پیر و مردم بزرگ مثل خواجه و سید و مسجد
و جای که بزرگان نشینند مثل زاویه ها و زانو ها و بام خانه و کوشک و ایوان و مقام فرزند و مقام زن ضد منسوب است
بخانه یازدهم از نقطه یازدهم دلالت کند بر دوستان و دوستی کردن و امید و سعادت و اغنیا و ... و دوام
و عروس و فرزندان همسایه و زن از شوهر و دیگر لباس و دزد و ثروت و خزینه پادشاه و تکیه گاه بزرگان و امرا
و وزرا و مادر قاضی و تیمارداری غلام و رق یا منسوب است بخانه دوازدهم از نقطه دوازدهم دلالت کند بر دشمنان و چهارپای
بزرگ مثل اسب و شتر و گاو و بیماریهای کهنه و بند و زندان و فلاکت و نکبت و تمام مردم دون و د
گردن و سرکشی و نیشنیدن و کفش و نعل و دریا و دولت و دره و ویرانه و خاک و خاله و کیسه و پنهان در دل
سفر و کاروان سرای در راه و ماضی و طالع و لشکر و کیسه و بجای و حبس و غلام گران بها و ... دوم
خانه دوم در میان ... و هر چیزی که در روییده باشد از ششم گوید خواه ... بجای ... و معاش
از دوم و نقل و حرکت و ... از نهم و ... آتشی از دویم اصل ... دوم طالع و مقام طالع ... دل
اعضا نقطه هفتم از سر هشتم گردن نهم دست دهم سینه و پشت یازدهم پهلو دوازدهم شکم
سیزدهم کمر چهاردهم مقعد پانزدهم ران شانزدهم زانو هفدهم ساق هجدهم پا هر جا که سر از نقطه
مطلوب باقیه شود در مرکز مطلوب بر چهار نوع است مطلوب حاضر مطلوب مستقبل

مطلوب ماضی

مطلوب تام مطلوب غایبانه مثال ... مطلوب شخص ... مطلوب حال ... و مطلوب مستقبل ...
و مطلوب غایبانه ... باید که ببیند هر یکی ازین مطلوب‌ها که در کدام خانه افتاده است در
مرکز موافق از آن خانه حکم کند فایده اگر کسی گوید که این غایب می‌آید اگر مطلوب در رمل موجود باشد
و ناظر بود و در مرکز موافق باشد دلیلست بر آمدن غایب و اگر مطلوب غایب در رمل نباشد و یا ساقط بود غایب
نمی‌آید فایده اگر پرسند که این بیمار می‌زید و به می‌شود و یا نه همچنین حکم کند و دیگر سایر سوالات که در دوازده خانه
رمل است برین قیاس است فایده زیرا که اصل این علم آنست که اول طالب و مطلوب را باید دانست بعد از آن
نظرات و مرکزها را باید دانست از ضعف و قوت و مفقود شدن نقطه مطلوب در خانه آتش مفقود شود اگر زود بر طرف
بر طرف شود و در خانه باد از آتش دیرتر بود و در خانه آب از او دیرتر توقف کند و در خانه خاک از همه دیرتر
والله اعلم مثال نقطه آتش ... در اول مفقود شود از ضرب او به ... چون در مرکز خود مفقود شد کار زودتر
بر آید زود بر طرف شود و اگر در سوم مفقود شود آن کار دیرتر بر طرف شود و دشوار و ضعیف بود مثال
باد ... در خانه دوم چون خودش ضرب کنیم ... شود این کار دیر بر طرف شود و اگر در خانه آب مفقود شود
ازو دیرتر بر طرف شود فایده اگر از بیماری یا غایب یا گفت و گوی ... آتش در خانه مفقود شود
هر چند توقف افتد اما نگرانی نیست و اگر در خانه آب مفقود شود بمیرد و گفت و گوی دیر بر طرف شود
و زندانی دیر در زندان بماند فایده اگر کسی از ما پرسد که حیوانات که در دست او بماند و یا نه
یا غایب باید یا نه و آنچه نگاه ... دارد اگر در دوم مفقود شود آن چیز در دست او بماند در ۶ و ۱۰
همچنین است اگر در خانه آب مفقود شود ... که آب در خانه آب بیاید ... از نباتات ... هر چه بماند

خانه بیمار

اگر در خانه خود معقود شود در بماند و اگر آب در خانه آتش معقود شود یا خاک زود در ... شود
اگر کسی گوید که خشک شود یا نه نقطه اول حکم است از سایل و نقطه او مسئول و ضد به بیند که کدام نقطه
تر است و مطلوب هر دو را به بیند اگر مطلوب هر دو ناظر باشند خشک شود و از هر دو ... و اگر ... بیند
نه و اگر مطلوب سایل نقطه تر باشد از مطلوب مسئول سایل طلوع یابد و اگر بر کسی ... عکس و اگر یکی را مطلوب در ... باشد
و یکی را نه یکی خشک کند و اگر کنه هلاک شود و اگر هر دو را مطلوب موجود باشند خشک ... نشود در این حالت
هم هر دو ... باید دید و از نقاط مطلوب سخن کند اگر کسی گوید که این زن چند شوهر کرده نقطه اول طالع زن
شوهر ماضی نقطه ۶ حال مستقبل ۸ در این ها نظر کند اگر همه را مطلوب باشند پس بیشتر شوهر کرده است
اگر خواهد که عدد اولاد شوهر گذشته معلوم کند از نگاه در ششم یا از شمار همه نقطه که در مطلوب ششم واقع شده اگر دو هم
مثل ... دو باشد باقی نقاط بر این قیاس کند و مستقبل نیز که ششم است بر این قیاس کند اگر کسی گوید که معشوق
و محبوب مرا کسی دیگر دوست میدارد یا نه از نقطه هفتم باید گفت اگر مطلوبش موجود باشد دوست دارد و الا لا
اگر کسی گوید که معشوق من کسی را دوست دارد یا نه در نهم که معشوق معشوق است نظر کند اگر مطلوبش را ببیند
دوست دارد و الا لا اگر کسی پرسد که احوال نفس من به بین اگر مطلوب حال خود را نیک و بد و مطلوب مستقبل
را بد حال که ... است گوئیم الحال تو نیک است و بعد از این بد اگر ... را به بینیم که مطلوب ماضی است و مطلوب حال
خوشحال که ... است گوئیم پیشتر حال تو بد بوده و اکنون خوب است بیمار را از ششم نقطه طالع به بینیم
مطلوب ششم اگر در اول باشد بیماری ابتدای کار و از سر نالد و اگر در ... باشد ... او ... از کردن نالد
و باقی بر این قیاس ... از دوم هر جا که مطلوب ... گفته میشود دیگر طالع نقطه نظر کند اگر
۴ ... در خانه آتش باشد بر گرمی بسیار و چیزی تیز و در خانه باد چیزی شیرین و تلخ و از جهت آمدن ...

دادن

چیزی نباتی

و آمدن غایب با حیوان و دوا شود و در خانه آب چیزها شور و تلخ که بجوش شده باشند از خوردن آن وجاه

بیران دوا شود و اگر در خانه خاک چیزی تلخ و ترش و از مقامی رسیده و بدر رود و اگر آب

باشد در سکن چو دیغی سموم دلیل است که دوا آتش سرد و تیز ... یا در یا سرد نشستن و چیزهای نباتی

خوردن و اگر در خانه خاک آید دلیل است که چیزی شور و ترش خورد و چیزی نباتی و کانی و از زبان

او را دوا رسد و اگر در خانه آتش آید چیزی شور و تلخ باید یا چیزی نباتی چوب ... خود را چو معالجه

کند و اگر در خانه باد چیزی شربت یا عرق یا شیرین و ترش یا چیزی نباتی شیرین فایده کند و اگر حالا ...

و در خانه خاک چیزی لعاب ترش و سرد و خشک سیاه و چیزی کانی و بران [illegible] علاج کنند

و اگر در خانه آتش باشد چیزی تلخ و ترش و چیزی کوفته دوا شود و اگر در خانه باد باشد چیزی ترش

و شیرین و چیزهای حیوانی و کانی فایده دهد و بیماران دوا کنند دیگر نقطه [illegible] در ظاهر باشد و

در باطن باشد در هر خانه که باشد پیدا شود و از برای هر چیزی که طلبند از منسوبات خانها این چیزی [illegible]

و پوشیده حاصل شود یا دیر بحصول پیوندد یا آن شخص را یا آن چیز را انکار کنند و نگویند [illegible]

کاری برسد [illegible] در اول باشد لازم آید که نار او نار [illegible] را طلب [illegible] در حل [illegible]

لکن چون با صاحب خانه [illegible] پیدا شود دلالت کند که ظاهر نفسش چیزی هست اما باطن مراد او

و اینها از کار [illegible] بر آید [illegible] فایده [illegible]

عدد استادان عدد را از نقط معلوم کنند اگر آتش در خانه آتش افتد احاد باشد مثلا نار [illegible]

یکی و نار [illegible] سه و قس علیه اعلی النقط الباقی و اگر [illegible] در خانه ما باشد احاد و عشرات [illegible]

[illegible] ۴ دینار

و از چیزی کانی با دوا [illegible]

و اگر [illegible]

و اگر در خانه [illegible]

و اگر در خانه خاک بود

و اگر در خانه آتش بود

و اگر در خانه آب باشد

زیرا که آتش احاد و باد عشرات [illegible]

مثلاً [illegible] در رمل باره د و در ستوده و در خانه چهارم ۱۰۰۱ و اگر باد در خانه خود باشد چون ۱۰

و در خانه آب ۱۱۰ و در خانه خاک ۱۰۱ و اگر در خانه آتش باشد ۱۱ بود و اگر آب در سکن خود بود ۱۰ و اگر آب

در خانه خاک بود ۱۱۰ بود و اگر در خانه آتش ۱۰۱ بود و در خانه باد ۱۱۱ و اگر خاک در خانه خود باشد ۰۰۱ و اگر خاک

در خانه آتش بود ۱۰۱ و اگر در خانه باد بود ۱۰۱ و اگر در خانه آب بود ۱۰۰۰ بر این حساب نقطها کنند و برود والسلام

مثال به صورت [illegible]

در احکام رمل نوروزی که شهر [illegible] ماه [illegible] رمل کشیده شده بود در رمل [illegible] نقطه تا آن [illegible]

[illegible] بالا رفت به [illegible] رسد در مقیم و او طالب با [illegible] است دلالت کند [illegible]

در فکر مال غایب است که از جای برسد و ترسان باشد و بسط در [illegible]

و بجای رود زیرا که با بردیم که او مقصد است و با [illegible] چون [illegible] است

از آن مال غایب و ترسان سفر بجهه آنکه [illegible] در [illegible] جاست که از جایی بخشد و چون [illegible]

آمده فکرش بنوعی دیگر و دید بحال نقل و حرکت [illegible] و خرمان باشد و در فکر احیاس و فرود در

و از جای بجای رفتن باشد زیرا که [illegible] در باطن و بیرون خانه ۱۱ از [illegible] این تیر کرد و دید [illegible]

رسید و او بسط خود را و باطن دید و در خانه ۵ از [illegible] حاصل شد که مطلوب [illegible] است از مقام [illegible]

بمراد برسد زیرا که خانه ۵ است [illegible]

مطلوب خود را که [illegible] است در ۱۴۱ دید [illegible] بمراد برسد از مال و معامله یاران و رسیدن [illegible]

در مقام زیرا که باد در خانه باد است ماه سیوم از بهار [illegible] دلالت کند که بمراد برسد از [illegible]

[illegible]

۵۴

جمله کنند

... [illegible] زیرا که ... باد ... را دیدور اول ۶ اما اینها نسبتی خود ... [illegible]

... [illegible] کار خود نیز حاصل کند و حد ... و کار با اعتبار آنکه ...

... [illegible] ... از باد ... سکونم چون کیم ... جای خود ... [illegible]

... [illegible] حکم آخر بهار گذرد ماه ... تابستان ... از باد ... گوئیم واو ...

مردم ... با فهم و ... او باد ... است در خانه ۳ اما فهم و دلیل بود ... خاطر از ... با عتبار

باد ۵ و از بزرگان با عتبار ... که سکن او ... و از دشمن و ... با عتبار خانه ۱۲ اما ... عبث

... زیرا که باد در مرکز است اگر ... بودی ... ماه ... از باد ... گوئیم و او ... خود را که ... است

در ... و دید و نسبت برکت ... از چیزهای خوش ... و عزت با عتبار خانه ... و کار

دوستان و ... با عتبار باد ... صاحب خانه ۱۱ ... از باد ... کرم ... که باد

در ... و دید دلیل است که عزم ... کند و زن ... و شریک شود و از دزد ... شود و الجمله با عتبار

نقطه ... است که دلالت بر ... کند ماه ... با ... از باد ... و از آب ... است

... آب ... است ... با فهم ... خود را که آب ... است در خانه ... و دید دلالت ... عزم

وطن کند و از ... مراد ... و ... و کندم و جو ... با عتبار

نقطه ... که نقطه آب ... است در خانه ... اول ... از آب ... کیریم ... خود ...

که آب ... است در ... خود و دید ... دلالت کند بر قوت ... مراد ... است

جهت بودن ... در یا ... کرده ... معصرا ... از ... در ... بر ... اند ... ادرا

مثلاً اگر در خانه یازده بود و در خانه چهارم ۱۰۰۱ واگر باد در خانه

و در خانه آب ۱۱۰ و در خانه خاک ۱۰۱ و اگر در خانه آتش باشد ۱۱ بود و اگر باد دیگر

در خانه خاک بود ۱۱۰ بود و اگر در خانه آتش ۱۰۱ بود و در خانه باد ۱۱۰ و اگر خاک در خانه

در خانه آتش بود ۱۰۰ و اگر در خانه باد بود ۱۰۱۰ و اگر در خانه آب بود ۱۱۰۰ اگر بر حساب نقطه ...

مثال بدین صورت

در احکام رمل نوروزی که شروان شاه ... رمل کشیده شده بود در رمل ... نقطه ...

بنا لا رفت به ... رسید در مقیم و او طالب ... است دلالت کند ...

در فکر مال غایب است اگر از جای برسد و ترسان باشد و ... در ...

و بجای رود زیرا که با ... گواه مقصد است و ... چون ...

از آن مال غایب و ... سفر بجهه آنکه ... در مرتبه ۹ جا است و ... از جایی ... چون ...

آید فکر ش ... اگر ... نقل و حرکت ... و ... باشد و در ... فرود ...

و از جای بجای رفتن باشد زیرا که ... در باطن ... در خانه ۱۲ از ... این ... کرد ... بر ...

رسید و او ... خود را در باطن دید در خانه ۵ از ... کرد ... حاصل شد که مطلوب ... است از ...

مراد برسد زیرا که خانه ۵ است ... ۲۵ ... نقطه ... و ... مردم

مطلوب ... که ... است ... دید ... مراد ... از ... یاران ...

در مقام زیرا که باد در خانه باد است ۵ ... سیوم ... از ... دلالت کند که مراد ...

دایره ابجد

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶

جمله کند

وحرکت و باران و خوف [illegible] زیرا که [illegible] باد [illegible] را دید در اول و ۶ اما انتها بسبب خود ها

که در اول آمده است و در خانه کسب و کار خود نیز حاصل کند و حد ملکار و کسب و کار را باعتبار آنکه [illegible]

در ۶ واقع است ماه [illegible] تابستان [illegible] از باد [illegible] مسکو هم چون که بجای خود نبود و در جای [illegible]

بود هم از [illegible] مسکو هم حکمش مثل حکم آخر بهار گذرد ماه [illegible] تابستان [illegible] از باد [illegible] گوییم و او [illegible]

در دوم [illegible] با فتیم و مطلع او با [illegible] است در خانه ۲ اما فتیم دلیل بود بر تشویش خاطر از جهت [illegible] باعتبار

باد ۵ و از بزرگان باعتبار ۱ که سکن او ست و از سیم و چهارم باعتبار خانه ۱۲ اما گرانی

زیرا که باد در مرکز است اگر نبودی عمر بودی ماه [illegible] از باد [illegible] گوییم و او مطلع خود را که [illegible] است

در [illegible] دید و نسبت برکت آتش [illegible] از جزهای خوش و عیش و عشرت باعتبار خانه در کسب و کار

و دوستان و حد ملکاران باعتبار ۶ و در صاحب خانه ۱۱ اما ماه [illegible] باشیر را از باد [illegible] گرم و مطلع که باد

در ۷ دید دلیل است که عزم جای کند و زن خواهد و شریک شود و از دزد واقف شود و انجمله باعتبار

نقطه ۷ است که دلالت بر ابتها کند ماه [illegible] باشیر چون [illegible] با تمام از باد [illegible] و از آب بر گرفت

که آب [illegible] است و او را در ۱۳ با فتیم و او مطلع خود را که آب [illegible] است در خانه ۴ دید دلالت کند بر عزم

وطن کند و از زنان و انبازان عمر او در سفر مثل پنبه و ریسمان و کرباس و گندم و جو و غیره هم انجمله باعتبار

نقطه ۷ گفتیم که نقطه آب [illegible] است در خانه ۱ اول زمستان از آب [illegible] گیریم و او مطلع خود را

که آب [illegible] است در سکن خود دید یعنی [illegible] دلالت کند بر قوت طالع و مراد در سوال [illegible]

بجهت بودن [illegible] در بازار [illegible] [illegible]

و میراث از جای دیگر طلب کند که جای او باشد و از زنان و شریک و قرض و معامله هم او رسد و از جای

بناتی و از جائیکه امید ندارد و از جای [illegible] هم او رسد ابجد از نقطه ۸ [illegible] در ره ۱۵ اکه کوه مقیم است [illegible]

مستان از آب [illegible] و او مطلوب خود را که آب [illegible] است در ۹ و ۸ دیده است که از [illegible] با آنکه

مقام و از ابتدای کار هم او رسد باعتبار [illegible] که صاحب مقام است و باعتبار [illegible] و ابتدای کار باعتبار

آمده اول و چون [illegible] در ۱ است دلیل است که هم او رسد در [illegible] اما کلی باعتبار آب در خانه آتش و ضعف

وجود باعتبار تغیر طبع آب و ضعفش در خانه آتش یا آنکه مقام کند و مقیم شود باعتبار [illegible] که صاحب مقام است

و بسیار احوال از ماه [illegible] است و او مطلوب خود را که آب [illegible] است در بعضی اوقات در ۴ اما [illegible] و دور بعضی

سبب نقطه [illegible] در هشتم و نهم خود آب [illegible] را که دید زیرا که [illegible] و ۱۲ است دلیل است که از مال غایب و قرض و

غایب و معامله و دوا باعتبار [illegible] و مقام و املاک و شهر باعتبار آنکه در ۴ است هم او رسد آنکه

بود از هر عاقل را این است [illegible] احوال خود در این نوع است [illegible]

نقطه حکم بالا کرده به چهارم صورت و از آنجا به ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و [illegible]

دلالت کند که این کس بجای برود باعتبار [illegible] انتقال از شکل خود [illegible]

و باز بجای خود آید باعتبار آنکه به ۸ میل [illegible] زیرا که منقطع از [illegible] خالی است هفتم

و او مطلوب خود را ندیده و از [illegible] سوم دهم خالی [illegible] دلالت [illegible] مقصد [illegible] و او [illegible]

سیم گفت که امروز [illegible] ساعت رمل [illegible] این نوع برآمد چون نقطه [illegible]

و مطلوب خود را در چهاردهم و [illegible] ساعت اول در [illegible] مقام [illegible] باشد [illegible]

زیرا که از هشتم در سر دهم و از نهم در دوازدهم

دوم از خاک ... و او طالب ... است و او مطلع خود را اندید زیرا که خاک بجای ... نیست و خاک ...

... است و خاک عقده دلیل با مرادی ... از مال و سفر و معامله و اهل علم چون خاک ... و در

مرکز خود است چنانکه گران ... و ساعت ۳ که خاک ... است و او مطلع خود را در ۸ و ۹ گفتیم احوال

بنو عدد بگردید زیرا که خاک ... نیست ... او است از نقل و حرکت بزرگان باعتبار نقطه ۳

و حاجت خانه ... مال غایب رسد باعتبار ۸ ساعت ... زم از خاک ... ۱ با فهم و او طالب ...

و او را در ۲ با ... از مال باعتبار ۲ و آمدن غایب باعتبار خاک ... ساعت ... از خاک ... در

بود و طالب خاک ... بود ... بجای بود گفتیم ... طلب نباید در آن مال باشد باعتبار خاک ۲ که ... باشد سفر

با فکر و دشمن و ... باعتبار آنکه ... در ۲ است و در فکر ... و مال باشند و ناگاه مراد رسد باعتبار ...

ساعت ۶ خاک ... است بجای خود ... بود ساعت نیز دلالت کند بر تغیر و تبدیل افکار و مزاج ...

مراد است زیرا که خاک ... خاک ... را دید و نسبت بر نقل و حرکت بزرگان ساعت خاک ... است و او در

۴ ذا بود و او مطلوب ... را در ۲ و ۵ ادید و دلیل است که بسفری رود و در فکر دشمنان و ... باشد و در فکر معامله و غذا باعتبار نقطه ۲ در خانه ۱۲ و ۵ ساعت ۸ خاک ... است و او در ۸ است ...

کار تو مراد است از مال غایب و بزرگان و اهل علم و سفر ساعت ۹ از آتش ... که ... در خاک ...

که خاک ۲ است تمام مستقبل که از آتش ... اتفاقا که آتش ... است و او طالب آتش ... است بجای خود و ...

بجای آتش زوج ... و دلیل است بر تحیر و تفکر و تغیر مزاج و ترس ... مردگان کنند و با مال غایب ... و خبر با ...

و خبر با ... شود و ... از زوج ... است و خبر از خانه ۵ بود و ساعت ۱۰ آتش ... چون بجای خود ... ۵

سوم ...

در ۶ و ۱۱

زوج نار بود دلالت بر تغیر و تبدیل مزاج و انکار کند و او طالب زوج خارج است و از کار

و ۱۳ ادیر دلیل است که بمراد رسد از ابتدای کارها چون زوج اول بود و ضعیف مزاج و

کفف و کوی در بعضی احوال باعتبار آنکه زوج آتش در خانه ۱۱ واقع است که خانه اب است و دوستان

و خدمتکاران بمراد رسد باعتبار خانه ۶ و ۱۱ و سعی خود بمراد رسد باعتبار ۳ که گواه اول است

ساعت ۱ نار بود و یا نود و یا آتش بود دلیل بر تغیر و تبدیل مزاج و مطلوبی که با ظاهر و مطلوب او و

حاصل نشود مگر باطن باعتبار در خانه ۵ چون ضرب کنیم حاصل شود اما در رمل ظاهر سبب مستقبل و در رمل ظاهر نبود

بمراد است باعتبار باد ۲ از مال و معامله آتش و یار و قدوم غایب باعتبار نقطه ۲ الا تغیر از مقام

باعتبار ساعت ۱۲ نار و او مطلوب خود را که نار است در ۱۴ او دید دولت که بمراد رسد از دوستان

و خدمتکاران و کسب کار باعتبار نقطه ۶ و دوستان زیرا که صاحب ۱۱ است و کسدا اعلم رمل تجربه بمار

با این نوع برامد است خمیر نقطه که خاک اوست راندیم به رسید و او طالب خاک بود

او در جای بماند خاک حاک ۶ بود گفتم از بیماری بود گفت نعم

علت انی روی دارد و چشم باز بمیکند و حرف تمیز بند و مرض از حمام

دارد و یا درد و بیرون شهر یا خوف قتل یا از حیوان یا از کسی یکی گشته

و ترسیده و او را کسی دست خواهد بنهاد زنی خواهد بود مثل کنیز و قران و در روز ۹ بیاید

نوبت ها چون نقطه آتش راندیم به به ۴ موت گفتم از احوال قومی دیده که بجا رانده و یا از دق

و حرکت قومی دیگر بیمار اند قوم از خانه ۴ گفتم و بیمار از آنجا نقطه بالا رفت و به ۵ موت

که ۶ است و باز در ۸ تکرار که جنس با ضرب کرده بم شد و او است که فرزند برادر یا

دیگر دلیل

صاحب ۸

از علم که این هم الحمد لله خانه
که داشتم و الله سبحانه اعلم

۲۱۸۴/۲۵

و یک دلیل بیماری دیگر است که ... که از ضرب ... شد آتش ششم است و ... کفتم آتش

و باد او قوت دارد و مثلا اگر آتش فرد ... و رفقا آب یا خاک واقع شد مونث باشد و باد نیز ...

حال دارد و اگر آب و خاک اگر فرد باشد نر چنین قاعده باشد و نر مونث توان گفت و خشم باز

نگردن از آنکه مطلوب خاک ... خاک ... است و بجای خود نبود و بجای آتش زوج خاک بجای ... بود و نرد

... تعلق دارد و گفتیم خشم باز نمیکند و حرف ... و با علت ... کرد و از جهت آنکه مطلوب خاک ...

که ششم است و مطلوب ... است او در ... منیت و از حجامت دارد یا از بیرون هست از آنکه مطلوب

غایبانه است بر این مثال ... حجامت گفته شد اگر پرسند که عمر من چند است یا چند سال خواهم بود

رمل کشیدم این است ... چون نقطه به ... رسید و او مشکل میراثی بود احتیاج

بانقلاب شد انقلاب کردیم ... این شد

چون نقطه باد ... رسید که باد چهارم است دو جای تکرار

آخرین را حساب کردیم و مطلوب او که باد ... است به ۹ و ... نهم او بود ...

گرفت زیرا که او از اول تا چهارم ساعت است و از ... تا هشتم روز و از نهم تا دوازدهم ماه و از ... دهم ... ۱۶

سال آمد هم ... سخن باد ... در ... ششم بود ... خود ... حساب کردیم ۴ باشد چون ۲ کم ... بود

باشد حساب او و چون ... باد ... را ... ۹ خود یافت کم ... باد است بدلیل آنکه آتش ... ۱۰

است چند و خاک ... را ... و از ... که ... و از ... سخن کردیم گوئیم ... است ۱۶

عمر است ... اعداد را ... گرفتیم و از ... ۱۶ بود چون این حساب ماه بود سال حساب کردیم ...

۱۶۰

۱۳ ۱۹۰ ٥٦ ۱۲ ۱۲ ٤٠

٥٦

و چهار ماه شد نوع دیگر از جهت عمر کسی رمل دیدیم ... چون نقطه حکم بالا بردیم به باد رسید

هست از دو برو استخراج کردیم باد ۴ او باد ... است و در ... نوزدهم

سنین واقع شد ... اول بیست و هزار سال شد چون نقطه ... در خانه آب

بود بکرار تضعیف کردیم دو هزار و پانصد شد ۲۰ او ۲۰ الحکم کردیم ۲ بار تا ...

گفتیم عمر تو شصت سال هست دیگر رمل تحت ساعات روز دیدیم که صاحب طالع ... را چون ... این نوع

چون نقطه حکم بالا بردیم بخاک ... موت و نقطه ... و بود گفتیم طالع

مولود سال را قولی هست چون نگاه کردیم ... او را که ... هست دار رمل بود

درسیوم در باطن رمل بود گفتیم ساعت اول از دوست و محبت و ... و معشوق خون نکار ...

و جزوی مراد در حقیقه حاصل شود ساعت ۲ ... بود و او در رمل ... شود ... بود که ...

و زوج ... اهل را طلب دارد در ۹ و در ۱۰ بود گفتیم ساعت دویم گفتگوی سفر و علم و پادشاه و بزرگان واقع

شود و امیدواری رسد ساعت ۳ چون بترتیب نقطه می آیم از خاک ... نقی بخاک ... میرسیم چون او را ...

یافتیم در ۱۶ که در ... خانه خود بود ... خود و او مطلع خود را که ... هست در ۱۴ خود دیده ... گفتیم

و در این ساعت مراد ... که ... در ۴ خود است نقل و حرکت واقع شود و مطلع او را که ... در ۱۲ خانه یافتیم از ...

و در ... غایب گفتگوی چندی ... شود و ... ساعت ۴ خاک ... است و او مطلع خود

... خاک ... است در ۶ خود دیده و در ... یافت گفتیم در این ساعت ... صحبت و گفتگوی سفر و علم

و مقام رود و ساعت ۵ که خاک ... است او مطلع خود را که ... است در ۱۱ و در ۱۲ و در ۱۴ خود دید ...

قدوم غایب و خرید و فروخت و از سفر و حوایج محبوب و دوستان و چهارپا و سند و زندان و نقل و حرکت

واقع شود ساعت [illegible] که خاک [illegible] است و او طالب خاک [illegible] است و مطلوبش در رمل بود و بجای آتش [illegible] بود که او فرد

زوج واقع شده در خانه ۱۰ که ضد او است نشست احتراز اولی است زیرا که بجای [illegible] [illegible] واقع است از نفس خود

و بزرگان واقف باشد ساعت [illegible] زوج خاک [illegible] و او طالب خاک زوج [illegible] است و او در رمل موجود نیست

بجای آتش زوج خاک [illegible] بود گفتیم در این حجت فایده نباشد چون مرا است که خاک [illegible] است که ساعت [illegible] است و در یکی

[illegible] زوج [illegible] بود و مطلوب او زوج خاک [illegible] است و او اول رمل بود که [illegible] او نیک و دست نیست که مطلوب از ازواج اضداد

و منسوب خانه ۶ حاصل باشد ساعت [illegible] چون در خاک تمام لازم و از آن آتش [illegible] دور

خاک [illegible] رسید و تمام و خاک [illegible] خاک [illegible] بود و پس اول از آتش چهارم که بر هم ۱۲ آتش [illegible] است و مطلوب او

آتش [illegible] است و ۳ جا تکرار کرده دو جا به خاک و یکی در خانه [illegible] پس ضعیف بر وی غالب [illegible]

خانه [illegible] و از اقربا و علم زمان [illegible] اندک کدورت و وعده خاطر و تحسین باشد ساعت ۱۱ نار [illegible] است

و مطلوب او که نار [illegible] است در رمل نیست بجای او زوج [illegible] بود و در خانه ضعیف است آنچه که فرد آتش زوج

در خانه آب قرار گرفت و این ساعت کرد خاطر و پریشان باشد ساعت ۱ از نار [illegible] و او طالب زوج [illegible] میکند

و زوج نار [illegible] در ۱ خود و در خانه ۴ و نیست که مطلوب نقطه حاصل شود و چنانکه زوج آتش در خانه خاک که

و نه او نه است تکرار کرده اما از نفس خود کرده خاطر ساعت ۱ با آتش [illegible] رسید و او بجای آتش بود و

[illegible] بود و مطلوب زوج [illegible] است و او نیز در رمل [illegible] بجای آتش نظر کردیم زوج [illegible] بود گفتیم از این ساعت نیز مطلوب از

و نقل و حرکت و دوستان حاصل نشود و چون در ۱۱ تکرار کرده است و هم ضعیف است از منسوبات خانه ۳ است

بود در رمل [illegible]

[illegible]

از نار [illegible] است و او در رمل نبود و بجای آتش ۱۱

[illegible]

رمل زوم

زوج آتش سیوم مکوئیم احوال ایشان میانه باشد ساعت ۱۳ آتش است بحسب ساعات

این نوع براید چون نقطه حکم در خانه ۲ نزول کرد که خانه باد است حسب خیر را در جای خود

بلند کرد و چون آنجا نماند به ۴ رفت مرکز خود با رجای رحم

بحال خود قرار گرفت از مرتبه اعلی تنزل کرد گفتیم تنزل در خیال و طبع تو

واقعست و مطلع که ساعت اوست است و او در خانه ۱۴ که خانه نار

است قرار یافت و ۱۱ اوست گفتیم تا احوال او مرتبه بلندی ظاهر رسد که آن بهم رسد ساعت ۱۲ است

است و او طالب است که در رمل هست بجای زوج است است و زوج او طالب زوج است

دیگر جای زوج است دلالت بر نقل و حرکت صحبت داشتن با جماعتی مردم ساعت ۳ چون ترتیب

میرویم لازم است باشد و او طالب است است و او در ۱۳ خود یافت از نقل و حرکت و طلب

در علم و سفر خوشحالی شود ساعت ۴ باشد مطالع است و در ۱۱ دو واقعست که اشکل او و دوا

که بر ترتیب اسیر است و مثل است که از مال غایب و اقربا و فرزندان محبوبان خوشحالی مانند ساعت ۵

او طالب آب است بکالیس بود و در خانه ضد اعاده و بازسافظ از ودیست که از نفس خود

و مقام گرفته خاطر بد حس ترتیب نقطه آیم ساعت ۶ از آن است و او طالب آتش است و در

او واقعست و نسبت بر خوشحالی و گفتگو خوش و خبر از جانب غایب و دو دوستان و ملاذان ساعت ۷ است

و او طالب است و در او واقع شده که خانه و فرزند اوست دیگر که غایب رسد و یا خبری از او شنود و از

دو دوستان [illegible]

دوستان خانه چون خواستیم که بدانیم این زن از جستن شوهر کرده است یا نه بنیت رمل زدیم برین نوع برآمد انست

چون نقطه حکم بالا بردیم به ... رسید پس از دوازده ... و از دو به ... رسید پس از

نقطه خاک شمار کردیم او که شوهر او باشد خاک ... بود و خاک او طالب

... است و او را در رمل طالب شوهر او از آنجا گفتیم و باز از خاک ... شمار کردیم او خاک ... بود و در رمل بود

بجا است ... بود و خاک او طلب خاک ... مینشیند و او نبود در رمل بود پس گفتیم یک شوهر دیگر هم کرده مثلاً

اگر نقطه بخانه ... رسید و از آنجا تا بخانه اول برود بهر خانه نگاه باید کرد و جدا جدا و حکم او را

و حکم کردن ... اگر خواهیم که دوست را دوست حبیب خود را معلوم کنیم رمل کشیدیم برین نوع چون نقطه حکم

بالا بردیم به ... رسید و به ... اعتبار کردیم باز در شکل طالب نگاه کردیم ...

بود دوست راست از ... گوئیم زیرا که خاک ... است بر ولای نقطه

و دست بر قاعده بعد و لا ... افتد و از دوست راست و حبیب دیگر

برسد از نقطه خاک ... بر ولا شمار کنند تا ... و ... باشند پس طالع انکس ... باشند پس دوست راست او ... هم

و دوست حبیب او ... باشد و السلام اگر کسی ... رد کسی بوکند و او را ... با شخص قول گفته که دیگر با این کار

نکند به یمین که بر سر قول خود هست یا نه راست میگوید یا دروغ بدین نیت رملی کشیدیم است

چون نقطه حکم بالا بردیم به ... رسید در ... است و نقطه خاک او طالب خاک ...

است و در رمل موجود بود گفتیم بر سر قول خود هست فاما چون در ... نقطه

خاک در خانه ... بود گفتیم در عهد خود سست است دیگر آنکه خاک ... طالب خاک ...

هرنت خاک ده
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸

است و او را در ۴ یافت و او شکل ناقص است باز خاک طالب و ز ا در دیده که خاک است

و انجا بقوه است پس اول به رسید و او مطلع خود را قوی حال یافت که نیز اول بر عهد جود بردار

بود و چون گرد دیده مونث و مطلع شکل ناقص است بکمتر گرد و از انجا باز مونث و مطلع او که

است و ز ا دید و او نیز در خانه ۱۱ با و بود دلیل است بر نسبتی عهد دلم اگر نجه محبوب رملی کشد

که از ین محبوب اسید حاصل است یا نه این نوع بر امد است چون نقطه حکم بالا اثر به رسید

و از و بر و الا شمار کردیم باد خود مطلع است جهت اگر نقطه هم او نیست

که خانه محبوب است د در رمل بود بجای پس بود پس معلوم شد از ین

فایده غیب نوع دیگر همین نوع رمل انداختیم که کلی احوال تحقیق رمل بود

چون نقطه حکم بالا اثر در ۸ رسید و او طالب آب است خاک

در ۱۲ یافت که خانه خاک است و باز در او بود و صفت زیرا که از ۸ تا ۱۲

پنج خانه است پس مطلع خود را در ۵ دید یا خاک پس گفتیم زحمت بسیار دید و هم

مستقبل او را نگاه کردیم خاک بود و در دو جا تکرار داشت یکی در ۹ و در نه خانه ضعیف بود گفتیم

چند روزی بیماری کشد و چون باز در ۱۶ بود که مرکز موافق است گفتیم بیماری به سلامت برطرف شود

و چون میخواستیم معلوم کنیم که این قسم بیماری از کجا یافته در ۶ او نگاه کردیم آب بود و او مطلع خود را که

است در رمل نیافت گفتیم علاج بیماری ندارد و پس مستقبل آب یکم خاک است در خانه ۱ پس هم

بود گفتیم این کس را بیماری واقع خواهد از کمر و میان و احوال این را خواستیم معلوم کنیم که می میرد یا نه

شغل نسبی

رملی که بجاره بعشوه یا می میرد یا نیست چون نقطه حکم بالا بردیم به در ۴ بود و فاک طالب کرده بود

و او را مرکز غیر موافق بود و در خانه بیماری او نگاه کردیم که خاک

بود خاک و او ضد خود را که خاک است و از نیاف و ۸ او خانه خوف

و خطا دیدیم بود که آتش زوج خاک بود و او مطلوب خود را که زوج است

ندید و متصل طالع او نظر کردیم که آتش است بیشتر در مرکز موافق بود که هم این کس از بین بیماری صحت یابد

رمل نوروز که فصل بفصل ماه بماه حکم کنند رمل است چون نقطه حکم بالا بردیم به رسید در ۷ پس فصل بهار

باد است چون او در گذشته و به ۶ رسید و از وی در گذشت و به ۵ رسید پس احوال ماه

اول چون به رسید و او طالب است و او را در میزان یافت در مرکز معنوی خود با طریق نیست و نیست

بر رسیدن حال غایب و اندکی خوف و ترک از جا و با مقوی خود و با عامل خود و چون انجا قرار نگرفت به

رسید و او طالب است و این در رمل بود و نیست که بجه طلب نماید حاصل نشود و به نقل و

حرکت واقع شود و باز و اقف باشند که چیزی فوت نکنند و باز انجا قرار نیافت و به رسید و او طالب

است و او را در ۳ خود یافت در مرکز معنوی خود که مرکز ثابت است و نیست بر نقل و حرکت و او دو بستد

و غایب و معطل و امیدواری میسر شدن مطلوب کلی و جزوی از زنان و انبازان در بهار

درین ماه چون و در به رسید و او طالب است بر قوت طالع و تکیه گاه و ابتدای کار و نهایت آخر و سر

و رای و راستی خواب و سلامتی نفس و ایمنی و فراغت و بطن و چون در ۲ واقعیت دلیل است

تکیه گاه و فتوح و راحت و منفعت از میان و خوشی مقام و آمدن غایب و خبر خوش بدین دلیل که را

رمل نوروزی

در مرکز است و مطلوب میرود بر نقاط برین طرق شکل خاک میشود و اول ضرب کنی با

که آب است و ضد و دشمن اوست که آتش باشد و نیز در هیچ منزل جهة آنکه بکم نیز زیر افتاده و مکانی و

غمناکی دارد جهة آنکه چون بر صاحب بیت ضرب کنی شود پس دلیل است بر غمناکی و ترس و فسق

و فجور جهة آنکه ترس بر و غالب باشد و غلبه وا ننموده شکر و غلبه در کار با آتش در خانه آب بد

و آب فقد در خانه آتش بد و باد فقد در خانه خاک بد و خاک فقد در خانه باد بد تحف برابر کوهر

و هر چه میشود خانه بود هیچ نقطه در هر خانه نهند و باید دید که در چند م خود و اقعست و او را هم صاحب

خانه ضرب کرده و دیدن که حاصل ضرب با صاحب شکل چند و چند یکدیگر اند رمل بهر نسبت که زده باشد

اگر مطلوب نباشد بر جای او نظر کند همه در سکن او باشد از ضعف و قوت او سخن گویند اگر ... از این ملک بیرون برود

که بخرم بایه با این نیت رملی زدیم این نوع بر آمد چون نقطه بالا بردیم

با آتش رسید و او مطلوب خود را گر است و در رمل پدید آمد و در ۱۲ در باطن

نمود از آنکه را با ضرب کردیم بیرون آمد که مطلوب چهارم است از جهة خاک در خانه

منکر بود که صاحب ۴ است گفتیم سال از ملک و مقام داری که خدا بود از آن نقطه حکم بالا بردیم تا آب

اول که است بیرون و از هیچ بعرض بیرون تکرار در ۴ و ۲ کرده شکل

و به ۴ او بود و او در رمل نبود هیچ آتش بود و او طالب است در رمل بود و از خانه او

نظر کردیم بود چون ضرب کردیم همان پیدا شد و در باطن مرکز خود بود نا ظر بود توانی ملک و مقام بجز دو اما بو

دوم و بالا

حامله زنانه

دیگر سوال از جهت زنی که حامله هست یا نه رملی زدیم برین هیئت چنین برآمد که معلوم نمیشود و آن است

چون نقطه ضمیر بالا بردیم به رسید و مطلوب او که است مگر

بود الا اما حمره حرکت کرده ور قرار کرده و مرکز عنبر است خود ضعیف

بود و از باد که هم مطلوب او است که با ششم است که حمل زن و غیر در

یاد ...

ششم در سکن خود آمده چون نقطه حکم بالا بردیم باز بطریق منتهی شد بر و اعتبار نکردیم از خاک گرفتیم

طریق بود در ششم بهت و مطلوب خاک بطریق خاک و او در رمل بود چون نقش با نود

گفتیم حامله هست و اگر حامله شود فرزندش نماند با اعتبار آنکه چون صاحب خانه پنجم خاک ظاهر شود و با ان معقود

کرده خانه فرزند شود یا نه بدین هیئت رمل زدیم این بود چون نقطه

ضمیر راندیم بطریق در چهارم موت و از آنجا باز در طریق ششم موت که است

در روشنائی کرد

حمل اوست اما چون بطریق اعتبار کردیم از اس عقله که بجای طریق است گوییم

راه طالب نقش فرح هست و او را در بحجم و هم گفتیم سوال از حمل است و از فرزند چون حکم بالا بردیم

بطریق بوشت در دوم و از آنجا روشن کرد در ششم منتهی شد به اما چون بطریق اعتبار کرده از آنجا

از عقله گرفتیم و بحجم او خاک نقی است او را انکار ارد و در مرکز مرد قی و ناظر قسوی خود گفتیم فرزند

۱۳ و او در رمل بود که طالب خاک است

۱۰ شود الا حامله بود از جهت نقطه خاک در مرکز مواقی فرزند مذکر یا مونث

سوال از فرزند مذکر بود یا مونث بدین هیئت رملی زدیم بدین صورت

چون نقطه ضمیر بالا بردیم در دوم به رسید که او آتش شوم است در

و صاحب ...

ومطلوب خود را است در دو وا اردیم که یا زدهم او ست دید محبت و نسبت که هیچ را با یا زدهم الفتی تمام است زیرا که هر دو خانه امید و سعادت و فرزند اند که هم کمال داری از جهت فرزند بود و نابود و نیز ی رمال که اول از نقطه حکم گوید نقطه حکم چون بالا بردیم در اول بالا منتهی شد و سیم او با است

و مطلوب او و تکرار آمده در خانه‌های آبی نقوه و دیگری بجهة آنکه یکی با طرات و یکی ساقط کنم فرزند شود الا ما لله صحیح سوال از غایب کرد که رمل این بود

چون نقطه حکم که السن طریق بود به بالا بردیم در هشتم به لحیان منقوت است و او طالب

انکس است او را در چهارم یافتیم که سوال از مال طاری غایب و مال غایب باعتبار آنکه در مقام و

در هشتم بود و چون الکس را دید که مال او است و چون را بقا حجت شاکه در نهم متولد شود او صاحب

هفتم است که غایب است بوی برسد و مال از این مقام چون نقطه حکم بالا بردیم در سوم به با بهم رسید و در نهم با

هفتم رسید و در دوم به با سوم یکی اشارت از دوستان و یکی غایب است ولی از جهت این اما چون نقطه

حکم به رسید و حرکت کرد و در چهارم منتهی گشت در مرکز عمر لازم در نهم بر نقطه را احتیاط کنیم اول

که هفتم وی است مطلوب او باد است و برا و مرکز عمر و ندیت ساقط بود از آن با کردیم بعد وی

شد او طالب باد است تکرار دید با ناظر در مرکز موافق چون مقصود شد مفقود شده این ضعیف ما شد و کار

چون با را الک کردیم بنظر او بود و مطلوب او حرف است و او را در یا زدهم دید در مرکز خود آن چون

با صاحب خانه آتش حرف نظم نقطه شده دم کسی گویم این الساعت از کس فایده سوال از بیماری شخصی بود و رمل

دیدیم این نوع بود چون نقطه حکم بالا بردیم در هشتم به رسید طالع را

اعتبار کردیم یکی طالع دیدیم بود و اکه طالب باد بود و دیدر از رمل که

حالی

۱۳

بجای انکه زوج با ... بود که زوج با ششم است و او طالب زوج ... بود ... و در رمل سبب تحارزوج ما
... است که زوج ششم است با صاحب خانه ... بردیم بگشود بدلیل رو جبا گفتیم که از بیمار است و برای بیمار
خوف و مرگ چون نقطه کم را بالا بردیم در ششم بجای ... بپوست و از آنجا تجاور کرد و در ششم بجای ...
رسید پس لازم آمد که از ۶ مطلوب بر سه بگوییم اول ... و ۶ او خاک ... است و مطلوب خاک ... است
و او بتکرار آمده است اما آنکه در سیوم است بقوه است زیرا که نقطه او مفقود نمود گوییم بیماری او از اهل
و حرکت است باد خوابت رسیده است و خانه سیوم نفس بر تنها دارد و نقطه ... دلیل بر خواب است دوم
ششم عقده را انگار کردیم خاک ... است بر مرکز مواقی و مطلوب هم در آنکه خاک ... در مرکز مواقی هم بقوه
و ناظر پس گفتیم این کس بیمار شده و پیشتر است و باز بیماری دوم در باغ و با حمام و با آسیاب و با در جای
خرابه که عمارت نکرده اند با اعتبار آن گفتیم که نقطه اول بیماری او در خانه ششم بود که خانه اهل است لاجرم
نقطه خاک در خانه بیماری و دیگر نقطه خاک ... که ششم از خاک ... هست ساقط است و نقطه
خاک ... درمان و مطلوب ... است و درمان در اوج است این بیمار و اندک روز صحت یابد
اما در حینی که نقطه به ششم رسید دلیل صحت بود به ششم رسید قوت گرفت و بیمار شد الا باز زود صحت یابد
بجهت آنکه ششم ... منقلب و تبدل از زود ساقط و یکی دیگر چون صاحب خانه که ... است مرض بسیار کند گم
مفقود منقلب و مطلوب بیمار در رمل مویدکم این بیمار به شود و صحت یابد و بجای مطلوب ... بود
را او طالب زوج ... بود وان بیمار در رمل ... پس دلیل صحت است باغ و حمام و غیره هم از ۸ گفته

خاک سیوم است و حمل خاک خانه
هر سه کسند ... شود و ...

فایده سؤال از بیماری شخصی بود و صورت رمل نفس این بود و چون نقطهٔ ضمیر بالا بردیم در پنجم بآتش رسید و مطلوب را

دالکه انکس [illegible] است در خانهٔ آتش بد گفتیم نشستی مزاج دارد و چون نقطهٔ حکم

بالا بردیم در خانه خاک [illegible] منتهی شد و سیم او که خاک طالب است و [illegible] مطلوب

خود را که [illegible] است در مرکز خود و بد و تکرار نیز داشت و در مرکز موافق گفتیم بیماری سخت دارد

پس او گفت که بیماری در کدام عضو بود گفتم در دست باعتبار آنکه [illegible] و در بار دوم تکرار گفته بود چون مطلوب

تکرار کنند لابد از تکرارش باید گفت که بر صاحب خانه ضرب کنیم چون [illegible] با [illegible] کرد صاحب شکل [illegible]

شد و داد صاحب [illegible] سیوم و خاک انکیس را بر [illegible] ضرب کردیم [illegible] شد این فرد انکیس زوج سیوم کرد [illegible]

از آن گفتیم در [illegible] تکرار بتوالی کرده بودی [illegible] واقع شده بود و غیر توالی بودی در دست [illegible] گفتیم دیگر گفتیم بیمار [illegible]

[illegible] است باعتبار آنکه [illegible] در چهارم خود تکرار کرده بود یا آنکه از برادران و خواهران [illegible] آنکه

خاک = زوج سیوم شده بود نیز گفتیم درد دست بجانب سینه است بسبب آنکه [illegible] در چهارم خود آمده

را که بغیر توالی در چهارم [illegible] اما حکم بر پشت میدهدم والسلام فایده دوای بیمار را از دوم طالع گیرند

دار مطلوب او گویند که بیماری از چه بهم رسیده و او را نیز از مطلوب تقسیم [illegible] در هر خانه که آمده از

منسوبات آن خانه بگویند و دوم را نیز ببینند که چه نوع چیزی خورده فایده سؤال از بیماری رمل این بود

چون نقطهٔ حکم به بالا بردیم بخاک [illegible] موت و از انکیس [illegible] منحی [illegible] در طول

واما چون خاک [illegible] بقوه بود ازینها گفتیم [illegible] تقسیم او از دایره [illegible] است

و او طالب خاک [illegible] و در ۱۶ ابجد گفتیم بیماری سخت دارد و خیم باز

مسئله این در رمل نیست ولی اکثر [illegible] است و او طالب خاک [illegible] است

فلیکن

همیکنند و عکس نظر عکس کنند **فایده** سوال از بیماری شخصی بود رمل کشیده بآن نیت و صورت رمل اینست [نقطه حکم]

(و تکرار دارد)

[illegible] را اعتبار نکرده اند از باد [illegible] رسید حبس طریق را اعتبار نکرده [illegible] بالا بردیم در ششم

[illegible] بود و او باد [illegible] بود و او در رمل هم بود و بجای آتش [illegible] گرفتیم ششم با او [illegible]

باد [illegible] است و او نیز در رمل بود بجای آتش [illegible] بود که طالب باد [illegible] است

و این طالب [illegible] بود گفتیم بیماری اعتباری ندارد زیرا که ششم و مطلوبش بیت است و نیز مطلوب [illegible]

بخانه ششم آمده [illegible] است و [illegible] طالب با و [illegible] است و او در رمل بود بجای آتش [illegible]

او طالب باد [illegible] است و [illegible] مرکز موافق [illegible] ناظر و [illegible] حیات [illegible] **فایده** سوال از مرض

چه عضو دارد گفتیم ضعف سر از جانب راست زیرا که ششم [illegible] است در رمل [illegible] با آتش [illegible] است

با صاحب خانه که [illegible] است ضرب کردیم [illegible] باشد که آب اول است و تعلق بسر دارد و او نیز از

سیم باشد و [illegible] نسبت [illegible] دارد و [illegible] نسبت با اول دارد و بجانب راست از آن گفتیم [illegible]

در سیم [illegible] اگر قاعده چنانست که اعضای معیوب را از مطلوب ششم گویند یعنی از لفظ ضعف [illegible] بیمار

[illegible] را گویند چنانکه نموده میشود و از ضرب مطلع در خانه که خود آمده است و دیگر از [illegible] از [illegible] و ضرب [illegible]

تولد کنند ببین که آن شکل از کدام خانه است از آن گویند و با صاحب ششم خود در [illegible] خانه [illegible] از آن

گویند یا از آن نقطه یا آنکه مطلع ششم در چندم خود آمده از آن نیز گویند و اگر ششم تو از آن [illegible] است

[illegible] اگر بعد تو از جانب [illegible] **فایده** سوال دیگر برای بیماری دیدن [illegible] نقطه



بالا بردیم در ۴ با آتش ... موءنث که نار ... آنکه طالب ... او را دید گفتیم از دوستان توکسی بیمار است زیراکه
آتش ۵ آتش ۶ را در ۵ دید و از آنجا حرکت کرد به ... موءنث وسط خود را که ... در طالع دید گفتیم دو کس
یکی مذکر و یکی موءنث باعتبار آنکه ... بکرار دو است یکی در خانه آتش و یکی در خانه خاک در ۱۰ مذکر و در خاک موءنث چنین
نقطه حکم بالا بردیم ... بجای آتش نظر کردیم ... بود و ۶ او باز ... بود وسط او ... است و او تکرار دید در اول و پس گفتیم
ضعف مزاج از گرمی و حرارت است و از آن زن از سردی و خشکی و علاج او از ... ۳ طالع گوییم دو ... طالع از ...
گرفتیم ۳ وی باد ... است وسط وی باد ... است چون ... در رمل نبود بجای آتش ... بود و چون ... با جای خانه که
... است حساب کردیم ... [illegible] گرم و ... عرق ... سرد و تر ... نقطه ۴ که نقطه عمر است و زنده کامل
نقطه باد ... مراد در رمل نیست و بجای آتش زوج باد ... است و این زوج ... در مرکز موافق دید لیکن ساقط بود
نقطه ۸ که خوف و مرگ است بر روی رمل نبود بجای آتش باد ... بود و وسط خود را که باد ... است و در مرکز عمر
دید و نقطه ۴ که نقطه عمر و زندگانی است در مرکز موافق دید اگرچه ساقط نشسته بود ۴ از ۸ نقوت تر است
حکم بر زنده ماندن و صحت بیمار است نه خوف مرگ ... سوال از بیمار ... [illegible]
چون نقطه ... که بالا بردیم در ششم به ... رسید و از آنجا ... [illegible]
منتهی شد به ... گفتیم از بیمار ... [illegible] پس نقطه حکم را به ...
بردیم در هفتم ... [illegible] تا خانه اول ... گوییم بیماری بسیار کشیده ...
یا دراز خواهد کشید باعتبار آنکه نقطه باد زوج است در خانه آتش رسید که ... و از جهت
خطرناک گذشت ... نقطه باد در خانه دوستی دشمن گردید با دو خانه ... ضعیف تمام است و در خانه

پس گوییم که خوف مرگ نیست
زیراکه وسط خود را در خانه
... دید

[illegible]

خاک سیم هلاکت دارد و چون نقطه عرک موافق منتهی شد هرگز نیارد و اگر عرک غیر منتهی می‌شود خاصه
بر عکس منتهیه و گوئیم بیماری وی از ثقل و حرکت است و از گرمی یا از جائی بلند و رحمت وی
در وقت ماکرفتن بوم عکر از اصل کعبه بیشود که بیماری وی از جائی رسیده که حیوان شد
و با گوشت حیوان خورده یا از جای یا آنکه اثر جن دارد و باعتبار آنکه باد نر با جز است و او در
اول سال آمده اگرچه وال برد بکر مذکور است امّا بیماری وی از خانه که مطلوب بیت است و او در
ششم واقع است پس اعتبار این حکم بر حیوان کردیم و جن از جهت آنکه نقطه و خانه هر دو باد
اندر دیگر آنکه ساقط بود اگر از بیماری پرسند که از چه عضو است ابرو کاه و پشت و پای
گفت که این نظر تعلق دارد و اگر از پا گوئیم بر سینه و شکم طریق جنابت کرد طالع بود
اگر در سال نباشد نظر کن در خانه او و از و حکم کن و اگر نقطه را در دوری بینی از جهت بیماران
نقطه طالع شده است نقطه را نظر کن که کجاست آن بیماری نفس سایل باشد مثلاً اگر مطلوب
در سال نباشد نظر کن که در خانه چه آمده است از مطلوب او حکم کن والله اعلم بالصواب تمام شد در سنه ۹۳۶

بیان و طریق و سعد و احل عوق ان — انکیس حق و عقله خیس ای مان

فرح است و بیاض عطانقی حمره — اسود جمع و اجلید عنج ای خانجان